

و حضرت ابو عبد الله علیه السلام
 بفرمود که هر که
 میسر و در حضرت
 خداوند خود را
 تا عادت دین
 کاری کند و بجا
 داشته و متع
 روایات متع
 کند و طلب خیر
 باشد البته خدا
 بحضرت ابوعبید
 میسر باشد
 اختیار کند
 خدای تعالی
قسم اول
 مخصوص از احادیث
 است که اینم **اول**
 صادق علیه السلام فرمود
دوم استخاره

۱۹۰۰۲

۲۱۰۱۶۷

خطی
 مجلس شورای
 اسلامی

۱۹۰۰۲

که فرمود در دو باره کاغذ بنویس خیر من الله ورسوله
 بن فلان و در یکی بنویس اعل و در یکی بنویس لا تغفل و هر
 یک را در کلمه کلّی که در میان آید بکنار بعد از آن دور بکند
 نماز بکند و بگوید اللهم انی استخیرک بخیار من ففی من
 الیک انفسه و فکلی علی و استکم بک فیما نزل بک فیما
 نزل به من امره اللهم خیر فی ولا تخیر علی و کن لی و لا کن
 علی و انظر لی و لا تنظر علی و اعیز و لا تعیز علی یا ارحم
 الراحمین انک علی کل شیء قدير پس هر کدام بروی آید بآن عمل کند و خلاص
 آن مکن **استخاره بر قلم** مروت است از حضرت امیر
 المؤمنین علی که در دو ورق بنویس ما شاء الله کان الله
 استخیرک بخیار من ففی من الیک امره و استکم الیک انفسه
 تا آخر دعا که گذشت بهمان عمل سابق تا غایت **بجای**
استخاره مروت از حضرت صاحبزاده صلوات الله علیه
 که در سرتبه یا سه مرتبه این دعا بخواند اللهم انی استخیرک
 بیکلک بما فیته الامور و استنبی و حسن ظنی بک
 فی الاموال و المحتور اللهم قد بنطت بالبرکة
 انعامه و بوادیه و حقت بالکرامه اياته و
 لیلایه فخری اللهم فیه خیرة کثرت شموه
 ذلولا و یقصر ايامه سرور اللهم اما امر فامر

و اما نفعی و فانتقمی اللهم انی استخیرک بیکلک خیر فی
 عافیة بعد از آن باره از تسبیح اکبر در هر دو بار باشد عمل کند
 و اگر زود باشد بکمالی و اگر تسبیح حاضر نبود یک تسبیح دیگر
 بود **روایت** دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 مروت و مروت که استخاره را بر سبیل عافیت و سلامت
 آفات و بلیات باید کرد نه تنهایی بر سبیل خیر چه گاه باشد که خیر در
 در قطع بد یا موت و لا باشد **قسم دوم** یا مروت مروت است از
 حضرت صادق که هر گاه کسی خواهد که کار کند اقل دعا کند و از
 خدای تعالی آن کار را طلب نماید و بگوید اللهم انی اريد
 کذا و کذا فان کما خیر لی فی دینی و دنیای و عاجل امری
 و اجد فیستریه و ان کان شرک فی دینی و دنیای و اخری
 فاضر و عنی ربنا عزیم لی علی رشدی و ان کرهت
 و انی لقیسی بعد از آن با مردم مشورت کند که خدای تعالی را
 بر زبان هر کس که خواهد جاری کرد و از وی نیز از آن حضرت مروت
 که فرموده باده کسی از مؤمنان مشورت کند و کرده کسی نباشد یا بخ
 کس و مروت و اگر نباشد یا بکس بیخ مروت و اگر نباشد یا بک
 کس و مروت و نیز مروت که هیچ کس مشورت با جمعی نکند مگر
 در میان ایشان متممی محمد یا احمد یا حامد یا جمیع کسی باشد
 تا آنکه از برای او خیر اختیار نشود **روایت** مروت که با جمعی

مشورت کثیر و خلاف ایشان مکنید که موجب نجات باشد
تذکره اگر کاری که میخواهند بکنند و از خدای تعالی طلب
 خیر و عافیت آن کار نمایند بعد از آن شروع در آن کنند اگر کار
 سهل باشد مثل بنده خریدن و فروختن و امثال آن هفت
 مرتبه کافی بود و روایت دیگر سه مرتبه و اگر کاری عظیم باشد
 هر کاری یک مرتبه نیز مجزی باشد بجز عبارت که خواهم عرض
 وفارسی و عربی که باشد مجزی بود و روایت که باب در عقابند
 مرتبه دعا کنند البته آنچه خیر است خدای تعالی او اختیار کند
 یا انظر لک امری و یا اسمع الی امری و یا اسمع الی امری
 و یا اسمع الی امری صل علی محمد و اهل بیتی و خیرتی
 ری کذا و نام آنطور مذکور کند و مخفی نماید که در امور که
 زیاد اعتباری باشد آن باشد که این قسم استخاره را بایستی از دو قسم
 اول جمع کنند یا در صفت که اول با خدای تعالی یا بقله مشورت کنند
 و بعد از آن هر کاری مقررند باین دعا یا بعبادت دیگر از
 خدای تعالی از باب تا کید و توطن نفس خیر آن کار و عافیت
 عاقبتش را شوال کنند هر آنکه باشد این بود بعضی حاذق
 که متعلق بود باستخاره و این امر روایت از اهل بیت علیهم
 صلوات الله علیهم است که سر کنند که سفر صورت محبت
 و حج کذا و آنکه حج موجب خیر و ثروت و نیز روایت

عاقب آن تا سفر کردن مکرر بوجه یا تحصیل از آن آخری یار
 مت معیت دنیا و بالذاتی که حرام نباشد و نیز روایت
 که هر کس برای تحصیل دنیا یا ضرورت سفر یا کند در خواب
 معروض تلف آوده باشد و در تحصیل معاش حذر و زور
 باشد و نیز روایت که چون خدای تعالی جای تقدیر روزی
 باشد حاجتی برای او در آنجا انکیزد تا ضرورت بانجا حرکت
فصل اول ساعت برای سفر رویت الیه البت
 ظاهر در صلوات الله علیهم است که سفر و هر مطلبی در صبح تنبیه
 و صبح پنجشنبه مبارک است و حضرت یحیی دعا فرمود که
 خدایا این دو صبح را بر امت من مبارک گردان و اگر سنگ در روز
 شنبه از کوهی حرکت کند خدای تعالی آن را باز بجای خود برساند
 و روز پنجشنبه را خدای تعالی بر او اهل بیت او را تو
 میدارند و حضرت یحیی در بسیاری غزوات و روز پنجشنبه
 متوجه میشد و روایت که چون کسی کار بر او دشوار
 و مستعجل کرد در روز شنبه طلب آن کند که در روز
 خدای تعالی آهسته آرام کرد و اینکه حضرت داود علیه السلام
 احادیث بسیاری آمده که روز چهارشنبه روز خشت
 و خدای تعالی اگر شما سابقه را درین روز عذاب کرده است
 و از کان آنرا درین روز آفریده و اما حدیث دیگر روایت

شده که روز چهارشنبه بخدا شکایت کرد که بندگان تو
 مرا محسوس می شمارند و تو خود تو را محسوس نمی کنی و این سخن را
 مؤمنان و مختصان حضرت امام رضا علیه السلام می شنیدند که باین رسول الله
 سفر چهارشنبه آخر ماه شوم میدانند و هر کس بخلاف
 جمعی که چیزها را شوم می شمارند و بنابر می دانند در چهارشنبه
 آخر سوزاندن آفات و عیاشات بسلامت و عاقبت رجعت
 نماید و خداوند عالم حاجتش را برآورد و مر ویت که سفر در
 چهارشنبه این می باشد و مر ویت که اگر کسی روز جمعه بنشیند
 نماز جمعه بسفر رود و فرشته آواز کند که خدای تبارک و تعالی
 و از حضرت پیغمبر مر ویت که فرمود روز دوشنبه برای
 ما آفریده شده و جمعی روز دوشنبه سفر کرده و بعد از آن حضرت
 امام جعفر عارفت فرمود شما چون امروز آید بخیر و برکت
 دارد که کلام روز شنبی امروز می باشد که حضرت پیغمبر درین روز
 از میان شما رفتند و درین روز و حجتی از ما منقطع شده و
 بروایت دیگر قضیه که بلا درین روز واقع شده و اهل بیت
 هیچ مصیبتی عارض نشده مگر درین روز امروز مر ویت
 که سه شنبه است بروی که آهن در سه شنبه نرم شده به
 واسطه آودن و سوزان کردن و نیز مر ویت که روز دوشنبه
 سفر میکنند و از کار می رود و هر کس در روز عاشورا از

بی کاری از کارهای دنیا و حاجتش بر نیاید و اگر بگوید مبارک می باشد
 و اگر دست از حوائج باز دارد حوائج دنیا و آخرتش را خدای تعالی برآورد
 و نخواست روز عاشورا بسیار است و تفصیل در کتاب جمال
 الصالحین مذکور شده و نحو سوزیدن یکشنبه چنانکه
 مشهور است در بعضی از کتب علمای مسطرات اما حدیثی به
 نظر نرسیده و مر ویت که هر کس که در غروب بسفر رود در
 سفر خوشی بیند و اگر تحت اشعاع سفر کند در شوق آید
 و تحقیق عمل بخیر در کتاب جمال الصالحین مذکور
 گشته و محمل آن اینست که اصل این علم حق و صحیح است
 و احادیث بسیار درین معنی از اهل بیت ظاهر است روایت
 شده اما چون در میان حرکات علویه و اولیای حق می باشد
 و مؤثرات ثابویه معارضات و مصادمات بسیار می باشد
 و غیر از آنکه معصومین صلوات الله علیه که منبع علم اولین
 و آخرین و و کلام کلام حضرت رب العالمینند پس بگویم که
 اطلاع بر همه آن احوال نیست پس بر روی این علم سفایده
 خواهد بود چه بسیار است که هرگاه ساعتی برای مطلبی محجب
 او ضاع چند که معلوم اثبات است اختیار کنند و ضایع دیگر
 باشد معارضات آنها و قیوم تر از آنها که مبطّل حکم آنها باشد
 اثبات از اهل بیت و جمیع خبری از آن نباشد چنانکه احادیث

مستند روایت شده که اگر این علم برین ماهر دار ترک کنیم فرمودند
 بدین ماهر دار اما علمی است که بسیار شرف انبیا است و کسی نمی تواند
 و اینها احکام سماوی است نسبت بطالع مولود هر کس بسیار مختلف
 میشود چه بسیار باشد که چند کس هم با هم در یک ساعت کار کنند
 و هر یک از آن در مرتب شود چنانکه محسوس و مشاهد است
 و روایت شده که شخصی از یکی از این مصلحتی از علم نجوم سؤال
 کرد فرمود چه میکنی چون دولتش با هم معارض شود و
 هر کدام مخفی دارند که برای ایشان اختیار ساعت سعد میکند
 و یک بعد از محارب منصور و دیگری مقهور میگردد پس نمی ستد
 آنوقت بکار بودند بعد از آن فرمود این حساب است که اندک می آید
 خلق را دان و این جمله که مذکور شد بعد از آن که عقد رسد
 و استخراج مزج و تقویم و عمل آلات آنجا و صنعت اسطرلاب
 از غلط این باشد اما با وجود احتمال خطا در هر یک از اینها و
 آن هم معارضه و مصادمه در آنجا اتباع این علم حاصلی غیر
 از حیرت و سرگردانی و ضیاع عمر چیزی دیگر نباشد و نیز
 مرویت که هیچ جمعی زیاده از هفت نباشد مگر اینکه قال اول
 و غوغا در میان ایشان بسیار باشد اگر کسی در سن مضطرب است
 شود گوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم
 انش و خنتی و اعنی علی و خدنی و ادر عنتی اما اسباب

و اینها احکام سماوی است نسبت بطالع مولود هر کس بسیار مختلف میشود چه بسیار باشد که چند کس هم با هم در یک ساعت کار کنند و هر یک از آن در مرتب شود چنانکه محسوس و مشاهد است و روایت شده که شخصی از یکی از این مصلحتی از علم نجوم سؤال کرد فرمود چه میکنی چون دولتش با هم معارض شود و هر کدام مخفی دارند که برای ایشان اختیار ساعت سعد میکند و یک بعد از محارب منصور و دیگری مقهور میگردد پس نمی ستد آنوقت بکار بودند بعد از آن فرمود این حساب است که اندک می آید خلق را دان و این جمله که مذکور شد بعد از آن که عقد رسد و استخراج مزج و تقویم و عمل آلات آنجا و صنعت اسطرلاب از غلط این باشد اما با وجود احتمال خطا در هر یک از اینها و آن هم معارضه و مصادمه در آنجا اتباع این علم حاصلی غیر از حیرت و سرگردانی و ضیاع عمر چیزی دیگر نباشد و نیز مرویت که هیچ جمعی زیاده از هفت نباشد مگر اینکه قال اول و غوغا در میان ایشان بسیار باشد اگر کسی در سن مضطرب است شود گوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انش و خنتی و اعنی علی و خدنی و ادر عنتی اما اسباب

سفر و ولایت از حضرت صادق علیه السلام تریب مقدس حضرت امام حسین
 حوز اکبر است باید کرد در هر حال با خود دارد و در میان بار
 منافع داشتن تا امان در هر مکر و به باشد و مرویت از آن
 حضرت که فرمود اگر خواهی این تریب مقدس امان باشد از هر
 خوفی تسبیحی از این تریب مقدس بردار و دعای قرآن را از این تریب
 سه مرتبه بخوان و آن دعا اینست اَللّهُمَّ اَنْصِرْهُمْ مقتضی
بِذِمَامِكَ الْمُنِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَلَا يُجَاوَلُ مِنْ شَرِّ
كُلِّ غَائِبٍ وَ طَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَ مَا خَلَقْتَ
مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَ النَّاطِقِ فِي جَبَّةٍ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ
بَلْبَاسٍ سَائِفَةٍ وَ لَاءِ اَهْلِ نَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ خَلِّجْهُمْ مِنْ كُلِّ قَائِدٍ اِلَى اَذْنَةٍ
يُجَادِرُ حَصِيْنِ الْاَخْلَاصِ فِي الْاَعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ
وَ التَّمَنُّكِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا بِاَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ
وَ فِيهِمْ وَ بِهِمْ اَوَّلِيٌّ مِنَ الْوَلَوِ اُجَانِبٌ مِنْ جَانِبِ
فَضْلٍ عَلَيَّ عَلِيٍّ وَ اَلْحَمْدُ وَ اَعِزَّنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ
كُلِّ مَا اَقْسَيْتَهُ بِالْعَظَمِ حَجْرَةَ الْاَعَادِي عَنِّي مَيْتَعٍ
السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ اَنْ تَجْعَلَ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سَدًّا
وَ مِنْ خَلْفِهِمْ قَاعَتَيْنَا هُمْ قَهْمٌ لَا يَبْرُونَ وَ دَر
سَامِ اِيَّاهِ صَبِيحَتَا مَسِيَّتَا يَدُ خَوَانِدِ مَبَانِكِ تَسْبِيحُ

بوسه کن و سجده کن و بگو ای الله ای سائل
 بحق هذه التربة و بحق صاحبها و بحق جدّه و
 ابنه و بحق امه و اخيه و بحق ولده الطاهرین
 صل علیهم اجمعین و اجعلها سفاء من كل درة
 و امانا من كل خوف و حفظا من كل سوء
 بعد از آن در بغل بگذار اگر صبح چنین کنی تا شام و اگر شام
 چنین کنی تا صبح در امان خدا باشی در سفر و عمر و غیر
 روایات متعدده آمده که آنکس تر عقیق امانت از خدا
 مکاره از آن جمله روایت یکی از ملازمان حضرت امام علی
 بسفر میرفت آنحضرت فرمود که دو انگشت را بخود بردار یکی
 عقیق و در که بر روی ما شاء الله لا قوة الا بالله
 استغفر الله و بر روی دیگرش محمد و علی نقش شد
 که امانت از راه زدن و برای حفظ دین و سلامتی دنیا
 تمام تراست دو قم فبروزه که بر یک روی الله الملك و بر روی
 دیگر الملك لله الواحد القهار نقش باشد که امانت از
 سیاح و ظلمات در جنگها و ایضا موییت که سلاح
 حرب و مسواک و آینه و شانه و نرینه و مفرغ
 باید با خود داشت و نیز روایتی که از جمله ثمرات امانت
 که برای سفر و شهر خوب نهد کند و حضرت امام زین العابدین

علیه السلام در سفر حج و عمره فکر و محاسبه یات و امانت انبار
 میداشت و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از جمله وصایای
 لقیط پادشاه که بابائی ای پسر من چون بسفر روی زمین
 و موزه و عمامه و خنجر آب و خنجره و سوزن و زیمان و
 ادویه آنچه ترا و رفقا را یار و یار فقا در کارها مواظبت کن
 مگر در حصی و رویت که هر کس اعانت مسافر کند در حاجتی از
 حوائج خداوند عالم هفتاد ساله کربان او بردارد و از
 غنیم و صوم دنیا و آخرت محاسن دهد و کربت و زنی
 از او بردارد که هر کس محال خود در راه و آنکس تراست بدان
 گرفته باشد و در روایت دیگر آمده که خدای تعالی بیت کربت
 در دنیا و هفتاد کربت در آخرت از او بردارد **فصل**
سیر در افتتاح سفر و صدق و راستی سفر و صدق
 و سنجیدن و محاسبه و رویت از اهل بیت اطهار که در
 ابتدای سفر صدق و کینه هر چه مقدور شود و هر وقت
 بسفر بروی و دیگر صدق همه بلاها را دفع میکند اگر چه
 محکم شده باشد و نفعی بایشان عرض نموده که گاهی در روزها
 بخشی سفر ضرر و مینوی و حضرت فرمود که صدق کن و بگو
 اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی فی
 سلامه سفری و ما معی اللهم اخفی و احفظ

کسی اسلام نگیرد و نیز فرمود من ضامنم که چون کسی عمامه بپوشد
از خانه بیرون رود بسلامت رجوع کند و ایضا کار و رستگار
هر کسی در سفر و عسای با دام تلخ بردارد و این آیات بخواند
از هر سبع دوازده و هر حیوانی نوزده و هر دزد بر نوزده و نوزده
این باشد و هفتاد و هفت فرشته با او رفاقت کنند و
برای او استغفار نمایند تا آنکه بخانه خود عود کند و عسلا
از دست بگذارد و آیات اینست وَلَا تُحِبُّهُ تِلْكَ آيَةُ الْفَقْرِ
قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَّا الْوَيْدَانِ
فَوَجَدَ عَلَيْهِ أَمَةً مِنَ النَّاسِ لِيُقُولَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِ
هِمَّ امْرَأَتَيْنِ يَتَزَوَّدَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَنكِحُ حَتَّى
يُفْضَرَ السَّيِّئُ فَوَافُوا نَاشِئِينَ فَقَسَفَهُ سَخِمَاءُ يَوْمَ تَتَبَعَنَ
الْأُنثَىٰ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ
فِي آيَةٍ أَخَذَهُمَا عِيسَىٰ عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتَا
إِنَّ الْإِنشَاءَ مُرْكٌ لِمَنْ يَنْشَأُ أَخْرَجَاهُمَا فَقَسَفَتَا
فَلَمَّا جَاءَهُ وَنَصَرَ عَلَيْهِمُ الْقَصَصُ قَالَ لَا تَخَفَا
مَخَافَتِي مِنَ الْعَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَتَا أَخَذَهُمَا يَا أَبَتِ
اسْتَأْجَرَهُ أَنْ حَبْرَ مِنْ اسْتَأْجَرَتْ الْعَوْنُ لَا مِنْ
قَالَ ابْنُ أَبِي دَاوُدَ أَنَّكَ أَنْتَ أَخَذَ ابْنَتِي
عَلَيْهِ عَمَّا أَنْ تَأْجُرَ بِي ثَمَانِي رَجُلٍ فَإِنَّ أُمَّتِي

مَأْمُوعٌ وَكَلِمَةٌ مَأْمُوعٌ وَكَلِمَةٌ مَأْمُوعٌ وَكَلِمَةٌ مَأْمُوعٌ
 الْحَسَنُ الْجَمِيلُ كَمَا بَيْنَ صَدَقَةٍ أَنْ تَحْتَ رُفْعِ مَشْرِقِ وَحَضْرَةِ إِمَامِ
 جَعْفَرِ صَادِقٍ فَرَمُودِهِ بِأَمْرٍ بِمَنْجِيهِ فَمِنْهُ مَعْنَى رَمَلَانِ بُوْدِ أَنْ
 مَعْنَى بِحَارِ مَدَنِيَّةٍ بِرَحْمَتِهِ زَدَهُ كَقَوْلِهِ عَمْرٍو كَرَّمَ جَنَّتِي لَمْ يَزَلْ نَزِيرُهُ
 بُوْدِمُ كَمَا تَرَدَّدَ رَسَاةً بَدِ بِرُونِ أَوْرَدِمُ وَخُودِ رَسَاةً خُوبِ أَعْدَمُ
 وَبِالْإِنْجَالِ حَصْرُهُ خُوبِ بَرَى نَوَامِدِ مَعْنَى مَالِي أَزْهَقِ رَسُولُ
 حَدِيثِي عَنْ رَسِيدِهِ كَمَا عَمْرٍو أَوَّلَ رُوزِ تَصَدَّقَ كَلِمَةً خُوبِ سَتَانِ
 رُوزَانِ وَدَفْعَ شَيْءٍ وَجَوْنِ أَوَّلِ تَابِ تَصَدَّقَ كَلِمَةً خُوبِ سَتَانِ
 أَنْ تَبَانِ وَرَفْعَ رُفْعِ كَرْدِ وَرَمْنِ وَتَبَانِ بِرُونِ أَعْدَمِ تَصَدَّقَ
 دَادَهُ بُوْدِمُ وَأَنْ تَصَدَّقَ مَعْنَى بِهْتَرَانِ عِلْمِ نَجْمِ تَقُوْدِ وَفَضَائِلِ
 صَدَقَةٍ دَادَنِ سَيَارَاتِ طَائِفَةٍ أَزَانِ دَرِ كُنَا بِجَمَالِ الصَّالِحِينَ
 مَذْكَوْرُ شَيْءٍ عَمْرٍو خَوَادِرُ بَانَ كِتَابِ جَمْعِ كَلِمَةٍ وَافِئَا
 افْتِتَاحِ سَفَرِ بَحْرِ الْحَنَكِ مَحْتَبَتِ رُوبِيتِ أَزْهَقِ
 إِمَامِ مَوْثِقِي فَرَمُودِهِ عَمْرٍو دَرِ رُفْعِ بِرُونِ رَفْعِ بَحْرِ الْحَنَكِ
 بِهْتَرَانِ مَعْنَى مَنَامِ كَمَا زَدَ رُفْعِ وَغُرُقِ شَدَنِ وَخُوبِ شَيْءٍ عَمْرٍو
 بَاشَدِ وَنِزَرِ رُوبِيتِ أَزْهَقِ بِهْتَرَانِ مَعْنَى كَلِمَةٍ كَرَمِي رُوزِ نَسْبَةِ خَلَّةٍ
 سَفِيدِ بِرَمَلِ كَلِمَةٍ وَتَحْتَ الْحَنَكِ سَبْتَهُ أَزْهَقِ بِرُونِ رُفْعِ كَرَمِ
 كَوْنِ رَانَ حَبَابِ خُودِ بِرَدَارِ هَرِ آتِيَةِ بِرَدَارِ دُورِ رُوبِيتِ أَزْهَقِ
 إِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَمْرٍو دَرِ رُفْعِ كَلِمَةٍ سَفَرِ بِرُونِ رُفْعِ بَحْرِ الْحَنَكِ
 نَسْبَةِ بِشَادِ كَرَمِ الْمَجْلِي مَسْتَلَا شُودِ كَمَا دَوَانِ نَدَا شَدَنِ بِشَادِ خَيْرِ خُودِ

عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ عَنْكَ سَجْدَتِي أَنَا
 اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ لَكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيْمَانٌ
 لَا أَجْلِي قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ مَا تُشْرِكُ وَكَبَلُ
 وَنَبِيٍّ رَوَيْتُ كَيْسَ عَصَا رَدَّتْ دَانِي فِي فَمُرْ مَكِينُ شَيْطَانُ
 دُونَ كَرْدَانِ وَهِيَ أَمْرُ رَوَيْتُ مِنْ أَهْلِ سَبْعَةِ كَلَامَاتٍ مِنْ
 دُرِّ مَارِ عَصَا بِأَدَامَ **الْقِسْمُ** سَلَامُ وَهُوَ بِهِ لَهْوَن
 بَانَ اللَّهُ مَا وَنَ مَا وَنَ صَافَنَ **عَبِيدُ اللَّهِ** **فصل**
 در وداع عیال و آداب بیرون رفتن از خانه
 مروت از حضرت پیغمبر که مسافر هیچجا نماند برای اهل خود
 نگذارد و در هر کجاست الحمد لله احد بخواند و بیدار فرماید
 بگوید اللَّهُمَّ اِنِّي اَتَرْتُكَ بِهِنَّ اِيْلَكَ فَاجْعَلْهُنَّ مَخْلُوعَتِي
 فِي اَهْلِي وَمَالِي وَدِرِّ رَوَيْتُ بَكْرَ بَعْضِهِ مَضْمُونِ جَنِينِ
 که در رکعت نماز نگذارد و بعد از نماز این دعا بخواند اللَّهُمَّ
 اِنِّي اسْتَوْدِعُكَ النِّوَمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَاهْلِي
 وَلِيَّيْ وَجَمِيعَاتِي قَا اَهْلًا خُرَانِي الشَّاهِدَ مَنَاقِ
 اَلْغَائِبِ وَجَمِيعَ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا
 فِي كَفْلِكَ وَمَنْفُوكَ وَعِيَا ذَاكَ وَعَمْرٍ وَهَرَّ حَارَكَ
 وَحَلَّ ثَلَاثًا وَكَوَا مَتْنَعًا قَدْ كَدَّ وَلَا إِلَهَ غَيْرَكَ
 تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكًا

فِي الْمَلَأَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّنْيَا كَثِيرٌ كَبِيرٌ
 اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرٌ وَأَكْبَرُ كَبِيرٌ كَثِيرٌ وَتَجَانُ
 اللَّهُ بَكْرَةً وَأَصِيلًا كَمِنْ دَرِيْنِ دَعَا سَوَّلَ كَرْدَانِ
 تعالی حمد را عطا فرماید و حضرت امام جعفر باور چون اراده سفری
 مینمود عیال خود را در خانه جمع مینمود و همین دعا میخواند و
 مهریت از ایشان که هرگاه کسی خواهی از خانه بیرون رود در
 حضور پیغمبر در خانه بایستد و بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ حَرَجَتْ وَبِاللَّهِ دَخَلْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي فِي حَقِّهِ عَزْوَ الْخَيْرِ وَفِي
 شَرِّ كُلِّ آيَةٍ أَنْتَ اخْذُ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي
 عَلَيَّ **فصل** مستقیم در صفای خدا بایستد انکه را جمع کنند
 و چون خواهد بیرون آید بگوید بسم الله و بالله امنت
 بالله وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا سَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ مَلَأَ كَيْهَ شَيْطَانِي رَا اَنْ يَرْتَدَّ وَشَرَّ الشَّيَاطِينِ
 محفوظ گردد و هر کس وقت بیرون رفتن از خانه بگوید
 بِسْمِ اللَّهِ خَشِيَ اللَّهَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ اِنِّي اسْتَلْجِ
 خَيْرَ اُمُودِي كُلِّهَا وَاعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا

وَعَلَّابُ الْخَيْرِ خَدَّوْنَ عَالَمِ مَعَادِ دُنْيَا وَآخِرَتِهِ الْكَافِيَةُ مَا يَرِ
وَعَرَفَتْ بِرُوحِ بَرُونِ مَعْرِفَتِ كِبَرِ اعْتِنَاءِ عَادَتِ بِهِ مَلَاكَ
اللَّهُ مِنْ تَرَجُّدِ الْحَيَاةِ الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي إِذَا غَابَتْ تَحْسَبُهُ
لَمْ تَعُدْ تَقْسِي مِنْ تَرَجُّدِ غَيْرِي وَمِنْ تَرَجُّدِ الشَّيْطَانِ وَمِنْ تَرَجُّدِ
مَنْ لَيْسَ لَهُ قَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَمِنْ تَرَجُّدِ الْخَيْرِ وَالْإِنْسِ وَمِنْ
تَرَجُّدِ السَّبَّاحِ وَالْمَعْلُومِ وَتَرَجُّدِ كُتُبِ الْحَقِّ كَمَا أَجِيرُ
تَقْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَدَّوْنَ عَالَمِ كُنَاهُ نَسِي أَيْامِ زِدْ
وَقَوْلِيَاءُ قَبُولِ كُنْزِ كَفَايَتِ مَحْمَدَانِ فَرَمَا يَدُورِ بِهَا
الْزَوْجِ كَرْدَانِ وَازْشُورِ نَكَاحَتِشِ دَارِ دُورِ وَبِئْسَ كَرْدَانِ
جَنَّتِي بِرِغْبَتِ خَدَّوْنَ سَبَقَتْ مَبْتِوَالَتِ كَرَفَتِ اِيْنِ هِي بُوْدَكِه
دُرُوفِ بَرُونِ رَفْتِ دُرُوفِ سُرُورِ اَنَا اَنْزَلْنَاهُ بِجَوَانِكِه
زَوْجِ اِحْبَابِ كُنْزِ وَكُرْسِي رَفْتِ بَرُونِ رَفْتِ اِنْ خَانَهُ دِه بَارِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ بَخَوَانِ دُرُوفِ حَوَارِ اَلْحِي مَابِلْدَانَا اَنْكِه
مَرَجَعَتْ كُنْزِ اِنْجَانِ خَدَّوْنَ اَعْيُنُهُ قَدْسِيَّةِ مَرْوِيْسَتِ كِه
جَنَابِ اَقْدَسِ اَلْحِي بِجَنَابِ مَوْجِدِ نَبِيِّ اَفْرُودِ كِه يَا مُحَمَّدُ مَحْمُودِ
كُشِي اِنْ خَانَهُ بَرِي حَاجَتِي يَا اَرَادَهُ سَفَرِي بَرُونِ رُودِ وَخَوَانِكِه
اَوْ رَابِلَاتِ مَبْقُضَاتِ حَاجَتِشِ بِخَانَهُ اَشْ بَارْ كَرْدَانِ وَفَتِي
كِرْ اِنْ خَانَهُ بَرُونِ مِي رُودِ كُشِي اَلْحِي مَحْمُودِ اَلْحِي بِبَارِ زَنْدِ
خَرَجَتْ وَفَدَّعَلِمَ قَبْلَ اَنْ اَخْرُجَ خَرُوجِي وَفَدَّ اَخْطِي

بعل

بَعْلِي فِي مَحْرَجِي جَعَلْتِي نَوَكْتُ عَلَى الْإِلَهِ الْأَكْبَرِ تَعْلَمُ مَقْصُودِي
إِلَيْهِ أَمْرِي مُسْتَعِينٍ بِهِ عَلَى سَبْقِيَّةِ مُسْتَعِينٍ بِدِينِ
فَضْلِهِ مُبْتَرِكِي نَفْسِي مِنْ كُلِّ حَوْلٍ وَمِنْ كُلِّ قُوَّةٍ إِلَّا
بِهِ خَرَجْتُ مِنْ خَرَجِ بَرْخَرِ بَقِيَّةِ الْإِيمَانِ لَيْسَ لَهُ وَفَرِجِ
عَارِلِ خَرَجِ بَعْدِيَّةِ الْإِيمَانِ يُعْطِيهَا خَرَجِ مِنْ رَيْبِ
أَكْبَرِ نَفْسِي وَأَعْظَمِ رَجَائِي وَأَفْضَلِ أَمْنِيَّةِ
اللَّهُ تَقِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي كَمَا هِيَ فِيهَا اسْتَعِينُ وَلَا
تَنْجِي الْأَمَانَةَ اَللَّهُ رَفَعْتِي عَلَيْهِ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْخَيْرِ
وَالْمَدْحِ لِلَّهِ الْأَكْبَرِ هُوَ وَالْيَدِ الْمَصِيرُ بِدَانِ اَدَارِ
وَادِعِيَّةِ هَرْجِ بَعْدَانِ آدَابِ رَاغِبِي أَلْهَالِ مَدْكَوْنِ
مَشْرُوكِ بُوْدِ مِيَانِ حَالِ سَفَرِ وَحَضْرَةِ اِيْنِ مَخْصُوصِ حَالِ
سَفَرِ اِنْدَانِ جَمْلَةِ بَيْنَتِكِه حَوْنِ سَفَرِ كُشِي كُشِي اَلْحِي
خَلْ سَبِيلِكُنَا وَاحْسِنْ سَبِيلَنَا وَاحْسِنْ عِلَافِيَّتَنَا
وَحَسَنِ اِنْ خَانَهُ بَرُونِ اَيْدِ بَرِ خَانَهُ اَيْتَادَهُ اَلْحَمْدُ
قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ مَعُودَتِيْنِ وَابَّةِ اَلْحَمْدِ اَنَا اَنْزَلْنَاهُ
وَابِي آيَةِ اَنْزُورِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ
وَاحْتِلَافِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ
بَعْدَانِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ
يَطُوعُ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ اَلْحَمْدِ

وَلَا قُوَّةَ مِمَّا تَخَافُ قُوَّةَ الْإِيمَانِ صِفْوَنَكَ مِنْ خَلْقِكَ
 وَخَيْرُكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَغَيْرُهُ مِنْ بَرِيَّتِهِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَاسْكِنِي فِي حُجْرَةِ الْجَنَّةِ
 وَصِرْ لِي وَارْزُقْ خَيْرَهُ وَغِنَاهُ وَأَفْضَلِي فِي مَنْصَرِفِي
 مُحْسِنِ الطَّائِفَةِ الطَّائِعَةِ لَكَ وَبُلُوغِ الْحَبَّةِ وَالْقَفْرِ
 بِالْإِيمَانِ وَكَفَايَةِ الطَّائِعَةِ الْغَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ
 عَلَى أَدْيِهِ حَتَّى أَكُونَ فِي جَنَّتِكَ وَعَصِيَّةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَفِي
 نِعْمَةٍ وَابْدِئْ لِي مِنَ الْخَافِ فِيهِ آمِنًا وَمِنْ الْوَقْوَاقِ
 فِيهِ نَيْلَ حَتَّى الْأَيْدِي صَادِعِينَ لِلرَّادِ وَلَا يَحِلُّ
 لِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْخِيَارِ إِلَيْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تُصِيرُ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَفِي حُجْرَةِ
 الْبَيْتِ وَدَرَجَةِ دَرَجَاتِهِ كَرِيمٌ رَحِيمٌ رُحْمَةٌ
 مِيرُودُ الْبَيْتِ الْحَمْدُ وَالْأَمْدُ الْكَرِيمُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
 مَعُودِنِي مَعْرُكَةً بِأَرْبَعِ رِجَالٍ رَأْسُهُ حَابِبٌ
 مَجْنُونٌ وَعَبْدَانِ مَكِينٌ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ
 وَكُلِّمْنِي فِي كُلِّ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي كُلَّ مَا مَعِيَ يَلَاغِيكَ
 لَيْسَ الْحَمْدُ أَوْ حَمْدِي بِأَوْسَطِ بَهْلَامَتِ رَاجِعَتِكَ
 وَإِنَّمَا وَقْتُ رَوَانَةِ نَدَى كُبُورِ اللَّهِ اسْتَفْجِ وَوَجِّدْ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْجَهُ اللَّهُمَّ سَهِّلْ لِي كُلَّ حُرُوبَةٍ
 وَذَلِّلْ لِي كُلَّ صُعُوبَةٍ وَأَعْطِنِي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ الْخَيْرِ
 مِمَّا أَرْتَوِي وَأَمْرِي عَنِّي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ الْخَيْرِ مِمَّا أُخْذَرُ
 فِي غَانِيَةٍ بِالْأَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ وَكَرْمُوحِ سَوْجِدِ وَفِي
 بِاشْكَلَامِ فَوْجِ تَأْوِيلِ الْحَمْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِمَجْدِهِ وَكُبُورِ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا
 مِنْ كُلِّ حَبِيبٍ رَقِيبٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ بِرَبِّهِ
 دَخَلْتُ وَكَلِمَةُ اللَّهِ حَرَجَتْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْتِ
 يَدِي نَبَاتِي فِي عِلَاجِي لَتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فِي سَمْعِي هَذَا ذِكْرِي
 أَوْسَنِي اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا
 وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السُّفْرِ وَالْحَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ
 اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَأَطْوِلْنَا الْأَرْضَ فِي
 سَيْرِنَا فِيمَا رِطَا عَيْنِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ
 اصْلَحْ لَنَا طَعَامَ ظَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْنَا عَذَابِ
 النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غِنَاءِ السُّفْرِ
 كَابَةِ السُّفْرِ فِي سَوْءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ
 الْوَلَدِ عَضْدِي وَنَاصِرِي اللَّهُمَّ أَفْطَحْ عَنِّي بَعْدَ

وَتَشْفِقُهُ وَأَصْبَحَ فِيهِ وَأَخْلَفَنِي فِي أَهْلِ خَيْرٍ لَا
 حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْأَكْبَرِ إِنَّ عَبْدًا وَهَذَا أَحْمَدُ
 وَلَا وَجْهَ وَجْهًا وَشَفَرًا ذِيكَ وَقَدْ أَطْلَعَتْ عَلَى مَا لَمْ
 يَطْلُغْ عَلَيْكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ فَأَجْبَلْتُ سَفَرِي هَذَا الْوَارِدَ لِيَلَا
 قَبْلَ مَنْ دُنُوِي وَكُنْ غَوَايَ عَلَيَّ وَأَكْفِي وَأَغْنِي
 وَمَنْقُطَةً وَكُنْ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ وَالْعَمَلُ بِمَا نَاثَرْنَا
 عَبْدُكَ وَبِكَ فَالْحَقُّ **فصل في** درود حاجب
 ومقارنت اصحاب وبيت اهل بيت اطهار كه چون کسی
 مسافر اندازد کند بگوید درکم الله التقوى و...
 الى كل سألين اخير و...
 وديانكم وورديكم سالمين الى سالمين وايضا مرويت
 كه حضرت يغيث چون مسافر برود دعا ميگرد دستش را
 ميگردد و ميگفت احسن الله لك الصلابة والحمل
 لك العزلة وسحق لك الحزن و...
 وكفلك المهمل وحفظك دينك واما تنكف و...
 عمالك وجهك لكل خير عليك في تقوى الله
 استودع الله نفسك سر على بركة الله عز وجل
 وچون مسافر روانه شود از عقبش آية الكريسي بخواند
 واذان واقامة بگوید بعد از آن بگوید اللهم اطفئ

في نبي كل غير فان تنسب العير عليك ليس اسأل الله
 البير والناوية والمعافات الذائمة في الدنيا والآخرة
 وچون مسافر از ايمان جدا شود بخواند اللهم اغني على
 احوال الدنيا والآخرة ومصيبات الليالي والايام
 واكفني شر ما يعقل الظالمون في الارض
 در ادب ورفعت راه و ذكر بعضي امور متعلق بركاب
 از اهل بيت كه هر كس روقت سوار شدن چون بای در ركاب
 گذارد بسم الله بگوید فرشته با او رفیق شود كه از اوقات
 كاهش دارد تا وقتی كه فرود آید و كرسم الله بگوید شیطانی
 ردیف شود و وسوسه های باطل كند تا وقت فرود آمدن
 و در روایات دیگر آمده كه در اول هر كاری از سوار شدن
 فرود آمدن و نشستن و برخاستن و همه كارها بسم الله
 باید گفت تا از شر شیطان و حوادث زمان این شود و
 اگر بسم الله بگوید از نزول مكر و حی این نیاند و اگر در وقت
 سوار شدن بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد
 لله الذي هدانا لهذا الحمد او ما كنا لنهتدي لولا ان
 هدانا الله سبحانه الذي تخبرنا هذا وما كنا له
 مقرنين او مكرهين و محفوظا يابندا تا آنكه فرود آید
 و در روایات دیگر این عبارت آمده الحمد لله الذي هدانا
 للإسلام و علمنا القرآن و من علينا محمد صلى الله

اللَّهُمَّ لَا طِبْرَ إِلَّا طِبْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ إِلَّا
غَيْرُكَ وَجَنَ رَبِّكَ وَنَهْ تَوَكَّلْ بِكَ بِخُرْجَتْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ
قُوَّتِهِ بِغَيْرِ حَوْلٍ مَنِي وَقُوَّةٍ وَلَكِنْ بِحَوْلٍ وَقُوَّةٍ بِرَبِّكَ
أَلَيْكَ يَا رَبِّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ
فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا حَلَالًا لَا طِبْرًا يَسْقُفُهُ إِلَّا وَأَنَا
خَائِفٌ فِي عَافِيَةٍ بِمَوْلَاكَ وَقُدْرَتِكَ إِنِّي سَأَلْتُ
فِي سَفَرِي هَذَا لِبَلَدٍ نَفَقَةٍ وَرَجَاءَ لِسُوءٍ فَارْزُقْنِي
فِي ذَلِكَ شَرِيكَ قَاعًا فَبَيْنَكَ وَوَقْفَتِي طَائِعَةً وَ
عِبَادَتِكَ حَتَّى تَرْضَى وَتَقْبَلَ الرِّضَا وَجَمْعًا مِنْ جَمْعٍ
تَوَكَّلْ بِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ دِينِي وَفَقِي
وَمَا لِي وَقَدْ نِيَايَ وَآخِرَتِي وَخَائِمَتِي عَلَيَّ مَا حَظَّنِي
مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَافَةٍ وَأَعْصَمَنِي مِنْ كُلِّ ذَلٍّ وَخَطَأٍ
يَسْتَعِجُّ بِأَفْرَاقِي بِالْخَفِيفِ بِالْمُجِيبِ أَحِبِّ دُعَائِي
لَكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ وَالصَّلَاةُ تَكْوِيدُ اللَّهُمَّ
بِكَ أَسْتَنْصِرُكَ وَأَلْتَكِلُكَ وَتَحْتَجُّ بِكَ وَأَعْتَصِمُ
أَنْتَ تَقْنِي وَحَاجِّي اللَّهُمَّ الْفَقِيرُ مَا أَحْتَمِي وَمَا
أَحْتَمِلُهُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ دَوِّنِي

التَّوَكُّلَ وَاعْتَصِمَ بِرَبِّهِ وَاعْتَصِمَ بِكَلِمَةِ اللَّهِ
 فَدَخَلَ جَنَّاتٍ فِيهَا جَمْعٌ مِنْ ثَمَرٍ لَا يَبْغِي زَكَاةً
 وَهَبَ اللَّهُ لَهُ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأَنْبِيَاءَ
 وَلَا حِيلَةَ لِمَا أَتَى الْأَمْلَاقَ وَكَانَ وَابْتِغَاءً
 رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِرِزْقِكَ وَكَانَ إِلَى اللَّهِ عَالِمًا
 وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَوَّيْتُ فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ خِدَامَتِ
 الْحَبِّ وَالْكَرَةِ فَأَيُّمَا وَقَعْتَ عَلَى بَابٍ مِنْ قُدْرَتِكَ
 فَحُودُ قُدْرَتِكَ لَا تَقْوِيكَ وَمَنْ تَصْبَحُ عِنْدَ قُدْرَتِكَ فَضَاءُكَ
 وَأَنْتَ تَحْتَ مَا تَنْتَلِهُ وَتَنْتَلِهُ وَتَنْتَلِهُ
 الْكَتَابُ اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مُقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَفِ
 مَقْصِي كُلِّ لَأْوَاءٍ وَابْطِطْ عَلَى الْغَنَاءِ رَحْمَتِكَ
 فَلَطْفًا مِنْ عَفْوٍ وَحُزْرًا مِنْ حَقِّكَ وَفَعَلْ
 مِنْ رِزْقِكَ وَمِمَّا مَنِ بَقِيَّتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ
 مَعَا فَانِكَ وَوَفَّقْ فِيهِ بَارِبِ جَمِيعِ قَضَائِكَ
 عَلَى الْوَعْدَةِ عَدَايَ وَحَقِيقَةِ أَمَلِي وَادْفَعْ عَنِّي
 مَا أَخْذَرْتُ وَمَا لَا أَخْذَرْتُ عَلَى نَفْسِي وَدِينِي وَمَالِي
 مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ عَنِّي وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِأَخْرَجَ
 وَدُنْيَايَ مَعَ أَنَّكَ أَنْ تَخْلُقَنِي فَيَنْ خَلَقْتَ وَكَانَ

مِنْ وَلَدِي وَاهْلِي وَمَالِي وَآخِرَاتِي وَجَمِيعِ خِدَاتِي وَفَضْلِ
 مَا خَلَقْتَ بِهِ عَالَمًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِيلِ كُلِّ عَوْدَةٍ
 وَحِفْظِ كُلِّ مَضِيئَةٍ وَمَنَامِ كُلِّ نَعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ
 وَكَفَايَةِ كُلِّ خَيْرٍ وَصَرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَحِمَايَ مَا يَجْعَلُ
 بِهِ الرِّضَا وَالشُّرُوفَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ أَرْزُقْنِي
 شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى
 وَبَعْدَ الرِّضَى اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْفِيكَ الْغَنَاءَ وَدِينِي
 وَنَفْسِي وَمَالِي وَاهْلِي وَذُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ آخِرَاتِي اللَّهُمَّ
 احْفَظْنَا شَاهِدَنَا وَالْأَنْبِيَاءَ عِنْدَ اللَّهِ احْفَظْنَا
 وَاحْفَظْنَا مَعَنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي حَوَالِكَكَ
 تَلْبَسًا وَلَا تَغْتَرِبْنَا مِنْ نَعْمَةٍ وَمَا نَبِيَّةٍ وَفَضْلٍ
 وَأَنْتَ الْكَوْبِدُ اللَّهُمَّ اسْعِدْنَا بِهَذِهِ الْحَرَكَةِ وَامْدُدْنَا
 بِالْإِيمَانِ وَالْبِرَّةِ وَفَنَاءِ الْقَدْرِ وَالْفَنَاءِ مَعَهُ
 الشُّرُوفَ قَرِيبًا الْبُعْدَ الْتَوَكُّلَ وَسُحْلًا لَنَا السَّيْرَ
 وَالشَّرَّ وَوَفَّقْنَا لِمَا لَمْ يَحْضُرْ لَنَا خَيْرُ الْمَنَازِلِ
 وَاحْفَظْ مَخْلُفَتَنَا وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِحَسَنِ
 أَمَانَتِنَا وَآمِنِينَ سَالِمِينَ غَائِبِينَ تَائِيِينَ أَتَيْنَ
 بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِيمَ الرَّحِيمِينَ وَجُودَ بَهْرَتِهِ وَسَدِّ هَفَاتِ
 رِزْقِهِ بِرَدِّهِ وَبِهَرَّتِهِ مِنْ مَرْتَبَةِ خَوَائِدِ قُلُوبٍ

هر چه در پیش بنماید که و صحرای غم آنرا همه به لیل و نهار کوبید
 و در پیش و پیش بنماید بکوبید و بکوبید و در صحرای منزل
خوف بیاورم یا اعدا کند کوبید یا رضی و کوبید یا الله
اعوذ بالله من شرک و شر ما فیک و شر ما خلق فیک
و من شر ما دیک علیک اعوذ بالله من شر کل اید اسو
و حیات و عقر و من سائر المکد و من شر ولد
و ما ولد افیر دین الله بغیر و لا اسم من
 السوء و لا فرط و لا کرها و الیه ترجعون
الحمد لله بنعمته و حسن بلائک علینا اللهم
ما احبنا فی السوء و افضل علینا فاریک لا حول
ولا قوه الا بالله بعد از آن که الحکم الکفر نحو انداز
 این را این شود و اگر خوف از این با حق بنماید دست راست بر
 فرق کند و باواز بلند کوبید و غیر دین الله تا اولین
 و اگر از غل حق بهم باشد باواز بلند از آن کوبید و از اگر
 بخواند و بعضی گفت علامت کور است که اگر کسی بوضع خوف
 ناک یا در جری واقع باشد چهار سنگ زده بردارد یک را بجا
 راند و دویم را می بچسبند و سیم را از بالا بر و چهارم را
 به پیش روز اندازد و هر چه بنماید قل الله و الله
 بلکه متازان و هر چه بنماید قل الله و الله

يُطْلِقُوكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَعَ الرِّجْلِ يَجْعَلُ عَنْ ذِكْرِ رَجُلٍ
مُحَرَّمُونَ وَقَالَ عَمَّا لَهِ أَحَدُ بَخَوَانِدُو بَاخُو دَنَاهُ دَارِزَان
أَفَاتُ حَقُّوَ كَرْدِ دَوَارِ دَرَاهِ حَبْرِي بَسِينْدَكِهْ قَالَ خُوش
نَدَارِدُ تَوَكَّلْ بِخُدَا كَرْدِهْ زَانِشِرْ كَانِ بِنَاهُ بَخَوَانِدُو بَكُو د
اعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أَحْبَدُ فِي نَفْسِي فَأَ
عَصَيْتُ مِنْ ذَلِكَ وَبَيَّادِ طَانَسْ كِهْ حَبْرِي عَادِ بَالِ بَدِ
كَرْفَنِ جِنَاخِدِرْ مِيَانِ زَنَانِ وَعَوَامِ مَنَهْوَ سَلَا حَلِ
نَلَاغِي وَضَعْفِ اِيْمَانِ نَاشِي شُودِ وَارْخَفَرْتِ سَغْبَرِ مَرُوتِ
كِهْ فَرُودِ دَرِ اسْلَا طَبِيرَهْ نَمِي بَاسِنْدِ نَعْنِي مُسْلِمَانِ دِلَالِي وَفَرَاوَانِ
نَمِيستَكِهْ تَطِيرْ كَنْدِ وَبَرُو سِيرْتِ اِهْلَا حِ عَالِيَّتِ نَمَازِدِ
لَكِنِ بَايْدِ تَوَكَّلْ بِخُدَا كَسْتِ وَبِحِجَا وَقُوْتِ اَوْ مَمْتَلَكِ
شُودِ وَلا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ مَكْرَرْ بَكُو بِنْدِ تَا زَانِشِرْ اَنْ اِيْمَانِ
شُونْدِ وَهَمِ اَزْ اَخْفَرْتِ مَرُو سِيستَكِهْ فَرُوعِ طِرِهْ جَبَانِ
نَشُودِ كِهْ كَسِي بَدِ بِلْ خُودِ كِيرْدِ اَكْ سَمَحْتِ كِيرْدِ سَمَحْتِ شُودِ
سَمَحْتِ كِيرْدِ سَمَحْتِ شُودِ وَاَكْ حَمِي نَكِيرْدِ هَمِ نَشُودِ وَدُورِ سِيستَكِهْ
مَسَاوِرْ جُونِ بَرِ بَلَنْدِي بَرِ اِيْدِ اَللّٰهُ اَكْبَرْ تَكْوِيْدِ وَجُونِ بَرِ اِيْدِ
سَحَابِ اَللّٰهُ تَكْوِيْدِ وَكِرْدِ بَرِ بَلَنْدِي جَابِرِ بَرِ تَكْوِيْدِ اَللّٰهُ اَكْبَرْ
وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الرَّبِّ الْعَالَمِينَ اِنَّكَ اَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وایضا اگر در راه بر سر راه باشد بخ نکند بزه بردارد
 باین طریق اول آنکه بردارد بگوید یا الله اکثر دویم آنکه
 بردارد بگوید حیرت بلستم که بردارد بگوید موسی
 چهارم آنکه بردارد بگوید محمد بن محمد که بردارد بگوید ابراهیم
 و یا خود نگاه دارد و اگر سعی ملاقات کند در روش
 آیه اگر کسی بخواند خطاب با خود بگوید غفره
علیک بفرحة الله و غفره محمد و غفره سلما
 بن داود و غفره امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
 و الاثم من عبده صلی الله علیهم و آله و صحبه
 عن طریق بار او گوید بعد از آنکه این حدیث از حضرت
 شنیدم بشیری رسیدیم و این غفره را بر خود خواندم
 پس هم که سر زید را فداخته دهم با بیان و با گرفته و
 گردانند و ضرر نرسانیده و اگر راه کم کند بگوید
یا صلی الله ارشدنا الی الطریق یا صلی الله و در
 روایت دیگر آمده از حضرت امیر المؤمنین علی که فرمود
 اگر کسی در سفر راه کم کند یا ترس و خوف داشته باشد
 باواز بلند بگوید یا صلی الله اغثنی و فرمود که صالح
 نام یکی از جانشینان مسلمان است که منتظر اینست

که هرگاه او از شما شنید و جواب گوید اگر راه کم کرده باشد
 بنیاید اگر کسی که بخندد یا بد نگاه دارد و در روایت دیگر
 آمده که صالح بر حوا و حمزه بردارد یا موسی و بر روایت دیگر
 چون راه کم شود بگوید یا الله ذی الشان عظیم العرش
 شدیدا سلطان کل قوم فی شان ما شاء الله کان
 و ما لم یشا لم یکن و لا حول و لا قوة الا بالله و
 سر حور بل شیطان باشد چون بهر رسد بگوید اللهم ارحم
 عني الشیطان الرجیم تا شیطان دور شود و اگر پیاده باشد
 آتا از لاله بخواند و بر روایت دیگر آیه الکرسی بخواند
 ما ملک ابن خود و بر روی زراعت و جانی که گمان است
 بمسلمین باشد بناید رفت و ریت که حضرت امیر فرمود که
 مرکب من هرگز نلغزید شخص پر سید که سبب اینست
 فرمود برای اینکه هرگز بر روی زراعت رفته ام و روایت
 که در سفر با رفقا ایحییت بروید که اگر کسی آنقدر از رفیق
 دور شود که از نظر غایب گردد و اعانت قتل خود کرده و در
 خون خود شریک باشد و احادیث بسیار آمده که خداوند عالم
 اول شهید برای استراحت آورده است که خود و جوار بار
 در اقل شب استراحت کنید و آخر شب راه روید که آخر
 راه طی شود **فصل هفتم در آداب متعلق**

بمنزل موبت از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که
 هرگاه بخواهد باقر که منزل باشد نمایان شود بگوید اللهم انی
 ائسک خیرها واعوذ بک من شرها اللهم اطمعنا من
 جناها واعوذنا من وبائها وحیننا الی اهلها وحب
 صلی علیها البنا وحب بمنزل برسد و خواهد که
 داخل شود بگوید اللهم رب السماء و ما اظلت و رب
 الارض و ما اقلت و رب الریح و ما دثرت و رب
 الابرار و ما جرت عروضا خیر هذه القرین و خیر
 اهلها و اعوذنا شرها و شر اهلها انک علی کل
 شیء قدير اللهم لیس لی ما کان فیها من خیر
 و فوق لی ما کان فیها من شر و اعنی علی حاجتی
 یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات ادخلنی مدخل
 صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من
 لدنک سلطانا قاضیا و چون خواهد فرود آمد بگوید
 انزلنی بمنزل مبارک و انت خیر المثلین و انزلنی بما
 اشدت به الصالحین و تحسب السلامة و الخافیه
 فی وقت و حین اعوذ بکلمات الله الثمانین من شر ما
 خلق و ذرعه و بک و چون فرود آید بنشیند
 بگوید دور کمت عاز بکناره و بعد از آن بگوید رب انزلنی

بمنزل مبارک و انت خیر المثلین و حمان که در اول فصل
 مذکور شد بخواند بحضرت آن منزل برزوق و از شر و شر
 خوفی ظاهر گردد و چون خواهد بنشیند بگوید بسم الله الذي
 لا یفتریح اسمیه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السبع
 العظیم و اگر در منزل خوف سیاح است بگوید ان الله
 لا اله الا الله و عده لا شریک له له الملك و له الحمد بیک
 اخبر و هو علی کل شیء قدير اللهم انی اعوذ بک من
 شر کل سبع تا در آن منزل باشد از شر هر که سیاح آید
 و اگر خواهد بگوید یا رزق ربی و ربک الله اعوذ بالله من
 خمرک و شر ما فیک و شر ما خلق فیک و من شر ما
 دبت علیه اعوذ بالله من فقر کل سید و شیء
 و حین و غریب و من ساکن البلد و من شر والد
 و ما ولد افقر من الله یغنی و لا اسلم من فی
 السموات و الارض طوعا و کرها و الله یجمعون الحمد
 لله یغنی و حسن بک له علينا اللهم صلی علینا
 فی السفر و افضل علینا فاکلک الاحول و لا قوة الا
 بالله و اگر از در خوف باشد بگوید یا ودود یا ودود
 یا ودود یا ذا القرنین المجید یا فتاح یا برید اسألك
 بعزک انی لا ارام و ملک الذی لا یضام

وَيُؤَيِّدُ الَّذِي مَلَكَ أَرْكَانَ غَرْفِكَ أَنْ تَكْفِيَنِي النَّصِيحُ
 يَا مُنِيتُ اغْنِنِي بِأَمْنِيَّتِكَ اغْنِنِي وَنِزْوَانِيَّتِكَ دَقِيسُ
 بحضرت حضرت رسول ص رفته اراده سفر داشتند آنحضرت
 فرمودند عواید خواهد بخوابید چون بچلو بر می گذارید تسبیح
 حضرت فاطمه بگوید و آیه الکرسی بخواند از هر یک بیاید این
 کردید اتفاقاً جمعی در آن از عقب ایشان رفته مبتلا شدند
 و بیدار آمدند بتعلیم آنحضرت عمل نموده خوابیدند در آن غلامی
 باستفسار اخبار ایشان فرستاده مراجعت نموده گفت دو
 دیوار دیدم کشیده هر چند برگردانم آنها کشم را می نیافتم و کسی را
 ندیدم در آن این خبر را حمل بر تن و بی جراتی غلام نموده
 خود بخرم ایشان گفتند دیده موافق شنیده یافتند و
 مایوس برگشتند چون صبح شد ایشان از اجکات استخبار
 نموده از حال ایشان استفسار کردند ایشان قصه تعلیم آنحضرت را
 روایت نمودند در آن از طمع در ایشان فایده شد برگشتند
 و ایضا از آنحضرت مرویت امانت مرا از در آن
 این آیه قل اعوذ بالله او ادعوا الیمن ایاماً ندعوا نا آخره
 و هم آنحضرت فرموده که امانت مرا از فرود آمدن سقف
 و دیوار این آیه ان الله یُمِیْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ يَزُولَا

تا آخر آیه و چون خواهد که از آن منزل کوچ کند و در کعبه نماز بخواند
 و منزل او اهل آن و ملائکه که می کنند بر آن منزل هر دو را و دعای
 کند و بگوید اَسْلَمْتُ عَلَى الْمَلَأِئِکَةِ الْخَافِیَةِ السَّلَامُ عَلَیْهَا
 وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِیْنَ **فصل هفتم** در آداب خود را
 مرویت از اهل بیت ص که چون کسی بعد از احوال نشستی
 شود بگوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و مَا قَدَّرَ اللَّهُ حَقَّ قَدَرِهِ
 وَ الْأَرْضَ حَقِيقًا قَبَضَتْهُ یَوْمَ الْقِیَمَةِ وَ السَّمَوَاتِ مَطْوِیَاتٍ مَبِیْدَةٍ
 بِحَیْثُ وَ یُنَالِ عَمَّا یُنْزَلُونَ بِسْمِ اللَّهِ جَمْرًا وَ مَرْسَئًا
 رُفْقًا لِّغَفْوَرٍ حَرِّمَ کَمَا مَنَنْتَ أَنْ تَغْرُقَ شِدْکَ وَ حُجْرَ دَاخِلِیَّتِکَ
 شُود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ
 عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَلْعَفْوَ ظَالِمِیْهِمْ وَ اَلْكَرَامِیْنَ مِنْ اَیْمَانِکَ
 خُود بگوید یا حَسْبُیْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ
 مِنْ اَظْفَالِیْمِیْنَ وَ آیه الکرسی بخواند و روایت دیگر آمده
 که بر دست چپ نشیند و تکبیر بربست چپ کند و بگوید
 رَأْسُ انْشَارِهِ بِوَجْهِ غَمُوه بگوید قُرْئِ بِتَقَرُّرِ اللَّهِ جَلَّ جَلَّ
 وَ اَسْکِنِی بِسَکِیْنَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ اَحْمَدُ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 بِاللَّهِ اَللّهُمَّ اَلْقِیْ الْقَطْمِیْنَ رَوِیْ کَیْ یَسُوْزِیْ دُرِّ دُرِّ یَا یَوْمَ حِیْثُ
 مَوْجُهَا لَمَنْدُکَ جَبِیْنِ کَرْدَمِ سَاکِنِ کُنْتُ جَنَانِکَ کَوِیَا هَرِکُنْ
 مَوْجِیْ بِنُورِهِ **فصل هشتم** در مکارم الاخلاق و آداب

رفاقت در سفر و در بیت از اهل بیت ظاهرین که از جمله و صدایان
 بابین است که گفت مادامی که سوار باشی قناری کتاب
 خدا میکنی و چون مشغول کاری باشی تسبیح بگویی و هرگاه بکار
 باشی دعا میخوانی و چون با جمعی رفیق باشی در کارها با آنها
 مشورت کنی و با ایشان شکفته و منسبط باشی و در کارها مدد
 و معاونت ایشان غای و چندان که از ایشان از بخانی و خوار
 نکرانی و خود نیز خوار و ذلیل نشوی و مروی است که حضرت سید
 در سفر بودی در بعضی منازل هر کدام از اصحاب مشغول خود می شدند
 آنحضرت فرمود من عید بر حسینم ایشان گفتند پدر و مادر ما
 فدای تو باد ما این حدیث را شنیدیم فرمود که میدانم که شما شنیدید
 اما خیالی ندارد و شنیدار شده که با جمعی رفیق باشندی
 هر کدام کاری کنند و او بکار بماند و هم از آنحضرت مروی است
 که فرمود که هر که قوم کلمی است که در سفر خادم ایشان باشد
 و بر عیادت حضرت امام حسین صافق که فرمود که مروی است و مروی است
 و فی حدیث است بلکه مروی است که آنست که خان غمیشی در پناه
 خانه اش باشد و فرمود که مروی است و فی حدیث است که در سفر و آن
 نلاد و سفر آن است و ملازم مساجد و مسجد و حوائج مروی است
 دویم در سفر و آن بسیاری و خوبی و شایسته و بذل آن بر فقرا
 و کتمان احوال ایشان بعد از مفارقت و کثرت مزاج بخیر

که معصیتی در آن نشود و فرمود چون با جمعی رفیق باشند اگر توانی
 همیشه دست احسان بر ایشان کشاده داک که زرق و قدر
 مروت و معاونت بقدر مؤنت و صبر قدر بلایه از آسمان
 نازل میشود و مروی است که حق مسافر بر رفقا اینست که
 اگر بیمار شود سه روز انتظار او بکشند **فصل دوم**
 در رجوع از سفر از جمله ادا عیله قد سیده مروی است که جناب
 حضرت اعلی فرمود یا محمد هر کس از بندگان من بسفر رود و
 خواهد او را سلامت و قضای حاجتش بخاندان
 رسانم این دعا را در ایام غربت بخواند یا جامعاً بین اهل
 الجنة علی ثناء و صفت القلوب و تندر قواصلهم فی
 المحبة و یا جامعاً بین اهل طاعة و بین خلقها
 و یا مقرباً عن کل محزون و یا شاهداً کل غریب و یا مشغول
 کل رتبه یا از حدیث ارحم الراحمین آنحضرت فرمود یا راجع فی
 غریب جنت الحفظ و الطهارة و المنونک لی و یا مؤمن
 بین کسب منی و یا مؤمن منی و یا مؤمن منی و یا مؤمن منی
 بین منی و یا مؤمن منی و یا مؤمن منی و یا مؤمن منی
 مؤمن منی و یا مؤمن منی و یا مؤمن منی و یا مؤمن منی
 غنم کل صائراً اذ عولک فاستجب لی بدعاءک
 دعای ایتاک یا ارحم الراحمین مروی است که سرفقطه از غدا

چون در سفر قضا حاج خود کردید و مراجعت نمایند و اگر مسافر
در شب داخل خانه شود باید پیشتر بخیر کند و غافل داخل خانه
نشود و چون داخل خانه شود بگوید اَیُّوَنَ التَّائِبُونَ
التَّائِبُونَ الرَّاکِبُونَ السَّابِقُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِفْظِكَ اَبَائِي فِي سَفَرِي وَحَضْرِي
اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي هَذِهِ مُلَارَاةً مِمَّنْ مَنَعَهُ اللَّهُ مَقْرُونَةً يَتَوَكَّلُ
فِي حُجَّتِهِ بِهَا التَّعَادَةَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و پیشتر
از آنکه مشغول کاری شود بشکرت آنیکه معاودت نموده و گفته
نماند که در بعد از آن سجد کند و در سجده صد بار بگوید سُبْحَانَكَ
لِلَّهِ وَنُفِّسْ لِي هَذِهِ حُرْمَةً مَقْرُونَةً چنانکه سید الساجدین
امام زین العابدین بعد از رجوع از سفرها میکرد و مستحب است
تخف و هدیه برای دوستان فرستادن و اگر کسی از سفر رجوع
آمده باشد آنرا همچنان باغبان راه معافه کنند چنان
بود که اسلحه حجر الاسود کرده باشند و تهیت حاج
چنین کند تَعْمَلُ اللَّهُ بِكَ مَا تَشَاءُ خَلْفَ نَفْسِكَ وَفَتْحُ
ذَنبِكَ **خاتمه** در ذکر بعضی از وسایل حاجات
چون بسیار اسفار برای مطالب و حاجات میباشد
و در قضا حاجت بجز حاجت بوسایل میشود و بهتر است
وسایل آنست که حضرت الله تعالی بفضل و کرم خود آن را

وسایل ساخته و اهل بیت نبوت مدالالت بران نموده و عبادت بآن
فرموده باشند بنا برین مناسبت نموده که ختم این رساله بیکر بعضی از آنها
شود و ازین قبیل امور اگر چه از اهل بیت بسیار روایت شده و دیگر
طایفه از آن در جمال القاصحین مرتب کنند اما در ترتیب این رساله
الکتاب ذکر سه عمل را آنچه میشود **اول** روایت از حضرت امام
صادق که هرگاه کسی حاجتی باشد بپناه حضرت پیغمبر برده غسل
کند و دو رکعت نماز بگذارد و افتتاح نماز و تشهد نماز
فریضه کند و ثواب آن را بروح مقدس آنحضرت عطا کند و بگوید
اللَّهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمَعِنَا السَّلَامُ وَ اَلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ بَلِّغْ رُوحِي مُحَمَّدٍ عَنِّي السَّلَامُ
وَ اَرْوِجِ اَلْاَئِمَّةَ الصَّادِقِينَ سَلَامِي وَ اَرْزُقْ عَلَيَّ
مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةَ اللهِ وَ بَرَكَاتِهِ
اللَّهُمَّ اِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي اِلَى رَسُولِ اللهِ
فَاثْبِنِي عَلَيْهَا مَا اَمَكْتَ وَ حَبِّبْ لِي رَسُوْلَكَ
يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِيْنَ بعد از آن سجد کند و حمل یا رکوب یا
حَيَّ يَا قِيَوْمُ يَا حَيُّ لَا تَمُوتُ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا
ذُ الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از آن روی راست
بر زمین گذارد و همین اجمال یا رکوب یا بعد از آن دو سجده

بر زمین گذارد و چهل بار بگوید بعد از آن که سر دارد و دستها بر داشته
 چهل بار بگوید بعد از آن دستها را پیش کردن بیاورد و انگشت
 بیچی که اشاره بچشم کند از روی شرم نگاه دارد و چهل مرتبه بگوید
 بعد از آن محاسن بادیست چسبیده که آن را اگر کسی نیاید خود را
 کبریا کند سازد و بگوید یا محمد یا رسول الله انشکری الله والیک
 حاجتی و اهل بیتک التواشدین حاجتی و بکم انی وجه
 الله فی حاجتی بعد از آن سجده کند و بگوید یا الله تانفس
 تنک شود صل علی محمد و آل محمد و اقض حاجتی من
 ضامنم که هنوز از جای خود بر نخوایسته باشد که حاجتش
 اجابت شود **دریم** از آنحضرت صلوات الله علیه روایت که
 فرمود شما را هرگاه مرضی عارض شود بطیب جمع کنید و
 یا و تکلمه غایب و چون حاجتی باشد بخانه امرا و
 وید و بلا زمان ایشان رنوشه داده پس اگر مرضی باشد
 یا حاجتی باشد بخدای تعالی براه برده طهارت بسیار و
 چه مقدور شود صدقه کنید پس مسجد رفته دو رکعت نماز
 بکند و بعد از آن حمد و ثنای خدا بگوید و صلوات بر پیغمبر
 بیت او فرستد و حاجت خود بطلبید البته مستجاب
 شود و این عینی است که بر خدای تعالی اجابت
 آن **دریم** از یکی از انبیا روایت که هر کس از شدنی

حاجت باشد لب حمد بعد از نصف غسل کند و بعد از
 خود رفته دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت الحمد بخواند و چون
 بایک اعتد و یا باک استغفار رسد صد مرتبه بگوید و مرتبه
 آخر سوره فاتح را کند و بعد از آن قل هو الله احد بخواند و تسبیح
 تسبیح و سجده را هفت بار بگوید و چون سلام دهد بگوید اللهم
 ان اطعک بالمحمد و آله و ان عصیتک فالحیة لك
 منك الروح و منك الفرج و سبحان من انعم و شکر
 سبحان من قدر و عجز اللهم ان کنت عذبتک
 فقد اطعتک فی احب الاشیاء الیک و عولایا
 بک ألم آخذک و لک و لم ادع لك شر کما منا
 و منك به علی الامانة فی یه علیک و قد عصمتک بالی
 علی غیر وجهه المکاره و الخروج علی عبودیتک و لا الحی
 لربوبیتک و لکن اطعت هوا و اذ کنی الشیطان
 فک الحمد علی والیان فان تعذبتی فبذنی عظیم
 بی و ان تغفر و ترحمی فانک مجرب و کریم و لا اکریم بالکریم
 تانقن تک و بک و یا امان من کل شیء و کما منی
 خائف حذرک یا منک من کل شیء و عوف کل
 شیء منک ان صل علی محمد و آل محمد فان غطیتنی امانا
 لنفسی و اهل و ولدی و من شیء ابل الله علی

سَأَلْتُ مَا أَنْفَعْتُ بِهِ عَلَى حَتَّى لَا أَخَافُ وَلَا أَخْذُرُ مِنْ شَيْءٍ
 أَبَدًا **اللَّهُمَّ** كُنْ لِي مُقَدِّرًا حَسْبًا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ يَا
 كَافِي أَرْبَعِينَ فَرْدًا يَا كَافِي مَوْسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ
 عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانٍ مِنْ فُلَانٍ وَهَاسِي
 كَيْدِ فُلَانٍ خَائِفٍ بِأَسَدٍ نَامٍ بِبِرْدٍ بَعْدَ أَنْ يَحْبُو كَيْدُ فُلَانٍ رَوَى
 تَرْقُوعًا حَاجَتِ خُودِي أَنْجُو كَيْدَ هَاجِجٍ مَوْسَى مِنْ فُلَانٍ مِنْهُ بَابُ تَرْقُوعٍ
 بِأَخْلَافٍ مَعْلُومَةٍ لَمْ يَكُنْ لِيكَ دَرْهَاهُ أَسْمَاكِ بَرَاءِي أَجَابَتِش
 كَشُودِهِ شُودَ وَهَمَانِ وَفَتٍ سَجَابِ بَرْدٍ وَوَجْهِ طَلَبِ
 كُنْدَارِ خُدَايَ تَعَالَى يَبَادِبُ وَابِ فَضْلِ خُدَاتِ بَرَاءِي شُعْبَانِ
العبد مِمَّنْ أَرْسَلَهُ بَعُوهُ اللَّهُ تَعَالَى **إِسْمَاعِيلَ**
 أَرْسَلَنِي نِعْمَ طَاعُونَ مَدَاوِ مَسْأَلَةٍ **اللَّهُمَّ** وَخَصْمَةٍ طَافِي
 بِفَضْلِكَ أَجْمَعٍ لِمَا طَلَبْتَهُ كَمُطَافِي وَأَلْمَرَضِي
 أَبْنَاءُ حَمَاوَالِ فَاطِمَةَ **اللَّهُمَّ** دَعَايَ كِدْرِي طَاعُونَ بَابِ
 خَوَانِدِ **اللَّهُمَّ** لَيْسَ لَكَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بِسْمِ اللَّهِ طَانَاءُ
 اللَّهُ بِسْمِ اللَّهِ ذِي الشَّانِ عَقِيمِ الْبَرْهَانِ شَدِيدِ السُّلْطَانِ
 كُلِّ نِعْمَةٍ فِي شَيْءٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ
 الرَّحِيمِ وَلَا أَحْذَرُ وَلَا مَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ **اللَّهُمَّ**
 صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَآلِهِ وَسَلِّمْ **اللَّهُمَّ** إِنَّا نَعُوذُ

بِكَ مِنَ الطَّعْنِ وَالطَّاسِقِ وَهَجْمِ الْبَلَاءِ وَمَوْتِ
 الْفِتَاءِ وَمِنْ مَقَرِّ الْحَمَاءِ وَالْبَرَسَامِ وَتَوَدُّ
 الْأَسْقَامِ وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَثَمَانَةِ
 الْأَعْدَاءِ وَشَرِّ الْقَضَاءِ وَجَهْدِ الْبَلَاءِ بِأَمْرٍ بِاقِي
 يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَحْمَدَ الْأَعْمِينَ رَبَّنَا أَلْزِمْنَا
 عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ رَبَّنَا اضْرِبْ عَنَّا عَذَابَ
 جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا رَبَّنَا أَلْزِمْنَا الْفُسْنَ
 وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ
 يَا مَنْ لَا يُؤْتِي شَيْئًا إِلَّا أَرْحَمَ مَنْ يُؤْتِي عَذَابًا وَمَا اللَّهُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ دَعَاءُ قُرْطَاسٍ مِنْ قُرْطَاسِ زَهْرَةِ امْرِئِ الْقُرْطَاسِ
 عَزِيزٍ وَرَحِيمٍ وَسَلَامٍ وَمِيَانِ طَعْمٍ وَعَمْرٍ بَابِ خَوَانِدِ
الدعاء القورطاس
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّ اغْفِرْ لِي فِي بَحْرِ نُورِ
 هَدْيِكَ حَتَّى أَخْرُجَ مِنْهُ وَفِي وَجْهِ شَفْعَانِ
 أَنْوَارِ هَيْبَةٍ تَخْتَلِفُ الْبَصَارَ الْحَاسِدِينَ مِنَ الْحَقِّ
 وَالْإِسْلَامِ أَجْمَعِينَ فَتَعْمِيهِمْ عَنْ رَقِي سَهَامِ الْحَسَدِ
 فِي قُرْطَاسِ نِعْمَةٍ وَأَجْمَعِي اللَّهُمَّ عَنْهُمْ بِحَبَابِ النُّورِ
 الَّذِي بَاطِنُهُ النُّورُ وَظَاهِرُهُ النَّارُ فَاسْأَلُكَ اللَّهُمَّ

بِاسْمِكَ النُّورِ وَجَمْعِكَ النُّورِ يَا نُوْرَ النُّوْرِ اِنْ تَجِبْنِي
 فِي نُوْرِ اسْمِكَ بِنُوْرِ اسْمِكَ لَا نُورَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ وَطَلَبْتُ رَبَّ الْعَالَمِينَ بِعِدَائِهِ يَا مَا جَدُّ جَمَلٍ
 وَهَفْتُ مَرَّتَهُ بِكُرْبِي يَا رَاجِئُ اسْتِثْنَاءِ سُورَةِ الزُّوْمَةِ الْوَاقِعَةِ
 سُبْحَانَ اللهِ تَسْبِيحًا لَا يَحْصِيهِ الْعَدَدُ سُبْحَانَ اللهِ
 تَسْبِيحًا لَا يُفْنِيهِ الْإِبْدُ سُبْحَانَ اللهِ تَسْبِيحًا لَا يُفْضِلُ
 كَفَضْلِ اللهِ عَلَى عِبَادِهِ سُبْحَانَ اللهِ كَأَصْفَافِ
 ذِكْرِهِ أَصْفَافًا مُضَاعَفَةً بِإِخْتِمَامِ سُورَةِ مَلِكٍ
 اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الْإِسْلَامِ فَأَعِدْهُ وَأَعْصِمْنِي مِنَ الْإِسْلَامِ
 رَاقِدًا وَلَا تَكُنْ لِي عَدُوًّا وَحَاسِدًا اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا
 أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كُلِّ سَيِّدٍ بَارِئٍ مِنْ سُورَةِ هَمِّ يَكُونُ
 اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ اللَّهُ خَالِقُ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ
 بِإِخْتِمَامِ سُورَةِ نَبَا سَبِيلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 أَنْ تُوَفِّرَ خَيْرَ أَجَلِي وَلَا تَقْبِضَ رُوحِي حَتَّى آتِي سَيِّدِي
 وَمَوْلَايَ سَيِّدِي رَسُولَكَ ابْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ
 وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَحَمَلِ

فَرَجِدْ يَا أَمَامَ الْفَانِينَ يَا فَارِسَ الْحِجَازِ أَذْرِكْنِي أَوْ ذَرِكْنِي
 أَذْرِكْنِي يَا صَاحِبَ الْمُحَدِّثِ أَذْرِكْنِي أَوْ ذَرِكْنِي وَ
 صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِإِخْتِمَامِ سُورَةِ
 لَيْسَ بِجَوَادٍ سُبْحَانَ الْمُفْجَعِ عَنْ كُلِّ مَحْزُونٍ سُبْحَانَ الْمُفْجَعِ
 عَنْ كُلِّ مَذْذُونٍ سُبْحَانَ الْمُخْلَصِ عَنْ كُلِّ مُسْجُونٍ سُبْحَانَ
 الْعَالِمِ بِكُلِّ مَكْنُونٍ سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ خَزَائِنَ عِلْمِهِ وَ
 حِكْمَتِهِ بَيْنَ الْكَافِرِ وَالنُّونِ أَمَّا امرؤه إذا اراده راحي فذاكر
 وَكَبِيرِيه بَارِئًا فَارِجَ الْهَمِّ فَارِجَ لَنَا اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ
 رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ مُنْكَوِّرٍ
 مِنْ غَيْرِ دَرٍّ وَنَقْوٍ ذِيكَ مِنَ الْفَضِيحَتَيْنِ الْفَقْرِ
 الدَّيْنِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِإِخْتِمَامِ سُورَةِ مَلِكٍ

از خط کثرت کلمات و نقطه و حروف و آری آری نقطه و نقطه بود مسترها
 بر در ابراج و تپه و گنجان کام زن کار کوان قد کار گنجان قصا
 سطر قار و قوا و اولی و آخری اولی ابتدا آخری بانستها
 کج ترانه فلک نیم کوی از غبار خندان و بکران نیک قدح شود با
 صبح تو معمار کون کشته اجتناب قمرن آدمی کرده نته در بنا
 روز غلام مایه در بای ترف کرده نظر بادیان ساخته دل نا خدا
 بسته بایده خود از یکن کسیت با هم سکنی کی قدرتم زبیر با
 هر که از گشت یافته زبیر خنده کل غفران کریمه حریف چنان
 از مرد فیض تو در هم آب گل دانه شود چون چنین صاحب شوفا
 و ز تو هم کا التوی مندرج فی التمر و ز تو هم کا التمر مندرج فی التوی
 ای زائل تا ابر غشوده معلوم کن با در غنج و دلان با هم شوفا
 بجهه هزار آینه داشته در بیک کرده طلب آنگهی مرد و جهان بروفا
 عشق و دانه کنت ناز تو بکانه خجسته تمام کفن در تو مرد آزما
 سیره محراب تو نهاده تشنگان معجزه بای تو لطمه زن آشنا
 فلیک نور الکیون قریب الکیون حلال ام التیم و صلیک اصل انا
 سینیه پر کنده ام از حملات تعب چهره خسته ام از غنمات بکا
 جازیه در دلم نه کم از سنگ نیت
 آیه سبکی دهی جذبه آهن ربا
 از گفته قتل و قصه

از غنای مصطفی و زکی کوی بانها تا چه کونه بود حال جبرین انبیا
 روزی در مسجد نشسته آنرا ای حیرت کمال آمد بنزدیکش بران خدا
 کنت باید بدید رفت آخرت و محاکم و خطی و خوانی با این خود کرد و
 کل نفسی بینه روحان و بدیدت صبح کمال صبحی عطا کرد ای نیر مجاز
 هر که زانم برید آخرش مایه مرد کریمه لقمان با در غنم از غنم ادا فنا
 چون روز و چون شبند مصطفی و محمد احمد از حجره برون ملان و کلمه عبا
 بود امیر المؤمنین در مجلسی از مجلسی ای الفنا کنت ای باران شایسته جلایه
 محرابی مجلس آخر بود ای در جهان او فتاده تاقیه در بین ما بانها
 هر که راستی بود باید مجید ز من تا کم نیست ادا برخواست عکانه رجا
 کنت عکانه من آزرده از تو کز داند خود امر و خواهم بهتر فرای
 زانکه در حبس احد از روز مهر و میبیدیم تا زانکه در کنت بود زدی ای کز
 میبیدم آزرده از بخور تا یک هفته دیروز و امروز خواهم با کفنی فراداد
 کنت امیر المؤمنین عکانه را بنشین از بری آن یکی عفتا و زن ای کز
 کنت عکانه ای که تا زانکه آزرده دیگر را زرم در دین کی با ندر و
 پس گفت عکانه را و بجان در نازک تا زانکه زود در دار و بنزدیک
 رفت حیدر تان لانه زود آید و داد بر عکانه کنت آینه کوی عکانه
 کنت عکانه بجهه بود از نور و زمین کنت عکانه با ندر و
 خواهم علم رحمت کرد کنت خیر و در میان کنت آن مهر شوق زود شعا

روح د عاقله میالید بر منی کره زاری برآید از سمک تا از سما
صدرا لان از کفایت کفایت از برای تیر علم بگردند کره ها
رفت تیردی بر سر ایایی نهاد فاطمه را گفت باز از روز تیر آمد مرا
فاطمه گفتا خدایم ای جان بر روی صد هزاران جهان من موی ترا با دافدا
افزین بودند که عزرا کمال در دم **استاده** بر در حجره ز غم نشین
نم ز ملک حلقه در ایام بنای و کنت ای **عالم** کشته رویش بر ترا
من ز زاده و ز نر و کنت ای **عالم** هست دستور **ای** فرمای و را
فاطمه گفتا ای جان چه چیدار یار کو تا شود پیدار **سید** ز **ای** **عالم** ترا
کنت عزرا ای دارم من سسوالی تر دای کار من با محمد است و حق **عالم** ترا
اندرین بودند که در دم بر دین پیدار کنت فرزند عزیزم فاطمه ای جان
فاطمه چون رفت و بروی تیر نهاد کره زاری برآید فاطمه با مصطفی
فاطمه گفتا که اعلی بجای آمده مستقران تا در آید یار فرمای و دنیا
مصطفی بسوی کتب بر رویه بگردانید و مرکز من با دایم مبارک است منی بر شما
این نه اعز است بسوی حضرت استان فاطمه **استاده** بر در حجره برای جان ما
افزدهای گرم آن چون روی در میان **استاده** بر رویه بگردانید و مرکز من با دایم مبارک است منی بر شما
همچنان در جهان گذشت تا از **عالم** **عالم** کو دکان خبر خنده کرده از مادر حیل
زود در آید و کشتا پس از آنکه بر روی ورنه از روزی در آید ای جان در پیشی
فاطمه پیش آمد با هزاران روغن فاطمه در کشت و گفت سید رحبا
فاطمه گفتا که عزرا کمال در دم **استاده** بر در حجره ز غم نشین

ای شای تا توفی روز و شب و حیوان
مالک و رجز و رقصا نام خدا

خواجہ حافظ

از کفایت فاطمه حافظ شیرازی
دوش بودم در طواف و طواف خیر الامام شاه سلطان حسن اسان که امام الامام
آن امامی که شرف افتخار بود در این مقام کعبه اهل خراسان قبله خدای عالم
بودم اندر و طوافی که من بگویم ای کلام کاسلام ای شیطان خراسان السلام
از عرب و عریبی از حمر اسان کرده اهل معنی را چنین شاهی هم آید
بوسه ز چاه خوبی سوی کفایت آمده درمی از درج ولایت اهل از کاف آمده
بیکر تعلیم او از کوه سلطان ای کلام کاسلام ای شیطان خراسان السلام
اعجاز کرده جو خوشک اصل خمر هم ز معجز نصی اقدم تو پیدار بحر
اهل معنی را توفی ای شیطان ای کلام کاسلام ای شیطان خراسان السلام

داور چو پیل امیر کرک عالم این خبر کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 ای که دارد روزگار حیرت افراز در لسان شربت باشد یعنی چون حقیقت
 موت بخیر تر از دینی و معنی غلبه گشته جان شریف بر دولت زلف
 هر زمان آید که خوش جان ما از طرف کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 الحکم بار کاست که بر قلع نوز **خبر** یعنی علی مرتضی
 شاه روان ولایت شمس جمعی انبیا موهبت است بلیل هر دو سرا
 دایما از غیبی آید که گوئیم بیا کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 جلال سلطان کوین است این صفت جدد دیگر حیدر صندری علی مرتضی
 جدد قفا طعم امام مجتبی هم غریب هم نهدی چون حسین در کربلا
 از محبت دایما گویم که مانند در کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 نوز چشمین عبادی و باقر امام جعفر صادق که داده دین دنیا از نظام
 بایست معنی کاطم تو شمس خدای عالم گشته خورشید فک در کربلا ای بخت
 بنور حق حق گویم با صفت کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 چون آتی از راه با شورش که اندر تری با خویش آینه بچندین لایه اند
 در چون حال پیر با ناله و آه اندر پیر خود خوانده شد تا واصل الله شد
 بر زبان او نوحه رحمت آید کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 چون نفی و عسکری آید در دست خلیل انجیل وی تو گویند بخت و حال
 ای شاه سلطان خراسان السلام در درمای ولایت بحر علم و دولت کامل
 هر زمان گویند سلطان خراسان کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام

نه
 خاندان
 شرف

در خراسان روز شنبه و شرف کویت و روزگار بستان خراسان
 محدث و در کوزل عالم روی است حیوان شریفی از جبهه کاند حیرت
 در دل ما دایما از شوق گفتگو کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 هست ایتم که عطر از قند مشق ظهور چون تو بوی طیبین کردی ز انشراح ظهور
 دارد از فیض جلاله روی و ماه خود روضه بستان حیرت بستان های خود
 آموه خلق با عید خاندان راه دور کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 خورده بستان کید ایشان سکه بر زر زنده سکه دولت تمام اک حیدری زنده
 بستان حیرت جلاله با حلقه بر زر زنده سکه دولت تمام اک حیدری زنده
 قدسیان از رخ مردم این نذر بریزد کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 دایما خورشید بر در کعبه جا زنده زان جهت حیرت بستان کعبه بزرگوار
 یاد از آتش آید که ما عطا کرده اند شمع را در مجلس و بر سر آید
 هر زمان در دل مرا این نکته انکار الله کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 نسبت لایق که بامه کرده ایم باز از نرم خستاستغفر الله کرده ایم
 غیر ریت هر یک از ریت پیوسته کرده ایم بکنظر کن سوی ما چون روی دره کرده ایم
 این دعا الله طریقت شریف کرده ایم کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 تربت یکدیگر که باریت کرده است بخت حلال و بقصد حقیقت کنایت کرده است
 از برای اخوت بیکبار کرده است در نهایت خوانده و خود را حمایت کرده است
 این حدیث از مصطفی راوی روایت کرده است کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام
 از ترس و ساد از نور صفای دیگر است ذات ایشان بملکی نور خدای اکبر است
 آستان روضه آناه دین کون در است در خراسان شربت ما وای از حیرت
 از محبت دایما چون جان را اندر بر است کالسلام ای شاه سلطان خراسان السلام

در روز دین خدا بخت نبوده قبول از کس اسلام ایمان با علی موسی رضا
 کس کرد و بختی از دست ندادی شما روز جزای این زمین با علی موسی رضا
 هست چون لطفه طایفه مدینه از تو میخواستیم مردان با علی موسی رضا
 حال این حج برایشان بن از لطف تو رحمتی فرما بر ایشان با علی موسی رضا
 چون سلیم در طریق مدینه خلاصم ترا روز و شب از جان نساخوان با علی موسی رضا
 بدست آوردیم نیاز می سلام می دیم نزد حضرت شاه مردان با علی موسی رضا
 خاک منبوسم و دل آستانه میکنم مایل بر بخوان زحجران با علی موسی رضا
 دارم امید شفاعت نیست چنگ بر شما کس شفع جرم عصیان با علی موسی رضا

از خدا بر روح پاکت باد صلوات سلام

با هزاران روح ریحان با علی موسی رضا

ای هر زمان نمای تو یا صاحب الزمان و در زمان دعای تو یا صاحب الزمان
 بنمای روی ماکه نمایند شومندان جانانم فدای تو یا صاحب الزمان
 ای جوان روی زمین جلالت منجی از مومن عطا تو یا صاحب الزمان
 این ترس فتنه و جهل کی شود کس جز بالنجای تو یا صاحب الزمان
 سلطان مرد و کوهن از شرق تا غرب شاهان همه کدی تو یا صاحب الزمان
 خورشید آید از جلال تو بر توبیت مهره از غیبی تو یا صاحب الزمان
 عربیت تا که از سر طاعت بخواه ایم ملکوتی بر صدای تو یا صاحب الزمان
 سیم اسیر کبر و کین کنیم روزی می کار پای تو یا صاحب الزمان

تا چند از نندی بعدا بود حرمین

دلهای لولایای تو یا صاحب الزمان

اے ای پادشاهان تو بسوز دل در دناکان تو بخت محمد رسول الله
 علیه الصلوٰه و السلام زمر زبوت قوی بخت کس شفاعت نکند

صبح تمام اندر غم و شمع در کونار و بر و استاد اندر و غم و شمع تا روز
 حاققان با کلاه او شبهای دراز روز شب قدر و توت با خدا گویند راز
 لبیک اندر بستان کرده اندر کینه کسان السلام الله سلطان خراسان السلام
 مرغ روم در محلی است سلطان بن ابی حمزه بن اسماعیل اقتاده بر زمین
 از کرم انبیا در حال مسکینان بهی خراسان جعفر که دارد داغ مهرت بر زمین
 کویان صدق صفا مردم زان خون کاس السلام انبیا سلطان خراسان السلام
 جلد یار بختی اندم انبیا اولیا از کرم جرم کناه ماکه مصطفی
 لطف کن یار بختی جرم ما
 بر زبان ما تو جاری ساز در وقت کاس السلام انبیا سلطان خراسان السلام

مقتدر اهل ایمان با علی موسی رضا رحمتی دین بزدان با علی موسی رضا
 والی مکرولایت سرورد دنیا و دین برده و عالم شاه سلطان با علی موسی رضا
 حوزی از سلیمان و از کرده از شرف جن است را بفرمان با علی موسی رضا
 انبی بپوشید خاک رت آورده ایم روی نذر و چشم کرمان با علی موسی رضا
 روضه پاک یکی از روضه است خادم این روضه ضیوان با علی موسی رضا
 بر لبه عید و صله جان شمشاد گیم است در راه تو قرآن با علی موسی رضا
 میرد بر آسمان در حضرت صبح تمام ناله و آه غریبان با علی موسی رضا
 ای اقتاده در غیبی ناهل بیت خویش دیده داغ و درد حرمای با علی موسی رضا
 ایچشیده ز حرمی که کشته شد کشته در خاک خراسان با علی موسی رضا
 است جفا و بد اندر دخت حق اگر بد بر تو ظلم و زک و قفیان با علی موسی رضا

بنای که دم زدن ایمان سخت که بهر او نیت ایمان دست
 علی و سوره را تا محیط کرم کان مخرج
 بحق تخیل خونین کفن گل باغ رضوان حسین و حسن
 بنین العباد احسان او باب رخ خجسته کرمان او
 باقر سرافرازا بقا جوی خجستان آفتاب
 صادق امام زین العابدین که میند صمد صادق نشان
 موسی کاظم امام صبور که بود از تجلی حق حضور
 باعز از سلطان دنیا و دین علی رضا قبله حضرت
 بحق تقی سرور تقی امام امیر و خدای صمد
 بحق تقی مجلس افروز دین بنور انوار شمع راه تقی
 بسوزد احاطت عسکری که بودی چه حیدر بدین پروری
 مهدی عادی امام تمام که بیدار و ملک ملت نظام
 که برین توان کرده نالیند در لطف و احسان خود در صند
 سزای احسان را پیشین مسبین جرم من رحمة خویشین
 کنایم بیامرز و پیشه دار که هم ستر پوشی و آموزگار
 ز لطف خود بخشگامیم خلاصی ده از جمل کسرا هم
 ز کاری که بنود در ضایع دان مرا از دار و از ان بگذران
 نکهار از من بدوزگار زهر بیک باشد مراد و در دار
 چنان کار دنیا و دینم باشد که از هر دو عالم شوم بی نیاز

ز کجلام برده توشه که کین ز خلق جهان کوشه
 غنی کن ز کج قناعت مرا حضوری ده از دوق طاعت
 مکن بر مراد جهان مایلم و زین کار و وسیر کردن دلم
 نکهارم از صحبت ناکسان مصاحب دلی اهل دردی کان
 بکن بر مرادی مرا کاکار که آید مرا روز محشر بکار
 رفیق دهم ساز تو فوق که یابم نشان راه تحقیق را
 ز ستر یقین ساز و نون دلم مکن بیکم از کار خود غافل
 چنان کن بیاد خود و حق نفس که ناید بغیر تو ام یاد کس
 بروم در معرفت باز کن در آن خلوت محرم زار کن
 پیام محبت رسان ساغر در آن باوه ده متقی بکرم
 چنان ساز مار با عقاب که بنود مینای دنیا را
 اجل چون زند چاک بر اهنم نکیر و غدار خیران دامنم
 چون اجل رخسار جهان کند عز از نل آینه ایان کند
 توانی نیکوار ایمان من ز محبت کنی رخ بر جان من
 در آن عالم از لطف یاری می و زان محنت رستگاری می
 چه در تنگنای حد جانم در آن و رحمت آباد ما و اکرم
 ز رحمت فلک کینه نظر سویی در لطف کشای پروری من
 نوید ده از لطف جنانیم که بایند در آن خواب آسائیم
 چنان قوی تم ده که با اضطرار شود برین آسان سوال

چه خلق جهان را بخت کنند / سر اسیر خاک سر بر کنند
 گرفتار عصیان و بخت سیاه / سیه کشیده رخشان ز سرم کنند
 ز کرمای بخش دران اضطراب / شود سنگ از ثقیل آفتاب
 نباشد دران عمر مگر بر ملال / بناهی بجز سایه ذوالجلال
 ز صنع خود ای صانع دوالمن / مرا سایه لطف بر سر فکن
 چه میزان عمل آید اندر میان / که کردم و نبینم حرکت عیان
 بود هم هم که همتا گناه / که در پیش او کوه باشد همگاه
 مگر هم تو از رحمت بکران / کنه بلکه طاعت مرا کرات
 دران منزلت بر خوف خطر / جو بران شود نامهای عمل
 بود آچنان نامه من سیاه / که نتوان دیگر شست کردن گناه
 باب کرم نامه ام را بشوی / وزان شست شویم بره آری
 جواز دوزخ آتش علم بر کنند / که خلق جهان را بیم در کنند
 بزنی آبی از لطف بر آتش / وزان آتش آوری برون بفرست
 جو بر روی دوزخ نماید صراط / باغبان در آید خلق سباط
 بیاریکی از سوی بار بکسر / زد و دشت عجز تاریک تر
 چه شبهای تاریک جهان را / چه دود دل عاشقان جان کداز
 ز شمشیر الماس بر زده تر / زبانه زنده جوار سقر
 نگیری اگر دست من و این / بغیر چه تنم بود بجای من
 چه باکان کدر بر صراط افکند / در ایوان بخت سباط افکند

مرا هم باقبال کس سروران / ازان ورطه بر خطر بگذران
 وز انچه باکان فرخ شربت / در آری باقبال خود در شربت
 خدایا مکرم ازین ماجرا / من این غنا کجا تا کجا
 آنچه بحق امامان دین / منازل شناسان راه یقین
 بحق شهیدان مجروح دل / بدلهای صافی ایمان زیر کله
 بحق قبول دل قبلان / بآینه صاف روشن دلال
 باب رخ کاران عشق / بدر دل بفرار ان عشق
 که رحمت کن بر هم خواص / قلم در کفی عاصیان تمام
 نمای بدیشان روحی آینه / که باشد نظام دوعالم دران
 بخصیص اهل سر کشته / سیه نامه بخت بر کشته
 که عمری بغفلت تلف کرده است / بجهل غلالت سپرده است
 بیامرزیش با هم ناخوشی / خط عجز نامه او کشتی
 لطف خود در رهنما آوری / ز کمر امیش رو بر آوری
 بحق عزیزان راه یقین / که مارا برده راحت بخین

که اورا برین عبادت خدای کرامت فرمایم که هیچ مخالفان او
 آرزوی منزلت او ندارند و چون و آیتا که مستعین گوید
 حق نشا فرماید که بنده من عن استعانت جنت و النجا
 بمن آورد که او متبکیرم بنما که در هیچ امورا و راعا
 تمام و در هیچ شداید فریاد او رسم و در روز بلاهای
 سخنهای دست او بکیرم پس چون اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْغُرُطِ الْكَبِيرِ
 بگویند آخر سوره حق فرماید که ای خدا من طلبید باو
 کرامت کردم و آنچه آرزو کرده باو عطا نمودم و آنچه از
 ترسیدم و از ان ایمن گردانیدم و بسند دیگر منقول است
 که سوره حمد را بر روی هفتاد و مرتبه بخوانند مگر
 آنکه در سالک میشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه
 منقول است که اگر سوره حمد را بر مئین هفتاد و مرتبه
 بخوانند روح باو بر گردد عجب بخوانند و بسند
 معتبر از حضرت امام عبا علیه منقول است که هر کس سوره
 حمد عافیت دهد هیچ چیز او را عافیت نمیدهد و اینها
 منقول است که حضرت صادق علیه بعضی از اینها بخود که
 شکایت از تن کرد فرمود که بندهای پرهنت بکش
 و سر در کربانت کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه
 سوره حمد را بخوان آن شخص چنان گردد بزودی نفا

یافت و در حدیث دیگر منقول است که شخص از صدراعظم
 شکایت کرد حضرت فرمود که دست خود را بگذار بر من
 که در میکند و سوره حمد و آیه الکرسی را بخوان و
 بگو اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
أَعْلَى أَكْبَرُ مَا أَخَافُ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ
عَرَقٍ وَتَخَرُّقٍ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ حَسَرَاتِ النَّارِ سوره
 البقره و آل عمران بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه
 منقول است که هر که سوره بقره و آل عمران را بخواند این دو
 سوره در قیامت بر سر او سایه افکنند مانند دو بار
 دو عبا و بسند معتبر از حضرت علی ابن الحسین علیه منقول است
 که حضرت رسول فرمود که هر که چهار آیه از اول آیه سوره
 و آیه الکرسی تا الخط العظیم با دو آیه بعد از آن و سه
 آیه آخر سوره بقره را بخواند بری در خود و در مالش
 نه بیند شیطان بنزدیک او نیاید و قرآن او را نشی
 کنند و از حضرت امام رضا علیه منقول است که هر آیه
 الکرسی را در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد و
 هر که بعد از هر نماز بخواند هیچ صاحب نیستی باو
 ضرر نرساند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه
 منقول است که هر که بکیرن آیه الکرسی بخواند حق تمام

از و بر کرد از هزار بلا از بلاهای دنیا و هزار بلاهای آخرت که بجهلین
بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد و کمترین بلاهای آخرت عذاب
قبر باشد و منقولست که ابن زرار از حضرت رسول استغاث خود
که کدام آیه عظیمترین آیه نیست که بر توانا کردیده است فرمود
که آیه الکرسی و پسند معتبر منقولست که شخصی بحضرت صادق از تب
شکایت کرد حضرت فرمود که آیه الکرسی را در ظرفی بنویس و آب حل
کن و بخور و از حضرت موسی منقولست که یکی از پدرانم شنید که
کسی سوره فاتحه را بخواند فرمود که شکر خدا کرد و مزد یافت بعد
از آن شنید که قل هو الله میخواند فرمود که ایمان آورد و
ایمن شود بعد از آن شنید که سوره انا انزلناه بخواند
فرمود که تصدیق بپیغمبر کرد و آمرزیده شد بعد از آن شنید
که آیه الکرسی بخواند فرمود که پله پله نازل شد برات بپای
این مرد از جنت و پسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
که کسی چشمش از آری داشته باشد آیه الکرسی بخواند و در خاطر
خود قرار دهد که بر طرف میشود بنویس که ای عافیت می
یابد ان شاء الله و هر که پیش از طلوع آفتاب یازده مرتبه قل
هو الله احد یازده مرتبه سوره انا انزلناه و یازده مرتبه
آیه الکرسی بخواند خدا مالش را تلف حفظ نماید و چون کسی
خواهد از خانه بیرون رود چند آیه آل عمران ان فی خلق السموات

والارض تا آخر سوره بآیه الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره
حمد بخواند که موجب حاجت برآید دنیا و آخرت میکرد و پسند
معتبر از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول فرمود
که هر که صد مرتبه آیه الکرسی بخواند چنان باشد که مدت حیات
خود بیکوت کرده باشد و از حضرت رسول منقولست
که حق تعالی هر صومعه که بتو اقامت تو کنی از کجای
عرش خود را کرامت کند افاقه الکرسی و آیه الکرسی
و خاتمه سوره بقره یعنی آمین الرسول تا آخر سوره و از
حضرت امیر المؤمنین منقولست که فرمود که کجا نماند که
کسی با سلام عقلش کامل باشد و شبی بیرون خواند آیه الکرسی
بسیار آورد بعد از آن فرمود که اگر باین چند فضیله دارد هیچ حالی
آنرا ترک ننماید بدرستی که حضرت رسول امر اخبر داد که آیه
الکرسی را از کجای عرش بن کرامت کرده اند و به پیغمبر دیگر
چنین کرامتی نداده بودند بعد از آن حضرت امیر المؤمنین صلوات
فرمود که از آن رو که اینرا از حضرت شنیده ام تا حال بکتاب ترک
خواندن آن نکرده ام و سه مرتبه بخوانم در هر شبی یک مرتبه بعد
تا از خفتن و پیش از ناله و پسند معتبر از حضرت رسول
منقولست که هر که بعد از نماز واجب آیه الکرسی بخواند تا
وقت غار دیگر در امان خدا باشد و حدیث دیگر منقولست

کہ فرمود کہ یا عیسیٰ بن مریم باد بسلامت آیت الکرسی بعد از نماز فرضیہ بہ
 درستی کہ ملاومت و محافظت عینما بد بر خواندن مگر بعضی
 یا صحتی یا شہیدی و پسند معتبر از امام جعفر صادق (ع) است
 کہ چون حق تعالیٰ فرمود کہ سورہ فاتحہ و آیت الکرسی و آیت
 شہدائہ و آیت قل اللہ مالک الملک را بر زمین آوردند ایشان
 در عرض لکلی در کو میخند و گفتند پروردگار امار الیجا
 میفرستی بنزد اهل خطاها و گناہان میفرستی حق تعالیٰ
 و حق فرمود بایشان کہ بروید بر زمین بقرت و جلال حق
 سوزند منجور کہ ہوکرا زال محمداً و شیعیان ایشان تمام
 تلاوت نماید بعد از نمازهای واجب البتہ بسوی آن
 نظر غایب بنظر خفی خود یعنی الطاف خاصہ خود را شامل
 حال او گردانم هر روز هفتاد و ہفتاد و ہفتاد و ہفتاد
 حاجت او را برآورم و او را قبول کنم هر چند معصیت
 بسیار کردہ باشد و پسند معتبر از حضرت امام علی (ع) است
 منقول کہ اگر پنج سلی حضرت صادق (ع) عرض نمود کہ
 من بسیار سفر میکنم و در بسیار افاضای خوف واقع میشود
 میخواهم چیزی تعلم فرمائی کہ موجب ایمنی من گردد حضرت
 فرمود کہ هر گاہ خوف برتغالیکرد و دست راست
 خود را بر بالای سر خود بگذارد و باواں بلند بگوید یا ایہذا

اَفْقَرُ دین الله یَعُون وَلَهُ اسَلَمُ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ
 طَوْعًا وَكَرْهًا وَالَّذِی یُرْجَعُونَ اَشْجَعُ کَفْتُ حُجْنَ سُبُو
 رفتن و او ای رسیدم کہ میگویند چون در آنجا ایستاد است
 ناگاه سفیدم کہ سخن میگوید کہ بگوید پیش من آید را خواہم
 دیگری گفت کہ چگونه بگوید پیش سوال آنکہ بناہ باید طیب
 برہ سورۃ النساء حضرت امیر المؤمنین (ع) منقولست کہ هر کہ سورہ
 نسا را در هر شب جمع بخواند از ضغطہ قلبین کرد و سورۃ
 المائدہ پسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست کہ هر کہ
 سورہ مائدہ را در هر روز پنجشنبہ بخواند ایمانش بظلم و گناہ
 اگر دہ شود و هرگز از خدا مشترک نشود سورۃ الانعام
 پسند معتبر از حضرت صادق (ع) منقولست کہ سورہ انعام یک
 دفعہ نا نلند و هفتاد و ہفتاد و ہفتاد و ہفتاد و ہفتاد
 نزد حضرت رسول (ص) آوردند پس ای سورہ را از فطیمہ بیدو
 بزرگ دانید کہ اسم اعظم الحق در هفتاد و ہفتاد و ہفتاد و ہفتاد و ہفتاد
 و اگر مردم بدانند کہ در قرآنش چه فضیلت و ثواب است
 هرگز نہ کہ تمام فقر و غش را و از عبد اللہ عباس منقولست
 کہ کہ سورہ انعام را هر شب بخواند در روز قیامت از
 جملہ ایمان با شرف بدیدہ خود هرگز جہنم را نہ بیند
 و پسند معتبر از حضرت امام رضا (ع) منقولست کہ سورہ

انعام را یک دفعه نازل ساختند و هفتاد هزار ملک مشایقه کردند
 قافله را بلند کرده بودند بسم و تحلیل و تکبیر تا نزد حضرت رسول
 آوردند پس هر که این سوره را بخواند و هفتاد هزار ملک بسم بخواند
 از برای او ناز و رفیقت و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که را
 علی با لشکرش خوف هلاک از آن داشته باشد سوره انعام را
 بخواند که مگر وحی بتو رسد از آن است سورت الاعراف
 پس بعد از هر سه دعا و منقول است که هر که سوره اعراف را
 بخواند در هر ماه در روز قیامت از جمیع انجمن با شادمانی
 خدا که حق تعالی در آن این فرموده است که خوف بر ایشان
 نیست و اندوختن آن نمی شود و اگر در هر جمع بخواند و او
 در قیامت شک نکند و بدست کسی که آیات حکمت در آن
 بسیار است پس قرائت این سوره را از کونمایید که
 کراهی میدهد در قیامت برای کسی که آن را خوانده باشد
 و پس بعد از این توضیح این بیان منقول است که روزی
 حضرت امیر المؤمنین فرمود که حق آن خدا که محمد را
 بدستش و راستی فرستاده است و اهل بیستش را گرامی
 داشته است که آنچه مردم طلب نمایند از احرار از برای
 سوختن و غرق شدن یا دزدی یا کفر یا حق غلام و تنبیر
 یا چهار یا البته در قرآن هست پس هر که خواهد از من

سوال نماید پس شخصی برخاست و گفت یا امیر المؤمنین عجبی از
 قرآن عین تعلیم تا که مرا این کرد انداز خوش و غرق شد فرمود
 که این دو آیه را بخوان اِنَّ وَلِيَ اللّٰهِ الَّذِي تَرَكَ الْكِتَابَ
يَتَوَكَّلُ الصّٰلِحِيْنَ وَمَا قَدَرُ اللّٰهِ حَقُّ قَدَرِهِ وَاَلَا تَرَ
حَمِيْمًا قَبَضْنَهٗ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاَلَسْمٰوٰتُ مَطْوِيٰتٌ بِيَمِيْنِهٖ
سُبْحٰنَكَ وَاَعْلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ هر که این دو آیه را بخواند از
 سوختن و غرق شدن این شود پس شخصی خواند و آتش در خانه ای
 همسایگان نشفتاد و او سالم ماند و انجانه او آتش نیفتاد
 پس شخصی دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین چهار پای دارم
 و چوئی می کند و من از آن می ترسم حضرت فرمود که در کوشش
 راستش این آیه را بخوان وَلَا اَسْأَلُكَ فِی السَّمٰوٰتِ وَاَلَا فِی
طَوَاغِرِهَا وَاَلَيْسَ رَحِيْمًا پس آن شخص چنین چهار پای را پس
 نرم و هموار و شد شخصی دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین
 در آن زمینی من میباشم حیوانی درنده بسیار در آنجانه
 من داخل میشود و تا حیوان را از خانه نکند بدین میروند
 حضرت فرمود که این دو آیه را بخوان لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ
مِّنْ اَنْفُسِكُمْ فَزَكِّرُوْهُمْ عَلَيْهِمْ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ و علیکم السلام
 المؤمنین زكروا و فزعهم و ان تلو فقل

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
 آن مرد ای و آیه را خواند بگوید و در حاجت از آن بنامد شخصی دیگر
 برخاست و گفت یا امیر المؤمنین در شک من صفای بصر
 رسیده است آیا آیه هست که موجب شفا گردد حضرت فرمود
 که بی بی آنکه در هم و دیناری خرج کنی بر شکم خود آیه الکرسی
 بنویسی و بنویسی و آن آب را بخور که این خمیره باشد بر شکم
 تو و باعث شفا میگردد بعد از آن شخصی دیگر برخاست
 گفت یا علی برای کم شده چینی بفرمای حضرت فرمود که دو
 رکعت نماز بگذار و در هر دو رکعت سوره کسین بخوان و
 بعد از آن بگوی یا هادی الضلالة رد علی ضلالتی
 آن مرد چنین کرد حق تعالی که شده اش باو برگردانید پس
 شخصی دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین بنده از
 من گزینته است فرمود که این آیه را بخوان او کلمات
 فِي الْحَرِّ نَجِي تَفْشِلُهُ صَوْنٌ مِنْ فَوْقِهِ صَوْنٌ مِنْ
 فَوْقِهِ سَحَابٌ ظِلْمَاتٌ وَبَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ اِذَا
 اُخْرِجَ يَدُهُ لَمْ يَرِ الْمَوْتَ وَنَجْعُ اللَّهِ لَهُ نُورٌ
 فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ حِينَ اُنْزِلَ اِلَيْهِ رَا حُجُومًا مَعْلُومَةً
 پس شخصی دیگر برخاست و گفت یا علی حذر کن

برای دزدی بفهم که در مال مرا بسیار میبرد در شب حضرت
 فرمود که چون بمیان رخت خواب میروی این و آیه را
 بخوان قُلْ اَدْعُوا اللَّهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ تَاْخِرُ سُوْرَةُ
 بنی اسرائیل بعد از آن حضرت فرمود که کسی که شب در میان
 تنها باشد و آیه سحره را از شکم و الله و الذي خلق السموات
 و الارض تا بارک الله رب العالمین بخواند ملائکه
 او را محافظت و حراست نمایند و شیاطین از او
 دور شوند پس شخصی این را شنید و شبی به خوابی
 افتاد و شب در آنجا ماند و فراموش کرد که این آیه را
 بخواند چون خوابید و شیطان آمدند و یکی دهانش را
 گرفت و بقیش باو گفت که دست از او بردار و او را
 بگذاشت چون دست برداشت آن مرد بیدار شد و آیه
 سحره را خواند آن شیطان که دهانش را گرفته بود به
 دیگری گفت که دست برداشتم و آیه را خواند خدا
 بینیت را بر خال مالد الحال حراست و نگهبانیش
 بکن تا صبح چون صبح شد آن حضرت امیر المؤمنین
 آمد و گفت که در سخن تو شفا و راستی دیدم و حال
 لب خود را نقل کرد و بعد از آن ابواب با من گشایی
 لب خوابیده بود برگشت از روی شیطان بر زمین

ظاهر بود که بخود را بر خاک نشیند و در وقت بود سورت الانفال و سوره
التوبه از حضرت زین العابدین منقول است که هر که سوره انفال و سوره توبه را در هر ماه
بخواند کفارت کند امان او شود و هر که زین العابدین را در هر ماه از شیعه
حضرت زین العابدین سورت یونس از حضرت صادق منقول است
که هر که سوره یونس را در هر ماه یا سه ماه یکبار بخواند بیم
آن نیست که از جهل جاهلان گردد و در قیامت از جمله مؤمنان
باشد سورت هود را از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که
سوره هود را در هر جمعه بخواند حق تمام او را در قیامت در زیر لایق
به غیر یک مبعوث گرداند و در قیامت کند هیچی از او ظاهر نشود و
سند معتبر از حضرت امیر المومنین منقول است که هر که از غرق ترسد
این آیات را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم انزلنا من السماء ماء فاصبحنا
رحیم بسم الله الملك الحق المبين وما قدرنا الله حق قدره
والله جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات
بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون سورت يوسف
از حضرت صادق منقول است که هر که سوره یوسف را در هر
روز یا در هر شب بخواند چون در قیامت مبعوث شود جمال او
مانند جمال حضرت یوسف باشد و در آن روز باو فری و
خوفی نرسد و از نیکان بنیکان صالح خدا باشد سورت
الرعد از حضرت صادق منقول است که هر که سوره رعد را بسیار
بخواند هرگز صاعقه باو نرسد و اگر قومین باشد خدا او را

داخل جنت گرداند بحساب و شفاعت او را قبول فرماید و اهل
بیت و برادران مؤمنش سوره ابراهیم سوره الحجر
از حضرت صادق منقول است که هر که سوره ابراهیم و سوره
حجر را در هر رکعت نمازد هر جمعه بخواند هرگز باو فقر و تنگنا
و بیهوشی عظیمی نرسد سوره النحل از حضرت صادق منقول است
که هر که سوره نحل را در هر ماه بخواند در دنیا بقرض مبتلا نشود و
حقنا دنیع بلا از او دور گردد که سهلترین آنفا دیوانگی و خوره
و بیسی باشد و مسکن او در جنت عدن باشد که در میان جنتها
واقع است سوره بنی اسرائیل از حضرت امام محمد باقر منقول است
منقول است که هر که سوره بنی اسرائیل را در هر شب بخواند غیبت
قائم آل محمد را در یاد و از اصحاب او باشد و منقول است که هر که
حفظه حضرت صادق شهادت خود از صدق حضرت فرمود که دست
بر این سورت بگذارد این آیه را بخواند قل لو كان معكم الهة
كما تقولون اذا لا تتبعوا الذي لا تعبدون سوره الاحقاف
لهم تعالى الي ما اتى الله والي امرنا انت المطافيق
تصدون عنك صدوق سوره الكهف از حضرت صادق
منقول است که هر که سوره کهف را در هر شب بخواند غیبت مگر تجمید
و خدا او را در هر وقت بخشنود و اندر قیامت باو خصم
بایستد و سند معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که سوره

گفته اند بخواند در هر شب که کفاره کنه های باشد که از حجه تا جمع کرده است
 و در روایت دیگر وارد شده است که اگر کسی روز بعد از نماز ظهر
 و عصر سوره کافرا بخواند همین خواب داشته باشد و از حضرت
 روایت شده هر که آن را بخواند از آفات و آفتها و آفات آخر سوره
 بخواند در وقت خواب از خوابگاه او تا کعبه نهدی صراط
 کرده که میان آن بخوابد از ملائکه و استغفار از برای او کنند
 تا صبح و در حدیث دیگر از حضرت رسول وارد شده است که
 هر کس این آیه را در وقت خواب بخواند در هر وقت که خواهد بیدار
 شود سوره مریم بخواند حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که این آیه را
 نماید بر سوره مریم غیر تا آنچه خواهد در خود و مال و
 فرزندی بنهد و در آخرت باو بر عهد عکلی باشد ملک که
 سلیمان در دنیا داشته است سوره طه از حضرت صادق
 منقول است که هر که بخواند سوره طه را که خدا این سوره را
 در میان آید و هر کس این سوره را بخواند در وقت بیدار
 و که بر ملاوت او مشغول شود حق تعالی در قیامت نام
 بدست راستش دعا و اورا بر کنه های که در اسلام کرده
 حساب کند و در آخرت آنقدر مزد باو عطا کند که از حق
 سوره الانبیاء از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که
 سوره انبیاء را از روی محبت و خواهش بخواند در
 باغستانهای بهشت با همه پیغمبران رفاقت کند و در

دنیا در نظم مردم با هیبت باشد سورت الحج از حضرت صادق
 روایت شده هر که سوره حج را سه روز یکبار بخواند در آن سال
 توفیق حج بیاید و اگر در آن سفر میرود داخل بهشت شود
 راوی به سید که اگر سنی باشد چو است فرمود که عزائش تخفیف
 می یابد سوره المؤمن از حضرت صادق منقول است که هر که
 در هر جمعه سوره مؤمن بخواند حق تعالی خانه او را بخیر کند
 در فردوس و سالی و منترش با منتر پیغمبران باشد سوره
 التوکل از حضرت صادق منقول است که هر که حفظ نماید
 اموال و فروج خود را از حرام بگذرد که در سوره نوری
 این سوره زنان خود را نیز احرام حفظ نمایند بر سنی که هر که
 این سوره را در هر شب یا در هر روز بخواند هیچ یک از اهل خانه
 او را نکند تا او بمیرد و چون بمیرد هفتاد هزار سال
 قبل او را مشایعت نمایند که برای او دعا کنند و استغفار
 نمایند تا بقیشت گذارتند و پسند معتبر منقول است که شخصی از
 وجع و ضعف خیم حضرت امام موسی ع شکایت کرد حضرت
 فرمود که آیه نفوس را سه مرتبه در جای بنویس پس آن آیه را در
 شیشه ضبط کن و مکرر بر دیده بکش و آوی گفت که صد سال
 کمتر کشیدم که دیده ام صحیح تر از اول شد سوره الفرقان
 از حضرت امام موسی منقول است که هر که در هر شب این سوره را بخواند در حق

اور احباب غلبہ کنند و منزلت و فردوس اعلیٰ بابت سورت
 القواسمین از حضرت صادق صلی اللہ علیہ وسلم کہ هر که سورتی شب
 حج بخواند از اولیا و دوستان خدا باشد و در حفظ و تلاوت
 آنجا باشد و در دنیا فقر و بد حالی با او نرسد و در آخرت از
 بهشت باو آفتد بپوشد که اضافی شود و زیاده از فضائی
 او باو عطا فرماید و حق تعالی از حور العین باو عطا فرماید
 سورت العنکبوت و سورت الروم پسند معبر از حضرت
 صادق صلی اللہ علیہ وسلم کہ هر که سورت عنکبوت و سورت الروم را
 در شب بیست و نهم ماه مبارک رمضان بخواند و الله که
 از اهل بهشت است و درین حکم است شام بکنیم و غیر هم
 که خدا درین سورت بکنایه بنویسد و این دو سوره را
 نزد حق تعالی منزلت عظیم است سورت لقمان از حضرت
 محمد باقر صلی اللہ علیہ وسلم کہ کسی که سورت لقمان را در شب بخواند
 حق تعالی در آن شب مکی چند موکل گرداند بر او که او را از
 شیطان و لشکر ابلیس حفظ نماید تا شب دیگر سورت التوحید
 از حضرت صادق صلی اللہ علیہ وسلم کہ هر که سورت سجده را در شب
 حج بخواند حق تعالی در قیامت نامش را بدست راست او دهد
 و او را حساب بفرماید و هر چند گناهکار باشد و در بهشت
 از رفقای مجرم و اهل سبب او باشد سورت الاحزاب را
 حضرت صادق صلی اللہ علیہ وسلم کہ هر که سوره احزاب را بپا

تلاوت نماید در قیامت در جوار حضرت رسول بود و بعد از آن فرمود
 که سوره احزاب فضیلت بسیار از مردان و زنان قریش و غیر ایشان
 بود و در آن سوره بقره بود و لیکن کم کردند و تحریف دادند
 سوره سبا و سوره فاطر از حضرت صادق صلی اللہ علیہ وسلم کہ هر که
 این دو سوره را در شب بخواند در آن شب حفظ و حراست آنجا باشد
 و اگر در روز بخواند در آن روز مکر و حی با او نرسد و حق تعالی از خیر دنیا
 و آخرت آفتد بپوشد و کرامت فرماید که خاطرش خطور نکرده باشد و
 آرزویش بآن نرسیده باشد و پسند معبر از حضرت امام موسی
 صلی اللہ علیہ وسلم کہ هر که در وقت خواب این آیه را بخواند که ان الله
 یسکون السموات و الارض ان ترکوا فی لیلی لئلا ینزلن علیکم
 من السحاب من قیر ان الله کان حکیماً عقیقاً که خانه بر سر خراب نشود
 و پسند دیگر منقول است که شخصی از اهل مروی بخبر حضرت صادق
 صلی اللہ علیہ وسلم خود را در در حضرت فرمود که نزد یک بابین دست بر او
 گذاشتند و این آیه را خواندند که ان الله عسیک السموات
 آخر سوره سورت النحل از حضرت صادق صلی اللہ علیہ وسلم کہ
 هر چنانچه را قلبیت و قلب قرآن سوره یس است هر که این
 سوره را در روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان بخواند در آن روز از بلاها محفوظ
 باشد و خدا او را روزی فرماید و عطا فرماید تا شام و کسی در
 پیش از خواب بخواند حق تعالی در آن روز مکر باو موکل گرداند که او را از شر

حضرت شیطان مژدوی و هر آفتی حفظ نماید و اگر در روز میرد حق تعالی او را
 داخل بهشت گرداند و در غسل او سی هزار مرتبه حاضر شوند و استغفار از
 برکات او کنند و مشاییت او نمایند تا قبرش را استغفار و چون در طریقی
 گذارند آن ملک در میان قبرش ساکن گردد و عبادت آن ملک کنند و قضا
 عبادت ایشان انوار باشد و قبرش را فلاح کنند تا چشم کار کند و او را
 لعین گردانند از فتنه انحراف و بوی ستم از نور و ساطع باشد تا
 اطراف آسمان تا وقتی که از قبر برآید و پس از آن چون او را از قبر
 ببرند آورده و سی هزار ملک با او باشند و مشاییت او نمایند و با او
 سخن گویند و بر وی چنانچه کنند و بجز این را اشرارند
 بنا او را از صراط و میزان بگذرانند و او را در مقام قرب محلی بدارند
 که هر خلقی قریب الی الله بیشتر نباشد هر ملک که قریب الی الله
 مژدوی او با غیر آن نباشد نزد حق تعالی و عبادت که مردم
 اند و داشته باشند و اندوه نداشته باشند و در حالتی که مردم
 جزع نمایند و جزع نکنند پس هر روز کار عالم با و خطاب کند
 که ای بنده من هر که از حاجت شفاعت کن که شفاعت ترا قبول می
 نمایم و هر سوالی که خواهی از من بکن که سوال ترا بکنم
 پس او شفاعت کند و خدا قبول نماید و او سوال کند و خدا
 عطا فرماید و دیگر از حساب کنند و او را حساب نکنند و
 با دیگران در مقام حساب پس با نندارد و مذلت و خوارگی

در آن محراب و فرسود و چنگلها از کلاهان او و اکبر زین نام خود را
 بکشد و میجانب بهشت روان شود پس مردم تعجب کنند که بجهان
 الله این بنده را هیچ گناه نبوده و از فتنان و بغیبا آخر الزمان خدا
 باشد و پس از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حرکت در خود
 یک مرتبه سوره یس را بخواند حق تعالی بعد از خلقی که در آخرت است
 خلقی که در آن عالم است بعد از هر یک از ایشان دو هزار حسنه از
 برکات او بنویسد و دو هزار هزار گناه از وی محو نماید و فقری
 قرضی و خانگی بر سر او نهد و تبعی و مشقت و دیوانگی
 و خوره و وسوسه و در دهک ضرر رسانیده مبتلا نشود و
 حق تعالی سکرات و احوال او را در آن تحفه و در خود قریب نماید
 ضامن شود از بلیا و فحشاء و زنا و در قیامت او را شاد گرداند
 و چندان ثواب با و کند که فرماید که او را فی شود و حق تعالی خطاب نماید
 بملایکه آسمانی که من از فلان بنده را فی شدم برلی او استغفار نماید
 و پسند دیگر منقولات که تخصیص حضرت حضرت امام رضا علیه السلام است
 عوذ از بی بی حضرت فرمود که یس را با عمل بنویس و هر کس که بخواند
 و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولات که از برکات کلمات
 سفید و سبز که در بدن بجهت سوره یس را بنویسد و
 بیانش از سوره و الصافات از حضرت صادق علیه السلام منقولات
 که هر که سوره صافات در حجره و جمعه بخواند پس از آن جمیع
 آفتها و بلاها محفوظ باشد و در دنیا و آخرت فریاد باشد و بدین

وصال فرزندانش حکم معنی نرسد از شیطان مرده و دی و خدا از جبار
 معانی و کار و آرزو یاد آید بسم خدا و اوستید بسم الله
 شهید معیون کرداند و با شهیدان او را داخل ایشیت کرداند و درون
 شهیدان او را احاد دهد و بسند معتبر از سلیمان جعفری منقول است که
 حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بر خیز ای عزیز و بیایا
 سر برادر است سوره و الصافات شریفان بخوان تا غم کنی و شروع
 بخواند که چون پایت آمد از خلق افق خلقنا سید قبضی
 روح شد چون جامه بر روی میت پوشیدند و بیرون آمدند و حق
 بی جعفر جعفری عرض کرد که ما چنین میدانستیم که برای کسانی جان
 کندن سوره یس میباید خواند و شما فرمودید که و الصافات بخوانیم
 حضرت فرمود که سوره صافات را بر هر که که بیدار جان کند
 گرفتار باشد بخواند البتة چون تمام را احتش را تر و یک میکرداند و بسند
 معتبر از حضرت منقول است که هر که از گردن عقرب ترسد این آیت را
 بخواند سلامتی یافت فی العالمین سلام انا لک الحمد جزیری الحنین
 الله من عبادنا المومنین و بسند معتبر از حضرت امیر منقول است که
 کسی که خواهد که او را در قیامت بکین وافی و ثواب کامل بدیند باید
 که بعد از نماز این که را بخواند سبحان ربک رب العزّة عظمی
 یغفون و سلام علیکم فی سکن و الحمد لله رب العالمین
 و در حدیث دیگر وارد شده است که از هر مجلسی که بر خیزند و
 این که را بخوانند کفاره کناهان آن مجلس میگردد سوره

صل از حضرت محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که سوره صافات را در شب بخواند
 حق تمام از خیر دنیا و آخرت آنرا با و عطا فرماید بجز احدی از
 از خلق عطا نفرموده باشد مگر به بختی و یا ملک مقرب و یا
 داخل حبسیت کرداند و هر که او را خواهد از اهل خانه اش حتی خاد
 که او را خدمت میکرد است سوره الفاتحه از حضرت مهرداد منقول است
 که هر که سوره زمر را بخواند حق تمام از دنیا و آخرت با و عطا فرماید
 و او را غم نگیرد که پهل و خوشنیا آن بجز کسی که او را به بسند از
 او محبتی در دلش بجهش دهد و بدین را بر آتش جحیم هم گم کرداند
 و در حبس از برای او عزرا شهر نیا کند که در عشره و محل او قرار
 و در عشره می دهد حوری و از چشمها و حوران و درختان و
 میوهها آنچه در قرآن وصف فرموده با کرات فرماید سوره
 المؤمن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که سوره حمه
 مؤمن یاد در هر شب بخواند حق تمام کناهان گذشت و آینده
 او را بپا زند و ایمان را از او سلب ننماید و آخرت را
 جبر از دنیا ببرد و برای او سوره حمه سجده از حضرت
 منقول است که هر که سوره حمه سجده را بخواند حق تمام در قیامت او را
 نوری عطا فرماید آنقدر که چشمها کند و او را سرور و شادی کثرت
 فرماید و در دنیا محالی باشد که دیگران آن روی حال او کنند
 سوره حمه مستحق از حضرت مهرداد منقول است که هر که سوره

و محو ایندهای خود بخواند سوره انا فنزنا بدرستی که کسی بخواند
 این سوره مداومت نماید روز قیامت صدای از جانب الله
 او بلند کند که خلاق باشونی که توانندگان مخلوقهای مایه
 او را خلق کرد اینده بندگان شایسته من و او را داخل بهشت جاوید
 کنید و از شراب که بهر جهت که با کافور صحت است با بخواند سوره
 الحجرات از حضرت صادق منقول است که هر که سوره حجرات را بخواند در
 هر شب یاد هر روز و در هر وقت انجاعتی باشد که زیارت حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم میخواند سوره ق از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که
 مداومت نماید بخواند سوره ق در نمازهای واجب است خدا
 روزی او را فراخ گرداند و عالمش را بدست راست او دهند و او را
 حساب آسان بکنند سوره الذاریات از حضرت صادق منقول است
 که هر که سوره ذاریات را در روز یا در شب بخواند خدا امر معیشت او را
 با صلاح آورد و وسعت دهد و روزی او را و مستور گرداند و او را
 حجرات که نور بخشد تا روز قیامت سوره الطور از حضرت صادق منقول است
 که هر که سوره طور را بخواند حق تعالی در دنیا و آخرت او را بر او کمال نماید
 سوره النجم از حضرت صادق منقول است که هر که سوره نجم را در
 هر شب یاد هر روز بخواند در میان مردم خیر و نام نیک معیشت نماید
 و کلماتش که زیره شود و محبوب الهی گردد و سوره افرات
 از حضرت صادق منقول است که هر که سوره افرات را بخواند چون
 از قبر برود آید بر ناله از ناله های بهشت سوار شود سوره

الرحمن از حضرت صادق منقول است که هر که سوره الرحمن را بخواند
 آنرا در نمازها واجب که این سوره در اول صفتی که از تنبیه روحی تعالی
 این سوره را در روز زیارت صورت تمام نیت فرستد و بخواند و هر که
 بخواند و می آید در محل قریب که است مرا بیدار کند با حق صفت
 که می در زندگانی دنیا و ابد است و در نماز میخواند میگوید
 خداوند علان فلان پس تمام روهای این را شنید میگرداند و
 میفرماید که هر که را خواند شفاعت نماید پس این آنقدر که خواهند
 شفاعت نمایند پس این میگوید که داخل بهشت شود و هر چه
 که خواهد آن شود و پس بخواند از حضرت صادق منقول است که حاجات
 که بعد از نماز صبح در روز جمعه سوره الرحمن را بخوانی و هر مرتبه
 که بگویی قیامی الا ربکا نکذبون بکوی لا یشی من
 الا ربک رب الذی و در حدیث معتبره فرمود که هر که
 سوره الرحمن را بخواند در هر مرتبه که قیامی الا ربکا بگوید و لا
 یبشی من الا ربکا را در شب بخواند و در آتش سیرد و شهادت دهد
 اگر در روز بخواند در آن روز میرد و شهید گردد یا سوره الواقعة
 از حضرت صادق منقول است که هر که در هر شب سوره واقعه را بخواند
 خدا او را دوست دارد و مردم را دوست او گرداند و در دنیا و آخرت

و فقر و احتیاج نه بیند و هیچ آفتی و بلائی مبتلا نشود و سبب معجز دیگر از آنجست
 منقولست که هر که شتاق بهشت و وضو باشد سوره اذا و قولا بخواند
 و هر که خواه و وصف جهنم را ملا حظ نماید سوره آل عمران را بخواند و بسند
 صحیح از حضرت امام عموما و قوما منقولست که هر که سوره واقعه را در هر شب پیش
 از آنکه بخوابد بخواند در قیامت روزی او مانند ماه شب چهارده نورانی بود
 و بسند معتبر از اسماعیل بن عبد الله بن ابی منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که
 پدرم بعد از نماز غنیمت دو رکعت نماز نشسته میکردند و در آن دو رکعت
 صد آیه میخواندند و میفرمودند که هر که این دو رکعت نماز را کند و صد
 آیه درین دو رکعت بخواند و در آن شب از غافلان نباشد و بسند و اشمال
 گفت که حضرت امام محمد باقر در این دو رکعت و سوره اذا وقت
 و قل هو الله احد بخوانند سورت الحیدر و سوره المجادله
 از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره حدید و مجادله را
 در نماز فریضه بخواند و مداومت نماید خدا او را عذاب نکند و در
 خودش و اهلیش بر جای و احتیاج نه بیند سوره الحشر
 از حضرت رسول ص منقولست که هر که سوره الحشر را بخواند
 خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانهای
 هفتگانه و زمینهای هفتگانه و ملائکه و برائی و صلوات فرستند
 و عوا و باد و مغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماهتاب

از برای او استغفار کنند و اگر آن روز زیاده باشد غیر از شهادت
 مرده باشد سوره الممتحنة از حضرت علی بن الحسین منقولست
 که هر که سوره ممتحنة را در نمازهای واجب و سنت بخواند
 خدا او را ایمان امتحان نماید و دیده اش نور دهد و خودی
 خورندانش برینو آفتی و فقر مبتلا نشود سوره الصف از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که مداومت نماید بخواندن سوره صف
 در نمازهای واجب و سنت خدا او را در صف ملائکه و انبیاء اجاده
 سوره المجمع و سوره المنافقین از حضرت صادق علیه السلام منقولست
 که واجب و لازم است بر هر کس شیعه ما باشد که در نماز شام و غنیمت
 تسبیح سوره حمیم و سبح اسم ربك الاعلیٰ بخواند و در نماز ظهر
 سوره حمیم و منافقین بخواند چون چنین کند چنان باشد که
 بعمل حضرت رسول ص الله علیه و آله عمل نموده باشد و خواب
 نبرد خدا بهشت بآید سوره التغابن از حضرت صادق علیه السلام منقولست
 که هر که سوره تغابن را در نماز واجب بخواند آن سوره در روز
 قیامت شفع او باشد و کلاه عادل باشد که شهادت دهد برای
 او و کسی که شهادت او را قبول کند و از وی جدا نشود تا او را
 داخل بهشت گردانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سوره
 های سبحات را هر پیش از خواب بخواند نمیرد تا قائم آنجا
 ادرک نماید و اگر میرد او را در جوار حضرت رسول ص اجادهند

سوره القلاق و سوره النجم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر که
 سوره طلاق و سوره النجم را در غایت حاجتی بخواند خدا او را در قیامت
 پناه دهد از خوف و اندوه و از آتش جهنم عاقبت یابد و او را
 داخل بهشت گرداند بسبب تلاوت کردن و محافظت نمودن از
 این دو سوره زیرا که این دو سوره از حضرت محمد صلی الله علیه و آله
 از حضرت صادق منقولست که هر که سوره ملک را در شب در نماز
 واجب پیش از خواب بخواند بیست درمان آفتی باشد تا صبح شود
 و در روز قیامت در آن آفتی باشد تا داخل بهشت شود و بسبب معجز
 از حضرت امام جعفر باقر علیه السلام روایت شده که هر که سوره ملک را در شب
 منع میکند و نامش در تورات سورت الملك است و هر که در شب
 بخواند بسیار عبادت کرده و تلاوت نیکو کرده است و در آن شب
 او را از غفلان شنوایند و بدینستی که من در نماز و تیره بجزان
 نماز خفتن نشسته بخوانم و پیرم در روز و شب هر دو بخواند
 و هر که این سوره را بخواند چون نیکو و منکر بقیل او در آید چون
 از جانب پایهایش بیاید یا پاهایش بایشان گوید که شمار از جانب
 ما را می نیست زیرا که این سوره هر شب و روز برای ایستاده سوره
 ملک را میخواند و چون از جانب شکمش بیاید شکمش بایشان
 نماید که شمار از جانب من را می نیست بدینستی که این سوره در من
 جاداده بود سوره ملک را و چون از جانب زبانش بیاید
 بایشان گوید که شمار از جانب من را می نیست زیرا که این

بنده هر شب و روز سوره ملک را تلاوت مینماید و در میان جبار میخست
 سوره کاف و القلم از حضرت صادق منقولست که هر که سوره کاف
 و القلم را در هر روز بخواند یا نذر او را این کرده اند از اینکه هرگز بفرق
 مبتلا نشود و چون بیمد او را از فشارش قبر نجات دهد سوره
 الحاقه از حضرت صادق منقولست که بسیار بخواند سوره حاقه را
 بدینستی که خواند آن در روزی و نوافل ایمان بخواند و سورت زیرا که
 این سوره در واقع ابرار المؤمنین و معصی علیهم السلام نازل شده
 و هر که این سوره را بخواند ایمان از او طرف نفوذ تا حکام و در
 سورت المعارج از حضرت صادق منقولست که بسیار بخواند سوره
 شل سائل که هر که این سوره را بخواند حق تمام از حق کنه او
 شل نماید و او را در بهشت بار سواد ساکن گرداند
 سوره نوح از حضرت صادق منقولست که هر که ایمان بخواند
 و صفتش و آن دارد باید که بخواند سوره نوح را تا که نماید
 درستی که بنده که این سوره را از برای خدا در نماز و جمیع باستانی
 بخواند خدا او را در هر مسکن نیکو کاران ساکن گرداند و سه
 بهشت دیگر او را گردانند و در بیت حوریه و چهار هزار زن
 باغ و نهج و فواید سوره الحاقه از حضرت صادق منقولست

کہ ہر سورہ جس را البیاد بخواند در دنیا در چشم و در میدان و معروف
 مملکت انسان محفوظ باشد و در رحمت از رفقاء حضرت محمد بود
 سورۃ المزلزل از حضرت صادق ع منقولست کہ ہر کہ سورہ مزلزل
 در نماز خفائی یا در نماز شب بخواند شب و روز و آن سورہ
 هر سه شاهد فکوحه او باشند در قیامت و خدا او را باز کند
 نیکو زندہ دارد و بچون بگویم سورۃ المزلزل از حضرت امام محمد
 باقر ع منقولست کہ ہر کہ در نماز واجب سورہ مزلزل بخواند خدا
 لازم است کہ او را در جوار حضرت رسول ع جادہ و در زندگانی دنیا
 هرگز شقاوت او را در نباید سورۃ القیمۃ از حضرت صادق ع
 منقولست کہ ہر کہ مداومت نماید بر سورہ لا اقسام و بآن عمل نماید
 خدا او را بار اول خدا محسوس گرداند بچتر بن صورتها و اخلاص
 او را بنابر تفرمایند بر ویلی خدا تا از صراط و میزان او ایستد
 سورۃ الدھر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست کہ ہر کہ سورہ
 علی ای علی الانسان را در هر صبح بخواند خدا با او ہفتصد مرتبہ
 بکارد و چہار عمل در آن و حور العین است فرماید و با حضرت رسول
 باشد و سبب جبر از عذابین ہر منقولست کہ ایضا حضرت علی نقی ع
 رفتہ در روز کہ شنبہ فرمود کہ دیروز تیر اندیدیم کہ گفتیم کہ بخوانیم
 کہ روز دوشنبہ اگر کہ گفتیم کہ ہر کہ خدا خواهد خدا او را

از شہ روز دوشنبہ نگاه دارد باید کہ در رکعت اول نماز صبح آن روز علی ای
 علی الانسان بخواند چنانچہ حتی تعداد آن سورہ مینویسد باید کہ پس از
 التبان نگاه داشت از شہ آن روز و با استقبال ایشان فرستاد حضرت
 و خوشحال و ہر روز شادی را و در حدیث رجایی عن ابی و ارشد
 کہ حضرت امام رضا ع در صبح روز دوشنبہ و پنجشنبہ در رکعت
 اول سورہ علی ای علی الانسان و در رکعت دوم علی التک
 حدیث الفاشیہ بخواند سورۃ المرسلات و سورۃ
 البنا و سورۃ النازعات از حضرت صادق ع منقولست کہ
 ہر کہ سورہ و المرسلات را بخواند حتی تمام میدان او و حضرت
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم سورہ عم تیسارگون
 بخواند از دنیا رود تا توفیق خانہ کعبہ بیاید و ہر کہ سورہ نازعات
 بخواند تیسارگون مکر سیراب و مبعوث نشود مکر سیراب
 داخل جہنم نشود مکر سیراب سورۃ عبس و سورۃ کوثر
 از حضرت صادق ع منقولست کہ ہر کہ سورہ عبس و توتی و سورہ
 اذانہ کہ توتی را بخواند در حفظ الہی ابتدا از حیانت و در
 سایر اوقات و مصلحت الہی باشد از نہ باشد سورۃ الانظار
 و سورۃ المطففین و سورۃ الانشقاق از حضرت صادق ع

منقولست که هر که سوره اذ النماء الفطرت و سوره اذ النماء انشقاق را
 در فریضه و نافله بسیار بخواند خداوند تعالی حاجت او را روا نماید و او را
 هیچ مانعی از خداوند نکند و در آخرت عیب نباشد و او نظر بر کمالات الهی
 نماید و خدا نظر رحمت با او بدارد تا از حساب عذرا و فغان بشود و پسند
 دیگر از آن حضرت روایتست که هر که در نماز واجب سوره و قل اللهم طفیف را
 بسیار بخواند حق تعالی در قیامت برات ایمنی در کتب جمع کند با و کرامت فرماید
 و او را بحساب پیمانت برد سوره البروج از حضرت صادق منقولست
 که هر که سوره و النماء ذات البروج را در فریضه بخواند چون سوره
 یسغیر است حق تعالی او را با یسغیر و مرسلان و صالحان در قیامت
 محشور گرداند و با ایشان او را باز دارد سوره القارقی از حضرت
 صادق منقولست که هر که سوره و النماء و القارقی را در فریضه بخواند
 او را در قیامت نزد خداوند منزلت عظیمی بوده باشد و از رفقاء
 یسغیران باشد در جنت سوره الاعجاز از حضرت صادق منقولست
 که هر که سوره یسغیر اسم ربك الاعجاز را در فریضه یا نافله بخواند در روز
 قیامت با و گویند که از هر دراز درهای جنت که میخواهی داخل شوی
 سوره الفاتحه از حضرت صادق منقولست که هر که مدح نماید بر
 خواندن سوره علی ابی طالب حدیث الغالبه در نماز واجب است خدا او را
 فروگرداند و رحمت خود در دنیا و آخرت و در روز قیامت برات عینی از
 عذاب جمع کند با و کرامت فرماید سوره الفجر از حضرت صادق منقولست

که بخواند سوره فجر در نمازهای فریضه و نافله که آن سوره حضرت
 امام حسین است و هر که این سوره را بخواند در جنت در جوار
 آن حضرت باشد سوره البلبدر حضرت صادق منقولست
 که هر که سوره لا اثم هذا البلبدر را در نماز واجب بخواند در دنیا
 از جمله صالحان معروف شود و در آخرت معروف گردد که او را منزلت
 عظیم نزد حق تعالی است و در قیامت از رفقاء یسغیران و شهدای
 و صالحان باشد سوره التمسح سوره التیس سوره الضحی
 سوره الشرح از آن حضرت منقولست که هر که بسیار بخواند در روز
 یادر شبی این چند سوره هر چند که نزد حاضر بود در قیامت بر
 او شهادت دهد حق تعالی و مویست قلنست و خون و عرق
 و عصبها و استخوانها و جمیع اعضا و اعضاء او و حق تعالی بفرماید
 که من شهادت شما را قبول کردم از برای بنده خود اعلم که یسغیر
 او را یسغیر است و هر جا که او اختیار نماید و عطا کند که او را بار
 فضل و رحمت من از برای بنده من سوره التیس از آن حضرت
 منقولست که هر که سوره و التیس را در فریضه و نافله خود
 بخواند عطا فرماید از جنت با و هر جا که خواهد و پسندد
 سوره العلق از آن حضرت روایتست که هر که در روز یا در
 شب سوره اقوا باسم ربك را بخواند و در آن روز یا در آن

شب عبید چنان باشد که نموده باشد و خدا او را با شهدای محصور
 کرده اند و چنان باشد که در راه خدا در میان لشکر رسول خدا ۲۹ برادر
 کرده باشد سوره الفجر از آن حضرت است که هر که سوره
 آنرا از لانه را بخواند چنان باشد که شمشیر کشیده باشد و
 در راه خدا جهاد کند و اگر آهسته بخواند چنان باشد که در راه خدا
 شهید شده باشد و در خون خود دست و پا نزوده و هر کس ده بار بخواند
 هزار گناه از کفایت او را محو نماید و روایت دیگر از آن حضرت
 منقولست که هر که سوره آنرا از لانه را در نماز فرماید بخواند خدا
 از جانب حق تعالی او را از کفایت حق تعالی و تمام گناهان نجات دهد
 آمرزید عمل از سر کرب و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علی
 منقولست که هر کس از طلوع آفتاب قل هو الله احدی
 آنرا از لانه را بخواند در آن روز یکصد مرتبه مستجاب شود و چون
 سعی نماید سلطان و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم
 منقولست که هر کس سوره را در روز جمعه هزار نفی و تسبیح
 از دست خود دهست و مرتبه را آنچه خواهد از ان عطا می نماید
 پس هر که سوره آنرا از لانه را بعد از نماز عصر روز جمعه صد مرتبه
 بخواند حق تعالی آن هزار نفی رحمت و قتل اثر با و عطا فرماید
 و از فقر و عاقبتی که در دست که چون ماه مبارک رمضان در آید
 در هر شب هزار مرتبه سوره آنرا از لانه را بخواند و چون

شب است و تسبیح شود دل خود را محکم بداند و گناههای خود را بکشتار برای
 شنیدن عجایب از آنچه حق تعالی دید و بسند های معتبر از آن حضرت منقولست
 که اگر کسی شب است و تسبیح ماه رمضان سوره آنرا از لانه را فی لیلة القدر را
 هزار مرتبه بخواند چون صبح کند قیام او خدیده و محکم شده باشد با عتق
 غوثی بخیر می چند که مخصوص است از غزای ضلالت و نیستان مگر
 بسبب جنمی که در خواب شاهد نماید و بسند معتبر از آن حضرت منقولست
 که هر که جامه نخی بپوشد و سوره آنرا از لانه را سی و شش مرتبه بخواند و
 در هر مرتبه چون برسد بقل الله احدی که آنرا کی آب بر داند و بر جامه
 بپاشد پاشیدن سه بار پس در رکعت نماز در آن جامه بپوشد و دعا
 کند و در دعا بگوید اللهم انی فی ذلک فنی ما ارجو لک
فی الناس و اوقاری به عونک و اعلی فی کبرک و عود
الک بکند پس سوره را فراموشی نغمت باشد تا آن جامه بپوشد
 خود و بسند معتبر منقولست که چون حضرت امام صادق علیه السلام جامه
 نخی بپوشیدند قدری از آب می طلبیدند و ده مرتبه
 سوره آنرا از لانه را و ده مرتبه سوره قل هو الله احدی و ده مرتبه
 سوره قل یا ایها الکافرون بر آن طرف میخواندند بعد از آن آب
 آنرا بر جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر کس بپوشد از بوی مشک
 چنین کند و فراموشی نغمت باشد مادام که تاری از آن جامه باقی
 باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علی منقولست که چون

حق تمام جامه نوی کسی طواف نماید یک رکعت وضو سازد و در رکعت نماز بکند
 و در هر رکعت سوره حمد و آیه الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه نوحا
 بعد از آن که کند خداوندی که عورت و ویرانچای می شنیده و او را در
 میان مردم نیست بخشنده و کلام لا حول و لا قوة الا بالله العلی اعظم
 بسیار بگوید و کسی که چنین کند در آن عامه معصیت خدا نکند و بعد از عبادت
 که در آن جامه بپوشد و کلامی که در آن ذکر کند و از برای او استغفار
 نماید و بر او دعا و ترحم کند و بر او آیت دیگر و از آنکه است که هر که
 قدحی آب برگیرد و وی پنج مرتبه سوره انا انزلناه را بر آن قدح بخواند
 و آن آب را بر جگر خود بپاشد پست در وقت استغفار آن جامه عینه
 شود و پسند معتبر از حضرت صادق منقولست که از برای عوزه از بلاها
 سهوی تازه میگیری و از آب پر میکنی و می مرتبه سوره انا انزلناه
 بر آن بموخی و آنی بر آن سورا می آویزی و از آب آن میخوری
 و وضو بسازی پیش از آنکه آب تمام شود دیگر آب بر روی
 میریزی منقولست که تخم میخورت از حضرت عرض نمود که حضرت
 دختر را بگریه و روی پسر را حال ندیده ام دعا فرما که خدا را
 بگری کرامت فرماید حضرت فرمود که چون می شنیدی که مشغول است
 شوی دستانت خود را بر طرف دست ناف زن بگذارد و
 هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و بعد از آن مشغول شوی
 و چون حمل ظاهر شود در هر یک که از چاهی بیملوی کرد باز

دست بر جانب راست نافش بگذارد و هفت مرتبه این سوره بخواند
 انشخ کن که چنین کردم هفت بار و بی یکدیگر خدا مرا روزی
 کرد و پسند معتبر منقولست از ابی عمر که گفت بسیار عالم بر تان
 خدا فقر و احتیاج بخدمت امام محمد تقی صلوات الله علیه
 نوشتیم حال خود را حضرت فرمود که دعا و استغفار کن بر سوره
 انا انزلناه و حال تو قومه من یکسال خواندم و اثری ندیدم
 بار دیگر بخدمت حضرت بنی شتم حال خود را عرض کردم که از خواندن
 آن سوره نفعی من نرسید حضرت بنی شتم که آن یکسال خوانده
 کافیت الحال سوره انا انزلناه را بخوان من چنین کردم بعد از
 اندک وقتی ابی داود و قرضم را داد و دو طبقه برای من و
 عیاله مقرر کرد و مرا وکیل کرد و بیصره فرستاد و با بصره
 برای من مقرر می فرمود و در من از بصره نامه نوشتیم از حضرت
 امام علی نقی و علی ابی محمد را دادم و فرستادم در آن نامه
 نوشتیم که بخدمت حال خود را عرض نمودم و چون چنین نوشتند
 و عمل کرده ام و عالم خوب شد است معجزی هم فرمای که آیا
 انکفا کنم در خواندن سوره انا انزلناه بخواندن در نمازهای
 واجب و سنت یا در غیر نمازها هم باید بخواند و از آنکه
 را بفرمایید که مقداری باید بخواند حضرت بنی شتم که هیچ سوره
 از قرآن را ترک مکن نه کوچک و نه بزرگ و از خواندن انا

انزال شاه در شبانه روزی صد مرتبه بکافیت و بسند معتبر از حضرت امام
 موسی کاظم منقول است که هر کس بعد از نماز عصر ده مرتبه آنرا انزال شاه بخواند
 مثل اعمال پنج خلعت از ثواب باو کرامت فرماید و بسند معتبر
 منقول است که حضرت امام محمد تقی چون در ماه تازه داخل میشدند
 در روز اول ماه دو رکعت نماز میکردند در رکعت اول بعد از حمد
 سی مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه آنرا
 انزال شاه میخواندند و بعد از آنکه متبصر بود تصدیق میکردند
 و سلام می آماه برین عمل میفرمودند و بسند معتبر منقول است
 ابو علی بن راشد که خدمت امام علی نقی عرض نمود که شما به
 محمد بن الفرج نوشته بودید که بهتر است که هر نماز را حسب
 خواست آنرا انزال شاه و قل هو الله احد است و بر من خوش است
 که این دو سوره را در نماز صبح بخوانم حضرت فرمود که بر تو گران نباشد
 که والله که فضیلت درین دو سوره است و بسند صحیح منقول است
 که حمزه بن محمد بن حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمود که
 از آگاهی شما بجا رسیده است حدیثی که عجب دارم از کسی که آنرا
 انزال شاه در نماز صبح بخواند چگونه نمازش مقبول میشود و
 روایت دیگر رسیده است که نمازی که در آن قل هو الله بخواند
 منزه و مقبول نیست و روایت دیگر رسیده است که هر کس که

نمازهای واجبش سوره هجره را بخواند خیر دنیا باو میسر میشود پس
 آیا جایز است که کس هجره را بخواند و آن دو سوره ترا بخواند حضرت
 در جواب فرمودند که ثواب این سوره را که بشمار رسیده است نیست
 و اگر سوره را که ثوابی در آن سوره بشمار رسیده باشد ترک کند قتل
 هو الله و آنرا انزال شاه بخواند از برای فضیلت این دو سوره ثواب
 این دو سوره را می باید با ثواب آن سوره که ترک کرده اید و اگر
 غیوب این دو سوره بخواند هم جایز است و نماز شما تمام
 کامل است است و لیکن ترک او فاضل کرده خواهید بود سوره
 البقیه از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر کس سوره
 لم یکن را بخواند از شر که بپزدارد و درین پیغمبر بر او کمال
 شود و در قیامت داخل مؤمنان کامل معصوم شود و
 خدا او را حساب نماید حساب آسان سوره الزلزله
 بسند معتبر از حضرت صلوات الله منقول است که مال بصیرت یابند
 از خواندن اذان الزلزله الارض بدستی که هر کس در نمازهای
 نافله این سوره را بسیار بخواند هرگز خدا او را زلزله و به
 صاعقه و آفتها عظیم دنیا مبتلا نکند و او را باین
 آفتها غمیراند و در وقت جانگسندن ملک بر کوی
 از جانب پروردگارش بنزد او بیاید و بر بالای سرش
 بنشینند و ملک موت از جانب حق تمام بگوید که بر حق

و مدار اسکن بادوست خدا که او خدا را بخواند سوره اذان اوله
 بسیار یاد میکرد و آن سوره نیز این سفارش بود که در هر مجلس که
 حق شهادتین امر فرموده است که سخن او را بشنوی و اطاعت او را
 بکنی و نام او را نخواند قبض روحش تمام پس ملک الموت نزد او باشد
 تا ببرد کار از پیش دیده افروخته بر سر میبرد و او جای خود را در
 قبضت به سینه و بعد از دیدن او امر نماید که قبض روح کن
 پس ملک الموت در نهایت ملائمت و آسانی قبض روح آن میکند
 و هفتاد هزار ملک روح او را متابعت کنند و بزودی بهشت
 رسانند و پسند معبران حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هرگز
 فرمود که هر که چهار مرتبه اذان را بخواند جنات است که تمام قرآن را
 خوانده است سوره العاديات از حضرت صادق علیه السلام منقول است
 که هر که مداومت نماید بخواندن سوره و اذان و ایت با حضرت
 مرتضی علیه السلام مشورت شود و در بهشت از رفقای آنحضرت باشد
سوره الفاتحه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت که هر که سوره
 فاتحه را بسیار تلاوت نماید خدا او را از آفتن در حال در دنیا
 و آخرت رها کند و آخرت او را امان بخشد سوره التکاتیر
 از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره التکاتیر را
 در غار واجب بخواند حق تعالی ثواب صد نوبت بپسندد و بر او
 میخساید و هر که در نافه بخواند خدا ثواب پناه میدهد و

او بگوید و در غار واجبش جعل صفا نماید که با او نماز کند
 و پسند معبران از آنحضرت روایت است که حضرت رسول فرمود که
 هر که سوره التکاتیر را در وقت خواب بخواند خدا او را
 از عذاب قبر نگاه دارد سوره العصر از حضرت رسول منقول است
 که هر که سوره العصر را در غارهای نافه بخواند خدا او را در
 روز قیامت با وی نوزان و در آن جنات و بهشت و شرف
 خوشحال معبود کند و آن تا او را داخل بهشت کند سوره الفجر
 از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره و ایت را در غار
 های فیضه بخواند خدا او را از روز و روزه و روزی او را
 فرج گرداند و او بزرگ بد بخیراند سوره الفیل و الا یلا فی اذان
 حضرت منقول است که هر که در غارهای واجب سوره التکاتیر را
 بخواند برای او ثمرات دهدند و روز قیامت عودت
 و کوهی و کوهی که او از جمله غار گذرانده است و ده است
 حق تعالی او را فرماید که راست گفتی و ثمرات شمار قبول کردم
 املا کند او را حساب داخل بهشت کند که من او را و عمل او را
 دوست میدارم و اینها از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که سوره
 لیل را بسیار تلاوت نماید چون معبود شود بر کسی
 از اسباب بهشت سوار شود تا بر سر مایه نور بنشیند بدانکه
 مشهور میان علمای است که یکی این دو سوره بهتر از غار
 واجب نمیتوان خواند بلکه هر دو میباید خواند و صد مرتبه

حکم والحمد للہ فرج سورۃ الداعیہ از حضرت امام محمد باقر ع
 کہ کہ سورہ ازلت الذی یاد نمازهای فریضہ و نافلہ بخواند
 جماعتی یا تنہا کہ خدا نماز و روزه ایشان را قبول فرموده است
 و او را در قیامت با اعمال دنیا جیاب نکند سورۃ الکونین
 حضرت جعفر بن محمد ع متعلق است کہ هر کہ سورہ انا اعطینا الکونین
 در نمازهای فریضہ و نافلہ بسیار بخواند خدا در قیامت او را
 از کوفت آبدار و از ریزش طوفان و زلزله محفوظ گرداند
 جادہ سورۃ الحج از حضرت صادق ع متعلق است کہ هر کہ سورہ
 قل یا ایہا الکافرون و قل ھو اللہ احد در نماز فریضہ بخواند خدا
 او را پدید و عا در شرا و فتنان پدید و مالدش را بسیار رزق
 و اگر تنگی باشد خدا نام او را در دیوان اشقیای حق نماید و در دیوان
 سید بنیاد او را در زندگانی دنیا سعادتمند بداند و او را
 شہید ببرد و شہید مبعوث گرداند و بسند صحیح از آنحضرت ع
 متعلق است کہ ہر کس میفرمود کہ قل ھو اللہ احد ثلث قرأت
 و قل یا ایہا الکافرون سبع قرأت و بسند صحیح از آنحضرت ع روایت
 کہ هر کہ وقتی کہ برخت خواب رود قل یا ایہا الکافرون و قل ھو اللہ
 بخواند حق تعالی پیرای از نمرک از برای او بنویسد و بسند معتبر از
 حضرت امیر المؤمنین ع متعلق است کہ حضرت رسول در سوئی نماز
 کرد و با آنحضرت افتد کردیم در رکعت اول قل یا ایہا الکافرون
 و در رکعت دوم قل ھو اللہ خواند و چون فارغ شد فرمودند

کہ از برای شما ثلث قرآن فرج قرآن خوانم و بسند صحیح از حضرت
 صادق ع متعلق است کہ هر کہ کسی بخواند قل ھو اللہ و قل یا ایہا
 الکافرون ہفت نماز در نافلہ صبح و دو رکعت اول نافلہ
 بطین و دو رکعت اول نافلہ غمام و در رکعت اول نافلہ زینب
 و نماز احرام و نماز صبح اگر ہوا بسیار روشن شد یا شد سوز
 طولانی نتوان خواند و نماز طواف و در روایت دیگر وارد شدہ
 کہ درین نمازها ہمہ اول قل ھو اللہ بخواند مگر در نافلہ صبح کہ در
 رکعت اول قل یا ایہا الکافرون بخواند سورۃ الفطر از آنحضرت ع
 متعلق است کہ هر کہ سورہ اذ جاء نصر اللہ و اللہ را در نماز فریضہ
 یا نافلہ بخواند خدا او را بر جمیع دشمنان لغزش دهد و چون
 از تیرہ ہفت آید با او نامه باشد گویا در آن نامه امان از
 حراط و از آتش جہنم بوده باشد و بر ہر چیز کہ بگذرد او را
 نجات بیند و خدا تا داخل جہنم شود و از برای آن در دنیا
 از اسباب غنی اندوزد کہ بکشد یکجا خطر نکرده باشد و
 از وی آن نداشتہ باشد سورۃ الخطب از آنحضرت ع متعلق است
 کہ چون سورہ تبت بردار بخواند لعن و نفرین کند
 بر او و لعن کہ او را جملہ تکذیب کنندگان بود و تکذیب
 بغیر و آنچه آورده است میفود سورۃ التوحید

و پسند معتبر از آن حضرت منقولست که هر که سوره قل هو الله احد را
 یک مرتبه بخواند برکت فرستد و هر که دویست مرتبه بخواند خدا برای
 او برایش برکت فرستد و هر که سوره بقره بخواند خدا برای او باطلش
 و برحمتی بکشد برکت دهد و هر که دوازده مرتبه بخواند خدا در
 بهشت دوازده قصر از برای او بنا کند و گاه بیان اعمال دیگر گویند
 که بیایید تا برویم و بقصرهای برادر خود نظر کنیم و هر که صد مرتبه بخواند
 خداوند عالمیان کنایه آن هست و چنانکه او را بیایم از دیگران
 ناتی و مال ده و کسی که چهار صد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهار صد
 شنبه بکشد و فرماید از شنبه ای که اسبانش را پی کرده باشد و خوشایند
 ریخته باشد و کسی که هزار مرتبه در یک شب بخواند سیر تا جای خود
 در بهشت به بنده یاری بکند و بر او بیاید و پسند معتبر از آن حضرت
 مرویست که چون حضرت سالت بر سعد بن معاذ نماز کرد فرمود که
 هفتاد هزار ملک بر او نماز کردند که حیرت برادر میان ایشان بود
 از حیرت بر رسید که آنچه عمل مستحق این شده بود که شمارای
 نماز کنند گفت بسبب اینکه قل هو الله احد را میخواند اینست
 و نوشته و سوار و پیاده و در رفتن و برگشتن و پسند
 معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که صد مرتبه قل هو الله احد را
 در وقت خواب بخواند خدا گناه پنجاه ساله او را بیامزد و
 پسند معتبر از حضرت صادق مرویست که فرمود که خود را حفظ نماید
 از ترس مردم بسوره قل هو الله احد را بخواند و میباید استخوانی

و میباید چسبید که میباید چسبیده خود را و در بهشت برکت
 و بیایای برکت و در و بیایین کن و میباید چسبید و اگر چسبید
 که نزد حاکم جاری می شود و چون نظر بر او افتد سوره بقره بخواند
 و هر که مرتبه که بخواند سوره انکه است را عقد کن از دست چسبی
 انکه است از چنین نگاه دار تا از نزد او بیرون آیی و از حضرت
 صادق منقولست که هر که روز پنج نماز بکند و در آن پنج نماز قل هو
 الله احد را بخواند باو خطاب کند که ای شیخ خدا تو را نماز
 گذاردگان بنیستی و پسند معتبر منقولست که آنحضرت فرمود که
 هر که یک هفته بگذرد بر او قل هو الله در آن هفته بخواند و بخیر
 در دین او جلب برده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که او را
 مرضی پس آید یا شوقی رود دهد قل هو الله از برای دفع آن
 بخواند و از اهل اثنی عشر و در حدیث دیگر فرمود که هر که
 ایمان بخواند روز قیامت داشته باشد باید که بعد از نماز
 خواند قل هو الله را تا ترک نماید بدرستی که هر که بعد از فریضه
 قل هو الله را بخواند خدا آن خیر دنیا و آخرت بکشد و فرماید
 و گناه او و پدر و مادر و فرزندان پدر و مادر او را بیامزد و
 پسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که سوره
 قل هو الله را بعد از نماز پنج باره در هر مرتبه بخواند در آن روز گناه

بر او لازم نشود و چند بیتی شیطانی بر خاک مالیده شود و پسند معجز از
حضرت صادق منقولست که کسی که بوقت خواب در دوازده مرتبه سوره
قلی خواند بخواند خداوند او را وفاء و مسا یا نفع را جزا نماید و پسند
معجز از حضرت عیسی منقولست که هر که در وقت خواب قلی خواند بخواند حق
تعالی بخواهد عز را بر او عطا کند که او را ۱۰ است نماید در آن شب و از
حضرت عیسی روایتست که حضرت رسول فرمود که هر که در وقت خواب قلی خواند
را بخواند گناه بجاها سال و از ریزه شود و پسند معجز از حضرت صادق
منقولست که اگر کسی مرتبه قلی خواند بعد از نماز که ثلث آن در ثلث
تورانه و ثلث آن بخیل و ثلث آن بجزا خواند بخواند یا نوزاد آن حضرت
که حق تمام بوقت حضرت فاطمه اطاعت را کرامت فرمود که تب
مطیع آن حضرت بنزد پدر که حضرت فاطمه و فرزندان او را دوست دارد
هر وقت تبی بپایماند هزار مرتبه سوره قلی خواند را بخواند و
حق فاطمه استخوانها بر زغال تب را بپا آید تا آبی نیاید که از او آید
حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که صد قلی
یا غیر آن عارض شود دستهای خود را بکتابد و سوره فاتحه
و قلی خواند و بخواند و حق فاطمه سؤال نماید و قلی اعوذ برب
الناس و قلی اعوذ برب الفلق بخواند و دست بر روی خود
بکشد آن آزار برطرف شود سوره الفلق و الناس
و پسند معجز از حضرت صادق منقولست که سبب نزول

معوذتین آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
دو سوره را آورد و تقوید آن حضرت کرد و این دو پسند معجز از
صابر منقولست که حضرت صادق امامت ما کرد و در غار
شام و فرمودند که این دو سوره از قرآنست و معوذتین خوانند
و از حضرت امام رضا منقولست پسند معجز که هر که در صبح
و طغولیت محمد نماید در هر شیخی بخواند قلی اعوذ برب الفلق
قلی اعوذ برب الناس را هر یک مرتبه و قلی خواند احد صد مرتبه و
اگر بخواند بجاها مرتبه حق تمام از آن دو کرد و از دیوانگی و مزاجی
که اطفال را عارض میشود مثلاً استسقا و فساد و غلبه
خون تاسق بهیوی ما دام که تعهد مداومت بر آن نماید و
آن حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که در دو رکعت و تیر معوذتین
و قلی خواند بخواند با خطاب کند که ای بنده خدا انبارت بار
تو که خدا و تر ترا قبول کند و پسند معجز از حضرت صادق
منقولست که هر که بعد از نماز جمع سوره حمد یک مرتبه و هر
یک از معوذتین و قلی خواند و حضرت مرتبه و آیه الکرسی و آیه
سحره و آخر سوره بر آید لقد جاءکم رسولنا آخر سوره هر
یک از یک مرتبه بخواند کفاره گناهان او باشند تا جمعه در کرد
از معجزین خلیل منقولست که در حدیث حضرت امام رضا
بودم در راه خراسان و وکیل خرج آن حضرت بودم مرا

از روی که غالبه است آن چون راست کردم و در پیشه کردم حضرت زکریا
خونی آمد پس فرمود که ای پسر تا شیر چشم حجت برای تا شیر چشم بر کاغذ
سوره حمد و قل هو الله احد و معوذتین را بنویس و در غلاف پیشه
غالبه بگذار و از حرف مصادی مستقول است که تا شیر چشم حجت
و این نیستی که چشم در خودت یاد دیگر تا شیر کند پس اگر از
تا شیر چشم تری سه مرتبه بگویی ما شاء الله و لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر یکی از شمار نیستی
کند که خوش آید باشد چون از منزل خود بیرون رود
مسعودتین بخواند که از چشم ضرر باورسد و از حضرت امام محمد
باقر مستقول است که کسی که در خواب ترسد در وقت خواب معوذتین
و آیه اکرسی بخواند و اگر نتواند خواند بنویسد و با خود دارد
خوبست والله اعلم بالصواب

فدفع من مخزونها الكفاية عن الله الملك الوهاب على يد العبد
المحتاج لخدمته الله الملك الخليل المبرور امين على الاعمال
الطاهرة عسى وكون له من رزقه ما يرضى به من حرام الحرام
سنة ١٢٠٥ وعشرين بعد اربع مائة ١١

يا سيدي الشافعي يا مولاي الحسن يا ولي الميركا يا رفيع الدرج
يا بحر القنوا يا بحر الخطايا يا مظهر المشايخ يا محيي السبل يا با

مجنون الشیخ دیده بود که گفت شرف زبان خلوتی که بکشت شرف

شب روز از غم آن ماه باین خورشید خواند تا ندانم چو کساره
 ز روز و آن غم سر کرد و دل مال ملک و سیم زر کرد
 بهر حال و چون با حیزند زانده لب حالش بر شد
 بهر سونا همان کوشش فرستاد و غش و اعطاشش بقدر نکشاد
 و دل او ضرورت شد بهر کشت و از چشم دل خون جگر را
 صیاح کنش کرد از کج سه با صد من فرستادند در آن
 زجوی دیده سیل اشک داد که کشتی در آن دریا فرستاد
 به تاز و همان چون دریا بکندند چه صد کشتی در آن آب
 بزور جود دریا بمانند زوار قدر بگردانی رسانند
 اگر ملک بکار رسیدی چه خوش خود را سر ساهان نری
 فرو رفتند کشتی بکیم چنان سنگی که اندازند در هم
 چو کشتی بسوقان چو کشتی شد که دریا بلند در سمین شد
 در آن آنچنان درهای پرب که در برفنا کشتند نایاب
 بهر آن چو کشتی کشت سالی نما اندازد بر سرش چو هلا
 غمش و او ضعیف ناتوان کرد بهار عمر او و در خزان کرد
 فرستادند سونامه و افر نند معلوم حال آن مسافر
 چه چو جاجاره بچاره کردید شد از فرزند خود بکیاره نامید
 فلک آن یوسف چون و از کشت به یوسفی چو کشت بیت الحزن

بسم الله الرحمن الرحیم

بساط آبی ایوان حکایت نشاط افزای صیان روایت
 و در نظر ازینت کرد زحمت که بحر بر سر کمر
 ز دریای صیغی در صفت زلفش که بار از چنین گفت
 که عادل یادش بود در صفت بفرمانش که ما چنین
 فراوان مملکت از بحر و رخت هزاران منفعت از غش و ترشت
 سپاه غشمتش بی حرم بود ز کشت و در مشغله ذکر بود
 به شاهان بآیین عیادت نهاده بر درش روی اطاعت
 بهر بودش یکی رشک و جور نشاید و وصف حشمتش که در نور
 بزبانی که آن زبانی بود ز سر زبانی او فضل و هنر بود
 به پیش او استادان کبودی هنر دیدی شاگردی نمودی
 زبان قاهر و وصف خدای غنی از صفت محبوبی او
 دل دینش بوده بود داری ولی بود و هر یک از داری
 دیار بارش شاه مسافت سه ماه راه در پای بر آفت
 مگر او دختر شاه خط بود نه دختر اختر برج سف بود
 کل از کل از حشمتش برده بودی از و کرده شهرت در کوی
 اسیر او شده نه زاده چوین بدست رفته آرام دل دین

در آن سبب الحار چون گشت مجنون روان کرد از سر شکستم چون
 لغو و در غم بخور کردید ذکر هر چه بنفوس کردید
 گذشت از تاج تخت پادشاهی بکج غم نشست از بی نوازی
 وزیر و داشت بسی ناو کاف سوز کرده همانا قاف و قاف
 مجذمت گفت سلطان عالم دلت را تا کرد دلم غم غم
 خبر دلم که در فکر کمی هست که بشکستد و لعل را بسی هست
 زینش هیچ مشکلی نیست لای بدست اوست حل مسئله مشکل
 بوحش طره انی چون امر است زیبا افتادگان از دست کبر است
 نه تنها انی فخر را پادشاه است که او سلطان مایه تا به است
 ز رفعت غرور غرور شد که او است بر حیرت جارب در او است
 فکر عکس نورشید جانش نیاید در بیان وصف کاشی
 خداوند خداوند عالم ازان عالم بران فیض و مادم
 هزاران نام دارد آن کو نام ولی باشد علی مشهور ایام
 مشرف که نوی در خدمت او بکام دل رسای زعت او
 اگر کام تو در کام من شکست اگر صید تو در جیبک بل شکست
 لعل جانی که باشد بجز بایر به بهشت آورد یکدم برابر
 چه سلطان این سخن از نزد بخت لبان کل غش زین خنده شکست
 محبت کرد اسباب سفر را سبک ساخت از باب هنر را
 هنرمندان جنگل و دوازه بجوشنهای رختان چون ستاره

چو در خیمه حکیم روان دلاور سحر بکار هر یک چون غنفس
 بصورت هر یک خوشنود تالان بسیرت هر یک جمشید دواران
 عنان نیز از فلز سرفرازی بتان چینی ما چین استازی
 چو کرد آن سواران شماره فروز آمد صد هفتاد باره
 اگر هم جهان کردان بدیدی ز حیرت پشت دست خود کردی
 ز اسباب سپاه سبک روانی بسوی شاه مردان سدر روانی
 چه به از مدتی در مکه جاست بیای پس خیمه زان سراغ رفت
 خوشا آنکس که آن دیدار بیند کل مقصود از آن کل رسید
 بجز از آداب تقدیم زیارت شنید از شنید کویین اشارت
 شمع چمن کونت حال خود مرا به به پلوت مردان به به به
 به به به گفت شاه جای دوست که کبری این زمان افتاده را
 ز فضل خودی در او دوگون ز لطف خودی شو کام او و لکن
 شمع مردان علی از جای بر جرت ای مجرمان کردن کمر بست
 بچو می شد ز خاص جام پیدا که کوی آدمی شد یک صحرا
 چنین درین خضاه چوین لشکر سوی دریا روان گشتند کسیر
 بقبر شاه مردان امرو بود که بطلب ماهیان از درون رود
 با هر شاه قنبر از آواز در سوما همیان کردند پرواز
 بزرگ خور و یکجا جمع گشتند چو کوی پای تا سر جمع گشتند
 امیر ماهیان آواز قنبر شنید آمدن ساحل سوی لشکر
 جمال شاه مردان چون بدیدند چهره غنیمت بیل می طلپیدند

که شاه از کوکال حیرت که ما را پیش ازین تاب نظر نیست
 نشدین گفت فرزند شه چوین شده غرق اندرین دریای پر کین
 بجز یکمین آید استخاش که خواهیم از سر نواد و جانش
 بهر جامه میان دریا بکشند ندیدند استخوان نویدگشتند
 در که به لول ساحل فتادند بیای شمره مردان سر نهادند
 که شایر سر دریا دوریم نشان از استخوان او ندیدیم
 فرزند رفته کشتی رخ سالت ز دریا نرفت چوین محالست
 تن ایشان بخورده میان رفت چه کشتی بکه لنگر از میان رفت
 نهش گفتار درین معنی نکی نیت ولی ز انگشت او بکیند بایت
 فلانجا ماندیر سنکاحم بر و نهجیل نزدیک من آورد
 امیر مایان خود رفت آورد بقبر نواد و قنبر زنده شد بر
 بشه بنویز پایش افکند شه مردان را بالاش افکند
 ندای قم باذن الله در داد جوان سوزنده و در پایش افتاد
 سر و بر کف پایش مالید ز روی شوق دست پایش رسید
 ز آب تاب جانش به زانو بغض فضل شاه دین مشکل
 پس پایوس شه بنشیند و حال حکایت کرد پیش شه هم حال
 پدر از شاه و مان رفت از خوش بجز از مدبر فتنش را غش
 بپوش آورد و باز بنویزد مستور کرد چشمت از روی فرزند
 شه چوین با هم عیان ارکان بدست شاه مردان شد مسلمان
 پس از روی و شاه دین کرد بچند ریغ غم شه چوین کرد

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

بسر آمد بنزدیک شه دین که من روی ندارم در ره جین
 بلطف خود مرا باز استخوان درین دریای پر شورم در انداز
 که من خود آدمم باغ کشتی هم یاران جو جویان بختی
 درین دریا همه راه گشتم ز لوج زند کا حرفی شنیدم
 کسان دارند هر یک زان غریزان هم از بهر انبیا انکس یزید
 من اکنون کروم تنه با جانده شوم نیر ملامت را نشان
 بر انبیا خان خانه ماتم خانه کردد نشاط عیت شان و بیانه کرد
 چکار آید نشاط ما در اندم که بنیم دوستان من درین غم
 همان بجز که کردم باز فانی که بی یاران تو اهر زندگانی
 پدر را باز آتش در دل افتاد بکارش عقده بس مشکل افتاد
 ولیکن معجزی از شاه چون دید بلطف بکرانش داشت امید
 جوان چون کرد آخر آن حکایت خوش آمد شاه روان بغایت
 بگفت اینست آیین حق همین بایند و رسم و عروت
 پس آنکه غم مخور و نشا و نشین نظر کن با جوانمزدی ما بین
 چه با ما می چرخ داری ز عالم ترا من کی درین جوی کلام
 مراد از دل دریا برآرم بی کام تو کوه از یاد آر م
 منم در میان درد درد منوان مغرحت رسا اهل زندان
 منم بچینه دار فضل پزدان بدست من کلید خلعت نیران
 من افکندم با بر این دیک ز بحر کلامان کشتی افلاک

بلطف ایزدی در هیچ کاری بجز من نیست صاحب اختیاری
 بیاکنون نظر کن قدرت حق که چون آرم برون از بحر زورق
 همام حیرت آید ز سرمد بتر و خواجه که بنین احمد
 که بالای فلک نگره در روی نه تنها بلکه با جمل احشام رو
 ولایت بین ز سلطان ولایت غنایت بین ز عثمان غنایت
 شد دین چون بر آمد بر کوه لبه زیم مردم دید اینه
 بدید اندر میان سلطان دین که بر مالید از دست آستین را
 معجز آن در بحر کرامت بناف بجز زد دست ولایت
 ز دریای معانی کو هر آورد بهر انگشت یگشتی در آورد
 سلامت آن سه با بخت و دیکس مرثیا خوردنی با خفت ز
 خلافت جمله در صیرت فداوند بنی را با ولی صلوات دادند
 صدای غلغله در چرخ افتاد که شاه اولیا را آفرین باد
 شد دین باور آگاه فرمود که کشتی از زمین چون کاه بر بود
 با بر شاه کشتی در هوا شد هماندم جانب ملک خطا شد
 چو کشتی در هوا کردید غایان همه اهل خطا گشتند حیران
 چه شد معلوم کان سلطان دین بجزت هر حش خطا گشتند
 با استقبالان خان خطائی برون آمد بر سم بادشاهی
 هم شان بیکدیگر نشینند دو کوه را بیکجا عقد بستند
 درین بستان سرای انبوسی نکرده کسی ازین بجز عروسی

چو ره رفتند در کشتی نشین روان کردند کشتی در ره چین
 چه باد آن بخت کشتی را دوانند همان ساعت بشهر چین رسید
 بزرگ خورده مردم دین صد جان هم گشتند پیش شه سلطان
 بدولت سرفراز آمدند چون بسوی مکه باز آمدند دین
 تنگنا از وی کل مقصود یاران تننا خوانش چه قارغ صد هزار
 خوشا قارغ کزان حضرت نظر یافت دلش از سفر نور صفا رفت
 حقا که محب حیدر کتر ارم
 از خار جویان همیشه با بند عارم

بنوکه خامه ز نام ساز نام خدا که بر هم نشو بود طغرا
 سخن محمد خدا بندگان ایمن که ابتدای سخن واجبست از خدا
 زید محمد ثانی خدا درود سلام و زنت بر بنی و آل او صلوات
 چه کنت معرفت در حق ترا با هر ز قول حضرت پیغمبر و بفضل خدا
 انکه را فی امام زمان خود شناس که در امام خدای بن جلیه خوف و حیا
 چرا که هر که امام زمان خود شناس بقول شاه رسول مست کبریا
 امام وقت اول الامر محبت بزرگ که بر عودین بنی را از او بود احیا
 محمد ارجس دانشناس آن شاهی که قائم از شرف ذات او تار و پود
 بیا و کوش کن از این ولایتان نخست از نشین کن جلالی اعظم
 ز جانب پدر او را ده بنی ولایت که رو نشینت چو خورشید بر آفتاب

[illegible]

فداست بنیاده فتم بنشیند بفرج از لب آن امام هدا
 بود ز بنیر سلیمان روایت بخوان که دستار علی بنیاد از دل جان
 چنین حدیث کند کان امام پاک شیر زلف برده بکس کرد ششم نفس بر
 زوی حقیقت یافت چون بدانستم مرا بخود خود خواند ستوده امیر
 چکفت گفت که کاری ترا بفرمایم کزان سوی تو سرافراز بر صغیر و کبر
 محظوری آلفظ نام نه نیست بدو بدیده ز کنت مرد و را بر کبر
 بیر بچا نبخندد چون رسی آنجا برو روان بخاند موصی مکن تا خیر
 رسد بشو آنجا جماعت از روم از ان دیار گرفته کینزان با سیر
 بود میان کینزان انان یکدخت نقاب بسته چدر زیر بر بدین
 از ان گروه خداوندان بود پیری که خبر بود از اصل نسل او آن بر
 شوند شتران صبح آن کینزان کست جمله خریداری از پی تو فیر
 ز اسیر جوختی پیش آن دختر رود ز سینه برآرد هزار سوز و فیر
 بهج حال کس روی خوش نماید چنانکه دست بر کز فروخت نیست کز
 دهد جواب کبر بر که من خدا دارم کس جز او خردم خوش را بتی آرم
 چنان حدیث بگوید پیش او رود سپار نامه بدان مستخدم شود
 جوانم خواند و نام خط مرا بسند بیوسد بنهد بر دو چشم خون آلود
 کند خطاب بدان پیر کان از ان ویت که تازیان نرسد از خط بیای
 مرا فوش برین غمخیز چه بفرستی کستم ز دست جفا تو خوشی نرود
 بوا کند بآن پیر در زمان او را رود حدیث بسوی زیدو گفت بشود
 عیالنی که ترا داده ام شود راضی بکس تو هیچ ندیده این در ارم معدود
 بریز پرده محبت بیار دختر را گوید بدین شود صغیر قدرت معبود

چه چند روز بعد از آن صفت قیصر زهر عقد در بار مجلسی آراست
 رسید چون ایام آن وقت باوزن لوله در آید از چپ از راست آن علامت
 به فتاد شکست آنچه بود در مجلس کسی عمل ندانست که چه حال می یافت
 فتاد لوله را در دست می گرفت که خدا می گفت هم رنج ما و سحر می یافت
 چه شد آنکه هر که مجاز خود فتنه و افقه هر که دل می خواست
 صبح را وی چنین که نام معصوم است بخواب دیدم آنکس که آن محل خدا
 محمد بنی الله جمله فرزندان بشد حاضر من نور دیدم از من است
 صبح کرد و سلام عرض در بر گرفت که گفت که چون وصلت تو و من و صفت
 من آدم که کنون دختر و من ترا دم بدین سحر و شوق بکلم خدا
 صبح کرد و نظر در وضع خود و من که بخت است همانا اطلاع می یوت
 حسی حضرت حق با تو می کند و صلت بدولت ابدت شد خدا را راه نمان
 زبان کن دبه پیش منی و صبح که ای کنای تعاز حد فکر و هم حرف
 هم غلام کینزان اهل بیت تواند نه در زن بهمان اگر هست از جوی
 اگر که فعل کینتری قبول فرستم سر بقدر سلوک زانی باز کردن
 رسول است بر ابوی محمد عقد رضا چه داد بدین کار جلدت می یوت
 بدین کنش همان خطه منبر را نه سبزه فراز شد و خطبه خواند بر قانون
 چون از شادی آنخی از خوشی مردم بدید زمان زبان شوق عشق گفت افروز
 جید خوشی گفتیم ز بهمان آنخی که ناکم در سر و دل کین بریزد خون
 شدم ز شوق فراق جیب خود بخند چه دید قیصر از آن حال شد منی بخند
 زهر بخت من از طیب چیزی گفت زادت سود مرا آن فسانه و افق

بسای هر که شب از آنجای بوی خود در عادت دولت بدو می کشد
 چو بود از آنی بعد اجماع در دل بهر چیز نیک است خاطر مایل
 بخواب وقت سحرگاه آنچنان دیدم که کثرت حضرت نه از آنان نایل
 کینزیکان پس می شناده خدمت که از من بدین آفتاب حیل
 سلام کردم پیش منی که گفت که ای زهر زدن روشن بود سحر دل
 شکایت از غم مولای خویش می کردم که کثرت حضرت جزو از آن بود فانی
 جواب داد که تا من که ز یادوی نمیشود سبک مراد تو حاصل
 چنانکه کثرت مراد تو کردم ایازا بفرموده من بنی سلام قابل
 کثرت حضرت نه از آن مراد بر که این زمان که کثرت در طریقه ها کالی
 بجانب تو فرستادم این مراد که تا بدولت دیدار او شوی و حاصل
 تسبیح می شود در آن خیر و خیر خیال بتم بودم بخواب سحر حیل
 بخواب در دهنی آنقدر می توان که آفتاب است شرف کند منزل
 چه کمال شادی آن ز بهار شکوفه سوال کردم احوال یکدیگر گفتم
 بدان طریق از دست بخواب اند دلیل ده من شد بدولت سرور
 بشی بخواب مرگت خبر تو فراد روز زهر زدن و سحر عظیم برود
 نود میان کینزان که در دهنی آنی چنانکه کثرت از آن می کشد
 چه با گروه کینزان شود زهر زدن ترا کثرت راه صلاح جان من
 چه با مولودان زهر زدن می بردند بتصدیک سلام بایست خود حیل
 بدان طریق که فرموده بود مولایم بیرون شدم کینزان خونین ز لب

قضای کار سینه پیش ما جوی که بر لشکر اسلام آمدند بعد و
 هم اسیر گرفتند آن کینزان را مراکت یکی پسر زلال علم و خرد
 ز نام و نسبت نخرین بهار من بود که را خویش بگوئی مکن حکم رد
 مرا اگر ملکه نابود بهر صلاح بگفتم بزبان نام تو خشم آمد
 چه گفت گفت که نام کینزگان دارک و در فضل خود از ادیت فدای احد
 مرا با لطف خود آن بهر عاقبت مجبوری بدین تمام پند حال من این بود
 چه بهر را سخن کن چید شد من و هم حکایت لبش کرد یکسک معلوم
 ز کار خویشش آن نیکو را نه دلشاد از آن سخن که بدو گفت بنظر مردم
 برفت ز جریله بر روی بره باز بنزد بولطیف فضل از دقتیوم
 امام گفت بسی آفرید کرد او را میان قوم مرا فرزند خویش و عمو
 ز حال تو بهر سیر زنج و زنج بگفت تو نیستش با مبارکی قدم
 به پیش خواهر خود را نگرین و رفتی که فوضی است السلام را کند معلوم
 چه شد معروف دین مصطفی کامل شد رفت در عید با طریقت آن رسوم
 بهر است با حق ابو محمد عقد بنال خیر و صوابش چه بود آن مقسم
 چه رفت مدت نه ماه حکم از آن به بین چه صنع بدید کرد آن محکم
 روایت شد بنیت بن حله بنام که بود کوهی بحر کمال فضل معلوم
 چنین حدیث بگذاشت اسلامه بنوی که حضرت حسن سکر نشه معصوم
 امیر مردم که گویند سرور غالب امین و وارث علم علی ابو طالب

کآن امام سوی خانه من آمداد چه گفت گفت که ای عم مردکانی باد
 که مرید خدای خود مرا متب که عالم از اهل عدل و شرف آباد
 بیایان که از زمین برکت بدست و در خدای تعالی جزا رفیق و کشاد
 ز شوق قیام آل بنی عبدعجیل روان شد بسوی بیت آن احواد
 نشست بود امام کینزگان پیش بسوال کردم از او آن امام دانشدار
 حکیم گفت جوی این حدیث شنیدم شدم ز آمدن کتبت خدا دلشاد
 عین بگو که ازین جمله کینزانت ولی و حجت و قیام که اخرا هر داد
 امام کرد نظر را به زنج خفاوند که باک اصل و ملک خصلت
 چه گفت شدم بهم روزه را چه کینزادم بسوی عیون و عیون خوانند او را
 به پیش چه رفتم که تا شود معلوم مرا ز وعده قیام که او محمد
 نیافتم چیزی از زنج را پیش شدم طول دلم در غیظ فکر افتاد
 امام گفت مکن سر که حضرت خانی بوقت صبح کند بر تعقل من
 حکیم گفت خجل و آنچه کرد امام که در دل آمده بودش از آن حدیث
 به پیش ز جریله از منتظر بسید که تا ز غیبت غایب کند خدای جان
 چه وقت صبح شد از جای زنج بگفت و صوب با حجت زبید عبادت
 چه در نماز است و منی که بر بروید ز کائنات حل صورت آن
 نماز خوانی بمنزله حوکی داد پس انگهی بنشانی خدا آواز آن
 حکیم دید که ناکه ز غیظ ظاهر شد برو علامت حمل از چهره زان نبود
 و دید پیش وی بستی بفلان من بماند در صفت حال حمل او حیران

امام گفت که ای محمد بن مغازی که با بدین سپهر جوهری عمران
 نداشت مادر موسی نشان آیت شد آن علامت از آن وقت وضع عمل
 تو با این منظر حالت سوره القدر روان بنام خدا ابتدا کن و میخوان
 بتعلیل کرد و در سحر امام حسن حکیم کرد چه بنیاد خواندن قرآن
 شنید سوره القدر را از طفل که خواند در شکم مادرش بیعطف و منقطع
 سلام کرد و بجز خدا آگاه از ترس و استخوان در شکم حکیم و نگاه
 دودید قضاوند فرزند کور و شکم حدیث کرد و روان گفت پس حضرت
 امام گفت که حاجت تو بود زمان وقت مایه خدا بود و راه
 رسید وقت ولادت بود که پیش نبال خیر به بنی بویخت و خطاه
 حکیم رفت و در آن خانه و حجابی بدیدید زجر به بر کشید از دل آه
 امام داد زخوة کردی آوازش که هست زجر به بویخت و حجابی در نگاه
 حکیم چو در میان دهی با امام نشست منظر و با خدا داد پناه
 چه خطه بگرفت آن حجابی بدیدید زجر به بویخت و حجابی در نگاه
 به پایی زجر به بویخت چه ماه تابان بدیدید زجر به بویخت و حجابی در نگاه
 سحر کرد و بر آورد بعد از آن گفت چو گفت آیتها آن لا اله الا الله
 فقال آیتها ان محمد اجدی و سیددی و علیا ولی الله
 بجهت قدرت تو عرض کرد ایماندا شمر تا حسن عسکری امامان را
 رسید چون بنام خود آن شیخ علم چه گفت گفت که یازده الالباب و الالام
 بوعده که مراداده بود تو یقین که کار خود کنم از فضل حضرت تو تمام

برادر و علی چهارم را به بیایم و هم خلد من هم خلق را ز ظلم و ظلام
 نند ما از آن تحریک حکیم زجر به بویخت کطلی بگفته چو کید از چو کید
 امام ادب پس از حکیم را آواز که بستم که سپهر را که کرد حق افهام
 ببرد و زو اما منی بگفتم که امام داد بفرزند خود جواب سلام
 سند و روانان در دیان کرد که زبان بگفت از آن رسید بگفت
 امام گفت که ایست است الفایم که هادی الثقلین است مایه روز قیام
 ولادتش که صبح جمعه واقع شد که بجز از همه اوقات بود از ایام
 به نیمه ماه شعبان و دویست و پنجاه زجهت حضرت بنو طغیاز و ظلام
 چه حضرت بنی الله ناز از اول ز قدر و کینت ابوالقاسم محمد بنام
 خرویش و لوله نگاه از آسمان جزایات در آمدند بگرفت ملائکه از چو کید
 همه بصورت بر آن خلد و غنی آواز شدند بگرفت دوی از شوق حال در بر و آواز
 حکیم گفت چه حالت این چه مقامند ای امام بگو شمر مرارین ملائکه
 امام گفت که اینها مقربان جنتند مجیر علی امین آمده ز روی نیاز
 ز بهر تنبیه مقدم ابوالقاسم روان کرده بدینسان خلدی بگرفت و آواز
 بسوز میان مرغمان بگفت شش عظیم مرغی شنید که کشید و آواز
 امام گفت حدیثی بودی ایماندار که نه حقیقت او را نشنیدی بگرفت و آواز
 ستاند مرغ همان خطه طفل از امام نشانند بر چو کید و بگرفت و آواز
 بگو گرفت بگفتم ز دیده غایب شد چه دیدند و فرزند گریه کرد آواز
 امام زجر به داد این چنین مایه که حبی علی امین طفل تو به بر و آواز

خدا ز چشم عدویش حسین نگذارد که اولیای جنتند از در کسان محتار
مقررات که روح الامیه قدرت حق بفضل حق است را سوی خدا باز
نمیگردانند و حق را میگردانند بهیستانت بایند و صلی آنقرزند
حکیم گفت چهل و چون رسید بر مرا امام خبر داد و منزه بر لب
نتم محض و گفت جبرئیل امین بوعده که در کارهایمان در کو
چم چار ساله بر آن کو در چهل و نه روز بر من آمد و در سخن به پیش پدر
مرا از آن عجب آنکه کفیل چهل و نه بود بدن صفت حال نیست حال نه
امام گفت که این قدرت خلافت عجب میار چنین حال قدرت داور
چشم ناو سی مظهر العجاایب است کند ظهور عجایب بسی از او ظاهر
بنقل خویش خدا داده از حضرت ما که از طرف حق خلقت و آل پیغمبر
به پیش ما و در کودکی سخن گفتیم خبریم از اسرار خالق اکبر
نخردی نیز در عبادتی از ما نگشته فوت که باقیم زاده از مادر
موکلند خبری ملا که از ما بام حق هم ما را مطیع فرمان بر
خدای داده بزرگی و منزلت را باین حال خبری بحال ما مستر
حکیم چون نامام این چهره صاف کرد کبریاء خدا را می آورد
چنین خدا خبر را و این چهره که جبرئیل امین بود عقل را بخوار
بدان طریق پیش امام آوردی بشود خویش بر او چون شدی کیار
چه چند چهره بر آن حکیم گفتند سوره امام حسن تا به پیشش دیدار
فتاده بود بفرست به پیش وی که که مکرر بر او بر تو در سخن اوتار

رخ از حجاب نهان کردم نه انعم که کیست این بر ما مهابت مقدار
امام گفت که هست این همان کودک که یافت زینت از فضل از دودلار
امین دین حق قائم مقام من است که بر علوم الهی و اقصای اهرار
کنون رسید مرا وقت آنکه روانه بسوی حضرت و از دار دنیا گذار
ازین سر راه فانی جو رخت بر بندم بجان مناجات و ابواب معشوقه دار
اگر رضای خدا و رسول میخواهی بجوی در عمره رومی رضای او بخوار
کسی که هر روز امر رضای او بنود بود و جگر بلا شک زانجا و رخ و نار
امام هیچ خبر موت خویش نداده از اهل بیت بر آن در آن خبر فریاد
کنون بیاور من کو تشنگی بکشد سخن ز تحمل حجت حق عسکری امام من
چنین حدیث کند بکارش ای ادیان که بود محرم وی در زمان سر علمان
که نامه عبدالمؤمن نوشته بود امام بمن سپرد که این را بروم بکس
یقین که باز زده روز که بازائی رسید بکس تو آواز کردی و شین
در آن خانه به پیشی که می بر بندد بسوی تخت نشین شوی و فتنه جان ازین
کریست چون که نشیند این سخن ای ادیان بسخت جان و دلش از فرق درین
کبری گفت که ای خداوند متعال زبهر که بود قائم و امام من
امام گفت که من نماز می کند بسوی آنکه از تو بخوابد جواب نامه من
بدا که او را امام زمان که سازد که بفرست تیغ دوسر این جهان نظم و فتن
برفت سوی مداین ای ادیان از آن خبر شده جانش اسیر در دست
جوانان و ستانده باز پس کردید ز غم چنانکه کسی را روان رود زین

چنانکه چنان گفته بود البیادیان بروز بانزد هم آمان سفر کرمان
رسید چون بمواین سوار و بان نشیند انظارش اندرون سراسر
نشته بود و چون جعفر و طائی بگرداوی کرمان ایرانشاه کدای
وفات تحت تخت نشیند البیادیان کشیدند و شاه از درون غم فرا
برگشت تعزیه بدی به نزد جعفر و طائی تعزیه آورد آنچه بود بیا
بروختن تن شویید امام حسن چنانکه گفت نیکان رهنمای خدای
چراست که نداشت آمان سراسر بر عقیل گفت بجعفر که با گروه درای
برون نند که بر سر کار نماند زهر پیش باز چه داشت جعفر ای
به پیش رفت بر نگاه نماند در آمد از پس وی کودکی جهان را می
چراست گفت که ایعم نداشت نگاه که من به یک سو دو اولیتم توانی با
نشیند جعفر و گویند باز پس آمد فتاد دره بر اعضای او سر ناپایی
به پیش رفت روان کرد و نماز گذار زبان کشاد بتلعین بلفظ روح
چراست دفن پدر فارغان امام زمان جواب نامه طلبه از ابیادیان
سپرد نامه گفت ای امامدی زمین تویی که قائم آل محمدی بیقی
پس از وفات پدر هیچ ساله بود امام ولی عظمی کل و هنر داشت قمریه
هم علوم بر عتق کرده بود خدای که بود پرویش و ز جبریل امین
زبیر و ابیادیان و طاهر همین شد بیست و روز در شهر رستم
بران امام سید بر عتق آن جعفر چو او ندانست چنینی قدر داشت نایب
زهر دینی و ن فقدی کرد بدند چه اندازه از اعادی دین

خداوند خشنود از چشم دشمن غایب چرا که هر حرکتی که در اوقات غیبت
ولی شیعه درین عبادت خاصه لا مشق است از آن است چشم عالم می
کوفت بامر حق رسول الله مصمم کرده اند زمان ظهور و تعیین
رسید وقت که با جنت سلیمانی جردان بفضل خدا آورد بزرگترین
برای آدمی و حتی طایر در فرمان شود و حقش سباط روی زمین
همیکند روایت از جعفر صادق امین خاندان اسلام حضرت خالق
که گفت قایم ما را رسد جو وقت ظهور شود و خبرش را ولی هم بهای
بود و هم زحیم بروز عاشورا که آفتاب ولایت کند طلوع ظهور
بود شکل رسول الله آن امام هدا جهانیان همه ناظر و او منتظر
از صبح بر تفتن آفریده حتی ایشان که نور تابداران در دل داشتند بجز
یک برآمده باشند بر آن اعضایش یکی چه هر نبوت که هست آن ظهور
شوند نه محبتان خالص و بعضی بامر قدرت حق بی صلاح و نفع و
از اندر روح روانی در کتب باشی از آن نجات رحمت هزار رحمت
زد و نماند وی آنکه در حیات بودند جو عزیمت قایم کنند از راه دور
جهان بزرگتران خداوند می سازد که در زمان پسند آنجا عتس نبیند
بهر یکی از محبتانش قوت جهل مرد و بهر خدا که تا بر عدو شود منصور
موفقان هر در عین رحمت مخالفان بظذاب ابد بود مقهور
بداد و عمل سباط جهان بیاراید ظلام ظلم و ستم از میان بردارد
جو جبرئیل فرمان این و متعال کند بدان شمه مصمم جهت اقل

زبانه بیدار و ده که تحت حق ظهور کرد خلایق کند استیصال
 بیک نفس هم خلق جهان شوند که اندر وی سوی کعبه از یمن شمال
 از آسمان برآید کسب نزول به پیش حضرت قائم شادی و اقبال
 دهد سلام گواهی دهد که خلیفان تو امام بحق قائم محمد و آل
 ملائکه پس از آن از آسمان نزول کنند بر روی ده صف از برای عز و جلال
 هم مطیع مطاع شوند در امر هم معاون بودند در همه حال
 به پیش وی علم رقی برآوردند بر آید از جبه از راست بنا کرد و قتال
 مثال شیر خدا و افکار از کف سواره رو بقضا آورده همان فال
 زمان کو کعبه و جلال زمان چه در شهادت روحی زمین را در زمان زوال
 خلاف و ظلم ز زمین برآورد از جهان زخا می و ناصبی به برآورد
 ز غیب حق در آید کند امام خطاب بر دوستان مطیعان خود در وی خواب
 که ناکند منادی که برآورد کس ز اهل لشکری در سفر طعام و شراب
 عصای موسی سنا که از آفتاب بود به پیش وی آن هر دو شیوه و آزار
 بر کاف که فرود آید کند منزل از آن چه بر آید ده و دو چشمه آب
 کس که آب از آن چشمه بیا باشد ز تشنگی نرسد رنجی ز صبح غراب
 بیک نظر کند و حکم صالح و طالح جو بگذرد به پیش چشمه بیز خوتا
 دهد خدای تعالی جلایس روید با ولی الله هم روان و رکاب
 بشهر کوفه بازند خانه آن بران هزار در که بودندشان در مقام مآب
 و فیها هم ظاهر شود بام خدا دهد امام مخلوق آن هم بقسط و حساب

غنی شود از آن سان که مستحق زکوة بدیده می نشی و مال چون برین صفت
 شود و برکت انار عدل و معبود بران ولایت شهری که که است
 زهی صفات فضل کم زهی قوتی کرده خوفت بزادان به آن ایم قوتی
 هینا بی سبب آید هم مهر بی سبب بر اینها چشم
 بر دست شهروان علی و آل سید که گشت ترم از بر لبش در هم چشم
 بجای غمت زنت چوب تنی زهار بنوعصبت آن رخ نرم اهل کرم
 بجای آن دوخته نامور حبیبی حسن جوان چشمه بی شهرت است آدم
 بجای آدم آل عبا علی حسینی که ز روز او زده نامه زد و در غفلت
 بجای قر علم الله ابو جعفر که بود بر همه عالم فضل علم
 بجای صدیقی حیدر دلی نبی شریک عالم برسی طام مخدوم
 بجای جنت ششم عیاقی موسی روح پاک نفی شاه انقیاد و اعدا
 در مت نفی عسکری کران و اما اسکی دین خداوند سبب شکم
 بجای مهدی مهربانی حسن که قائم است بدان شاه عدالت
 که چاکران این شاه مردان بخت بخشش سبب سبب دلگرا
 بفضل خود همه را با سعادت و کم
 سان به دولت ویدار حجت قائم
 لعبتی دیدم که غایت زشت نامیدار بود سکنش در بوم خوش خل برآورد
 هشت پاوار دو سر از آن چشمه در بهلور در
 پس چرا آن لعبت بدیش کج رفتار بود

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر خدای توفیق قی قادر سبحان کرد و او را کبر رحیم را که در جهان
بنظم آرم و لایق که نشانی که در قلم خود موند و لایق خدای از این
ز فضل معجزانه آسان قبل علم عالم می صفاست و بیست و یک جمله خلاقان
امام پاک معصوم که نشان نبوت عالم به علم و فضل خود از موقوفی و احسان
اگر خداوند مصلحت بر خود بپایان منور است که این یکشنبه عتوان
و لایق که ولایت نامیزان مقدس شود که ناکرد است و این که در حقان
روایت این چنین است که اندر محمد صیر رسید از یار مندر و در جوار زبان
طریق حقان و بخش که در آفرید و بعد از این که در کمال
میان زنده و تابش شد و این سخن انصاف می باشد و فضل و فرزندان
که نامه خلیفه در یاد می خواست زبان که دارم یکجندی نشین و یار و یار
که من روز و ستان خندم و در خطی که زیر طوفان که در دم می رسد
که در حق من دیدم یکجا جمع کردید و من هم در آن مجلس ششم بودم
در آن مقام مدتی بود و ولایت نامه می خواند و همچون دلیل است
چه آن که آن مدتی که در آن مجلس یعنی در آن خواست بنیاد طاعت
چه بنیاد امام ششمین که در آن وقت ده بود و این خواست که گفتن
چه پیش رفت در آنکه در آن روز به سید نهاد اندر گفتن و در آن
در کرده خواست از امام ششم آن نامه بدادش بلکه دیگر یعنی حضرت سلطان

سرخ

سیم بنیادیم بر حق سلطان خدای همان خواجه نمودن نکرده که احسان
چو این شفقت نمود آنجا به باید که مجلس شد و این ابی لطف جو از دی آفرین
چه مجلسی که در خلق رفت آنجا که گفتن که رفتن دست انداز با خود برد و در
دکان جوهری دید آنجا که اندر وی فراوان بود و در اول مرور از در جهان
چون نشاند مردم با غلام گفت آنجا که تا آید طبعی به در آن مردان
طعام اکل چون فرمود گفتن خواجه مراد حجت در آن که در آن
که هر یک که دارم حدیث و احسان است یعنی آن ظاهر صحنی باید زمین بستان
مخبر که گفت آنجا که بروی که با حق آمیخت و او را که بود است جا و در آن
که از آن احسان است چو گفت و عالم که چون نامش بود که در حق سر کثرت
زبان گفتا و گفت آنجا که در آن سفر کردم بدر یا بار و روزی من به در و ستان
چه بر زدی که سالی رسیدیم از فشار روز به که در آن دریا یکی کولکی و طوفان
خام که بر کندهم دل از مملای جان خود را به کرد و رفتی در آن دریا بی پای
یکشنبه ندانیم نیکو روز و روز در آن دریا به صحنی می بودیم که گردان
بروز شنبه می بودیم که در آن روز به صحنی دید آنجا که رفتی با حق
چو از آن برون رفتیم که راه بودیم یکی جنگل دید آمد با سر قادر و در آن
درختان که در آن روز و در آن شداد منقش بود و زمین سوسن سوسن از این
بنفشه و طرفه بای کان را به نیکو بل ز کس و همچون که جام هر روز از آن
ز کس سوسن و طعمای کس برده گفتن فرود آمدن صفا که از او نه خوش

رسانده قمری بلیل از لیل از غل غل که
 قضا را بود گفتی معام می آید ز تر بر دمان ماندن از هر طرف پنجهان
 چیست جوی ایشان هر طرف جوی رفاه است ز آب شسته حکم که بدر دزدان صاحبان
 زمانی توفیق کردیم بر گشتیم از ان بشبه غلام من در آن حبس کی گزیده بود رفیات
 بجو آوردش بر پیشین عوای صورت دیدم ز صنم صانع چون عیانم و اله و حیران
 غلامان سیرم گفتم او را حلقه دارد که از لعل عجب خواب خواستی بر دزدان سوار
 چون شنیدند سخن از من در آنجا مردمانی زبان بکشان در ساعی با مرغ خانی در آن
 بمن گفتند که اینجور به عین غلام سواد که اندر قعر این دریا مرا بسته فرزندان
 ز لطف که ره سازد میرا اینجور به عین ز لبت تخته آرم که باشد در خور نشان
 بدو گفتم که چون رفی بجای نیست که عاقل این سخن را نشنود جز از لعل
 محبت حرم سلطان علی موسی منگ تار که می گفتم بکزاری مرا عاقل و دانا
 بنام تفریق و فراسان چون قسم زانرا مرشد دیده چون ابر بهار از آن قسم
 ره کاردم و اولار کنار خجرا و در شد در آن دریا و قلم که دیدم مثل فقره بان
 زمانی شد بر من آمد و بنام صدق گفت برقی هر یکی بر حیدر صد تار و بر
 بسوی من نهاد و عذر خواجان گفت اگر زانرا بسوی حضرت سلطان رسی از ما عیان
 بدو گفتم که سلطان خراسان را چه عیدان چون بر کو صدق این را از رانی شده زان
 بمن گفتند که خواهی که دانی کوشی این که تا پشت فرو خوانم سر اسر قهر تابان
 درین مرا که می بینی فراوان مژدم آبی همی باشم از حکم خداوند خدایان
 بعد از این بهشت دایم گشت کاه در میان که اندر وی فراوانت از هر سوره لوان
 یکدیگر بدید آمدند بکاه اندرین ملا و تنفس مانده کوی سخن چون کبند کردن

دو چشمش چون دو تاس بر خون مر جانش بلی و دانش مثل غایت در فقر و زاری
 ز فواید غایتی آید گشته ز ره کرد و ز آب شسته ز رگش مرده کیوان
 ز چشمش عیان می آید که زان ز من لاله افنادی ز مدام برین نشان
 درین بهشت و طری که زان عالم را بر همه خور می برقی مران عورت دل نظار
 بعد از زوره بر گزیدم دل زین بهشت خرم از آن بر ما چو زندان شر طواق کاشش
 چو از مادی و خالی بهشت را از یو بر سواد و قصد صادر و کس درین دریا چو غلامان
 ز صاحبان روزی می خوردی می خوری بنالیدم بر درگاه پاک حضرت سبحان
 که بار بار بر بلایان مراد دفع کردانی تو بی سخن جانق ارضی سما و جوی خیر انانی
 چه کردیم این جهان که درین دریا با بخت بدید آمد سواد که بر جانانش نور شد تابان
 بعامت هر چه و جو بهار کاشش جنت بطلعت همچو ماه آسمان آن مظهر عرفان
 لباسش سبز زار بر زده در بر بود که در هر حال داشت شمشیر بر کشف زده چنان
 بر زبانه آید که زینش بر آمد بیفکند سرش بر یو جنت از خنجر بر آن
 در افتادیم در با بی مندا نشسته گفتم آنچند آفریدی که او را برده فرمان
 که نام خویش را بر کو با بخت و حالش که تا دایم این بیگانه با ما کرده از
 زبانی بکشد و با ما گفت من شایسته آن عالم موسی رضا خدا میر حیدر و دای
 از آن روز تا درین دریا به طبع چاک را بوم که او ما را است عادی دلیل جنت و جبار
 چو این معنی آفریده و با من در آن فرو شد در میان آب از دایم پنهان
 ازین قصه عجب کسی نشینده در عالم که من دیدم ایام ترا نه در بهشت رحمان
 چون شنید این حکایت از لفظ قولی آید رحمت شکفت همچو گل لبش در از طریق

زمر خلفه که درین کره خلافت را همی بست ترا با خدا خورشید صلافت
 ازین مضایقه هر خطه بزم آن شد که هم شود الف قد استوار چون کاف
 ضعیف بینه انکس و دلائی علی که مادرش بوده بزرگ میان سرعلافت
 هر آن نیم که از روضه ریاض آید سماع کلی بدرد بر و غنیمت طاف
 چه کانی انکه در رعایه خود زین شهر نظر کند سوز دنیا بجهنم استغنا ف
 غلام قنبر ازین که قنبر بزرگتر بود مرید در خلافت انرف الاشراف
 من انکسینه غلام که در عهد داری سبق برده ام از خواجه انحراف
 ز بهر اوست مراد و بیک باختر کار به بند او بدیم با حمار استخفاف
 مولیان عار چه کار باد و زخ
 که دشمنان علی بصره و زندقه کاف

بهر فکر نیخی ایچرخ دون هر چرخ میکند تیغ جفا بر قتل ارباب وفا
 چند سوز سینه ام از انقضا چشم جندار همچو خرد ایچرخ سرگردان
 میکند جود جفا اما نمیدان که من استم از راه وفا صلاح نه اولیا
 با دهن صبر معنه دنیا و دین اختریج شرف سلطان شاه موسی رضا
 آن شاهشاه که کرد از جرم مرتضی هست از روضه چشم مکرر توبه
 شمع از مجرات آتش لا آله کی نشین کن از بنده تا یک کیم بشت ادا
 راوی این دارلن کوید کون نشین کرد آن چهره از والی عهد وفا

هر نامه جمعه با سلطان سجده میشد در قفای نه میکرد آن غار خود را
 روزی در مسجدی دیگر در محله طحون کوکنت که خلافت و حاکمیت را
 آن امام دین محمد روح حی و حی روحی و خسته و افغانی که بختی بختی
 اگر کند بکوه دانه میزد که هست آن امام هتوفای خلق چون چرا
 ورنه در آنجا او دارم بیک نشین نیست برین آن بود فرزندان اولیا
 این سخن چون کرد اندر غلط و غلطی از نه بجز بیست است که معجزه
 رفت از مسجد بروی سلطان بن سوار نامه سوزن از دروان خلق تا موان در قفا
 چون بجهنم بروی آتش آواز شنید که بیک و بران می آمد صد و شصت
 چون شنید آن نامه از امام شومون با ابا صدر از ره تنظیم گفتا ای خدا
 از پی این نامه روانه از مصلوبیت از برای کودکی و مسکن و کسرا
 چون ابا صدر این سخن شنید از سلطان شد خوانان از پی آن نامه چون با و بسیار
 عورت پیرا دید در ویرانه بنفشه زار موی بر کرده برینان بهر کس
 نو جوان در برشت با نوا ده چون روی این زمان از عارضش سر بر زده گریه
 دیده اش از قطره خون دل آتش فضا عارضش از ترس تیغ اجل چون بیا
 هر زمان آفتاب بجا بر روی او می اندازد و بسیار در چشم خود عیا
 گاه میگوید که ایروز اندر ایام بدین ایچنین یکبار که از من جدا
 سوسن عالم نبود و در شوقی و عیا هتوفتو عالم چه سان باشم در کوه سراسر
 ایدرخ از محلی بالا و قد خستارت ایدرخ از آن دو چشم آن آب شکر فزا
 بهتو یار از غم خوشی نیست سیر اندم کو اجل تا جان خط در در دست سازم فزا

دست بر میزد از دیده مبارک هر زمان میکردن کونه سخن آن مبتلا
 چون اباصدرا آن غریب مبتلا را دید گفت ای غریب مبتلا احوال خود بر من
 آنحضرت با اباصدرا زره نظم گفت آه چون گویم حدیث در آن روز که آن
 من ز شهادت بر وارم مستان فرزندکی اینچنین افتاده در خاک قدم نشسته
 نقد جان در کف نهاده برین رو آیدم که ز جمال حضرت سلطان علم یابد جللا
 بود شهادت که ما را احادی را بر خود ناکر باشد از کرم ما را دلیل وره غا
 ره حجابی چون نمیرسم ما با چشم تر اندرین ویرانه بنشینیم باور و بلا
 ساعی نزد چون بر گران شد گفت این الوداع ایادین وقت دفع شد
 این گفت در زمان جان را بجای یکم کرد سوخت بر جان بجا ره برین در دنیا
 آه و او را حکیم تا بهما از منی گفت امشب از دل فراقش اندرین گشت
 نکل احوال من بر سر زاده دوستی کس از رحمت دستی اندر دل مرا
 در غمی مانده ام یا بار خدایم راز خود پیش که گویم حسرتنا و احسرتنا
 گفتگو میکرد با اباصدرا از کرم سرور و توان سلطان علم موسی رضا
 گفت با سلطان دین با صدرا یکیک گفت سلطان منیتهم ایندم بفرمان
 زنوه زدم این جوانان که ما را شنید با کس از وسینه را از کینه آل عبا
 چون که مانوس این سخن بشنید گفتا یا امان زده را بفرموده را این طاعت از راه
 حضرت شاه فرات حق بر خواند گفت قسم رضای الله ایادین ضمیر نابک
 در زمان حسرت از روی زمین آید که لبم بود گفتا حضرت شهادت را شنای
 تمام استخوانی که خلقانی بختی هست روشن بر تو علم اولیا و انبیا
 دوستانت را فدا داد اجتهاد نیم دشمنانت را بدوین من خسته و آوا

چونکه مانوس این سخن بشنید از آن گفت وای بر لک که باشد دشمن شاه صفا
 کرد اقل و تو کی آن لک شیطان صفت داد انکوری زهر لود انکه شاه را
 صد هزاران لعن بر تو اولاد آن بر مردان پلیدش بجدی منتهای
 ای که میگوئی که مستم شوم با کثافت لعن میکنی روزی شب بر دشمن شاه صفا
 شکر زنی وانی که در عالم صفت حال بهیچ و هر مستم از جان مایه ای
 که چه دارم صبر کن در عالم از حلال لیک ترسان نیستیم بکثره از زور و جرات
 زانکه میدانم که در روز جزا نزدان پاک
 بر علی آل اهل بیت کشته نبوده را
 بسم الله الرحمن الرحیم و بر شریف
 اما راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شیرین شکر گفتار
 چنین روایت میکنند که یکروز حضرت سید کانی با شیخ نجف
 العرفه محمد صلی الله علیه و آله در مسجدی با کینه خود قرار گرفته بود
 و از لفظ کبریا حدیث و موعظه از زبان اعیان کبار بیان
 شنید که ناگاه آواز ضعیف کسی آن عالم بجهت رسید که
 کسی مینالد و میگویی که یا رسول الله بدادم برس خواجه کانی
 اشارت بجانب سلمان فارسی نموده که ای سلمان مشاهده
 نما که اینچند ظلم کسیت و سبب فریاد کردن او چیست که
 سلمان گفت من را جانم فدای تو یا رسول الله من دارم
 الققه سلمان بیرون دویده چون سلمان نگاه کرد دید

که یکجائی کرو پای من میسوید کنایه جوان ترا بپنداشت گفت حراش
حضرت بر تاحال خدایم که از این بلی حضرت پیغمبر و حضرت گفت
گفت ای جوان ترا بپنداشت است جوان گفت یا محمد بدان و نگاه باش که
من یکمقام خدایم و از هر جوان جوانی بپوش است و من شجاع
مبارک ترا در خواب دیدم و از هر صدق مسلمان خدمت و کفر را هر کدام
این خبر بدیدم رسید بغیر خود تا از این راه رسیدند از عسکرت برود کردند
و گفت برو نزد رسولی که میگوید خدایک است تا داد ترا از من بستاند
یا رسول الله این زمان از بدترین زمانهاست که پیغمبر خدای تا داد من
مظلوم از این ظلم بستاند که انصاف از این است پس رسول خدای
گفت بشنید یا معاوی که بگویند و غرض از اینها که کبار بر آمدند
شافعه در مدینه افتاد و در ساعت حیرت امین از نزد حضرت
رسول افغان در رسید و گفت یا محمد خدای سلام برساندی
بعد از سلام در و دیوار میفرواید که بر خیز و لشکر عظیم گرفته
روی بعله که او را در این جوان مظلوم از ان ظلم بستاند
پس رسول همان دم لشکر از آن گرفته و رو بعله سلاسل
نهاد تا در روزی از بریدند بر یک رسیدند در میان آب
بود پس لشکر اسلام از تشنگی و خفا و غرض بر گرفتند
پس خواجه کانی را میبارد که خود را بجانب علی ابن ابی طالب
کرد و گفت یا علی بیایان من و تو در پیش برویم که آب بیاییم
خواجه بپا کرد نزد یک رسول را با امیر المومنین علی

و من لم یعم و یوم و نام من علی است پس مجوز در و محمد
نگاه میکرد و نگاه بجانب علی نظر میکرد و یاد خویش در اندیشه
بود که ناگاه رسول گفت ای مجوز در خانه خود
آب داری که بغایت تشنه ایم گفت یا رسول الله در خانه
علی آب ندارم گویند که در کنار آن چشمه کوفندی بود رسول

پس از آنکه از نزد ناگاه در میان رسیدند حضرت خدیجه و مردم آنجا
فرود آمدند بودند و از آنجا که مبارک خود را بجانب امیر المومنین
کرد و گفت یا علی در این چشمه چشمه دیدم زده پس این گفت
ایمان چشمه روان از دعوت از یک چشمه دیدار از شنید که شرف
گفت در چشمه در آبی و نظر کن که چیست این شرف را بپوشید
نظر کرد یک مجوز دید نشست و بی رویی گرفت و با او خفا
میکند اما چون شرف شد و ولایت بدر آن چشمه رسید ناگاه آن
بت بجان بچشم بجان شد مردان سلام کرد و گفت
تویی که من نزد کمال تو گرفت تا از دم تیغ تو کشته و ترساید
تویی و منی محمد بن طاهر سلطان که هست بر علوم تو عمل میکند
اما چون آن مجوز از بت بجان این سخن بشنید حیرت
بماند پس بپای امیر المومنین آمد و گفت ای جوان شما چگونه
که من مثل شما گشته بودم پس بپای امیر المومنین گفت ای عجب این
پس رسول است که نام او محمد است و خلق را بپای امیر
و من لم یعم و یوم و نام من علی است پس مجوز در و محمد
نگاه میکرد و نگاه بجانب علی نظر میکرد و یاد خویش در اندیشه
بود که ناگاه رسول گفت ای مجوز در خانه خود
آب داری که بغایت تشنه ایم گفت یا رسول الله در خانه
علی آب ندارم گویند که در کنار آن چشمه کوفندی بود رسول

گفت ای مجوز که آن کو گفتند چیست گفت آن کو گفتند لاغرات اما راو
روایت میکند که رسول خدا دست مبارک خود را بر پشت آن کو گفتند
ضعیف بمانید با من تا عالمی از دولت آن کو گفتند پس از آن
چون پیران آن حال مشاهده کردند که بران خود را چاک کرد و از هر صدق
مسلمان شود و بیرون دویر و اهل آن چشمه را جبر کرد و مقدار سیصد مرد
بودند هم اعتقاد در دست مسلمان شدند و بر آن استیلا یافت اقرار کردند و
بعد از زمانی لشکر الالم در رسیدند و هم آب خوردند و آبها مانند
و روز دیگر حاکم حضرت روان شدند چون بمنزل دیگر رسیدند اول باعداد
بغیر در میان نظر کرد و گفت الله اکبر یاری آن گفتند یا رسول الله
چدید گفت آنچه من بینم شما عرض کنید بگفت نظر کنید صحابه نظر
کردند قلعه دیدند که بر بقلعه نیکن کشته و کره کران قلعه شش
سهمنا که از آن کشته شده بود و هم لشکر یزدجردان بماندند زیرا که چون
قلعه در روز زمین ندیده بودند از قلعه لشکر عظیم در رسید آخر امراء
از قلعه فرود و بدختر بجانب قطال برد که باذن ه قلعه سلاسل بود
و گفت ای باذن ه اینکه رسول خدا آن عظیم فرود آمد اما گویند
آخر ازاده این سخن التماس کردد لشاز کینه بر کینه پقرار شد
پس روز دیگر آن لشکر مجد از قلعه بیرون آمد و صفها بر کشیدند
و روزی برب نهادند غریب از هر دو جانب لشکر بر آمد پس آن

حرامزاده را برادر بود بنام فی و دیگر را بنام افهام
پس برادرش که پدرش قطال بود غره بر لشکر زد و گفت هم
استاده ای از برای لات و منات بگویند پس از آن میان ایشان
همیدان آمد و مبارزه طلبید پس رسول خدا صلوات
روی بجانب لشکر اسلام کرد و گفت مردی میخواهم
که بمیدان آن سر ازاده رود و سر او را جدا کرده
نزد من آرد چون رسول خدا این بگفت در لشکر اسلام
مردی بود که بنام ابوجان گفتندی و از او پرسید در لشکر اسلام
نبود پس از کبر و آمده و پای مبارک حضرت را بوسه داد و گفت
یا رسول الله مرا دستور ده تا بمیدان روم و در آنجا فرمان بدارم
پس رسول گفت ای ابوجان یاریان را و دلجو کن کسی که بخت از تو
می آید پس ابوجان یاران را و داغ کرد و حضرت گفت ای پیوسته
تیر در جعبه داری بتو الهی می رسد پس ابوجان بمیدان آن حرامزاده
آمد و با کبریا شقی زد و دست برده سنان از زبان کشید و یک
چوبه تیر در میان بخت روایت است که آن تیر پیرانست پس ابوجان
در خانه سنان رفت و گفت ای عورت این تیر را بگیر و فروختن
دید سپرد که تیرهای تار و رویت که تیر از پشتش بیرون
آمد و بدولت که خوار داشت پس آن ملعون از پشت مرکب
در کردیده و بر روی خاک تیره افتاد و جان بلید را بدو فروخت
پس فروشن از لشکر برآمد گویند قطال گفت آن تیر را نزد من آید

روایت است که هر کس کافر و زوریک است نتواند تنگ که تیر از دل سنگ خارا
 بر آرد و عمارت شود و باز کرد و درین برقی طاق خود بیاورد و آن تیر را
 بدید که برین است پس آن کافر و فغان برداشت و گفت بیایید و محر
 و جادوی محمد انعامده کنید و گفته آن سه کافر اسیر حوثة سیرکت
 و پیش لشکر گفتار بسته شد و از ترس آن سه کافر هیچکس نمیباید گویند
 قطار چون چنان دید با یکدیگر گفتند و در میان نهاد و نزد ابو جانه آمد
 و بر حال سه کافر بگفت و گفت ای افسوس بر این که در روز جنگ
 هر یک با هزار سوار بر آید و پس جان از دستمان بکشد و برین ما
 گویند ابو جانه دست در جیب تیر برد تا تیر دیگر بر آورد و تیرش تمام شده بود
 چرا که گویند در اصل سه تیر داشت پس آن سه کافر از دل کشید و دست
 بقیضه شمشیر کرد و خواست که بر کافران پیش درستی کرد و تیغ را
 بر دست او نهاده زد و دست آن سه مظلوم را جدا کرد پس آن سه
 از جان ابو جانه برآمد و روز خود را باز پس کرد تا رسول خدا را ببیند
 آن کافر و شقی تیغ دیگر بر گردن ابو جانه زد و کافر تمام کرد که الله علیه
 پس فرشتگان و فغان از لشکر که نیات برآمد پس آن کافر از ده دیگر باز
 مبارز طلبید و سعد و قاص گفتند و رسول الله را سوار ده تا میزد
 او روم و خون حال خود را طلب کنیم و رسول گفت فرمود تراست
 پس سعد و قاص روز بعد از آن کافر از ده هزار بر آن سه مظلوم
 زار و زاری گریست پس آن کاه دست در نیزه جانستان کرد و جمله بر آن
 خوانج کرد گویند که آن کافر بر جبهه نیزه را از دست سعد و قاص

بر کشید و در آن داشت و کمر بندش را گرفت و از خانه نشت در بود و
 بر زمین زد و استخوانش بر بسته بقبله فرستاد پس دیگر بازه مبارز
 طلبید ابو المعجن کرد عیدان در آمد گویند که کافر نیز او را گرفته
 بقبله فرستاد و دیگر مبارز طلبید که ده هاشم بن عبته عیدان در آمد که فر
 نیز او را گرفته بقبله فرستاد پس دیگر مبارز طلبید که پیش لشکر اسلام
 بسته شد پس سید کانیات صاوی مبارز کافر خود را بجا پیش و غالب
 شاه مردان علی ابن ابی طالب را کرد و گفت یا علی عیدان در روداد
 مظلوم از قتل استنان چون امر المؤمنین علی بن ابی طالب را بقتل
 در مبارز خواست عالم چون برق جهنده دل عیدان در آمد که
 کافر علی ابن ابی طالب افتاد مانند برک بید نش بر سینه کشید
 بلزید سر بر کمر بگردانید و با لشکر خود روی بقبله نهاد چون بقبله آمد
 بغرود تا دروازه را به بستند پس رسول فرمود تا عیدان کشند
 اما روایت است که هفت روز جنگ میکردند نتوانستند که فتح قعله را
 بگیرند پس رسول فرمود که ای یاران نزد سواران بجا آمدت گویند
 که سلمان فارسی فرمود که مخفی بیاید ساخت تا این که فریاد شود
 پس مخفی بجا آمدند و سواران بران ترتیب و صفوف کشیدند
 هیچ کار نیامد پس رسول بر میان خاطر شد پس سلطان ولایت شد
 علی در غمیز مینر گذشت که نایب حضرت رسول مرا بجای لشکر در مخفی
 در اندازد که ناگاه همی بر میان من در رسید و گفت یا محمد خداست سلام
 میرساند و بعد از سلام در و دیوار میزد و میگفت که بشیر مرا در مخفی

نشان و عبا سپار که نگذارند جان عزیزان منم پس رسول حضرت عبا را
در مخفیاتی نشان داد با صلاح تمام روایتست که هم لشکر و فرمان
مخفی که در سلطان ولایت را توانستند از جای داشتند و مخفی
برخواست پس عبا فرمود ما ندانم که رسول از کجای آمده و دست
مبارک خود را در مخفی کرد اما چون اهل قلعه چنان دیدند بر میزد
ولیکن قحطال غیر مودت مردم آن قلعه نیز هاهو شبیه در روی هوا کرد
که حضرت فرمود آید نزدش که رسول قوت کرد آن مخفی برخواست
و او را خبر آن شد پس امیر المومنین علی را خبر کرد اما قلعه را دید
که تیغها بر آورده اند که چون حضرت فرود آید بنزد اما را و بیان
روایت کنند که در میان قلعه چاهی بود که یاران رسول در آنجا
بودند و لشکر عظیم بر آنجا نهاده پس امیر المومنین علی از روی
غور بر زد و بر آنست که فرود آمد چنانکه هر دو پای مبارک از تخت
بر آن سبک بخار داشت پس از آمدن آنجا آوازی بگوش
یاران رسید شادمان شدند گویند که خبر یقظال رسید که در میان
قلعه بر سر یک جا ایستاده است اما چون آنرا مزده این سخن
بشنید شرمگین گشته از جای برگشت و روی با حضرت نهاد چون
نزد یک آن شیر میشه نزد آن رسید تیغ را از میان بر آورد تا بر
سر حضرت زد که سلطان این و دینا بخیر و خدا یاد کرد چنان
ذوالفقار را بر گردن آن خواجه زد که چون خیار ترش بدو نیامد
لغتاشه علیه پس باقی سپاه آن ملعون امان خواستند از دل

پاک مسلمان خون پس آنکه در مسجد شاه ولایت یاران
خورا از آن چاه بیرون کرد آنکه در قلعه باز نشود پس
رسول صلی الله علیه و آله وسلم قلعه را آمد و خزینه های
آن کافر را با صاحب قسمت کردند پس صلی الله علیه و آله وسلم
کنن بر امیر المومنین علی علیه السلام با صبی ابروی
به دهن نهادند و الله و اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

اما یاران اخبار و ناقلا و آثار چنین روایت کرده اند که کوفه را
در مسجد مدینه نشسته بود با محاسب کبار بعد از فریاد ظهر گویند که رسید
عالم روی بیار آن کرد و گفت ای یاران بیایید و هر کسی که گزشتی
بگوید هر کسی که گزشتی میگویند اما هر معذرت در آن
مجلس نشسته بود و در پس آنکند و هیچ نمیگفت پس شکیان
روی بجانب وی کرد و گفت ای عمر تو چرا سخن نمیکوی میگوئی
ایستد جامه قدی تو باد میزدند من دور دراز است اگر خبر مبارک
شمارا رساند که رسول علیه السلام گفت ای عمر
کرب تو مردی پهلوان شایسته هرگز گزشتی شوب یاد داشت
بانی پی عمر معذرت کرد یاران بر کشاد و گفت یا سید زاری
در زمان جاهلیت بگفته می ابرو رفت تو دم و در زبان
سیر میکردم و صبی جسم ناگاه از روی بیابان کردی نمود
نزد صبر کردم تا آنکه یاد برگرد زد و چون گریبان عاشق بهار پاک
کرده و از دل آن کرد چاه یک سوار بی بیرون آمد و خود ز زنگار

بر سر نهادن و یک قول که مریدان کرد که عید
و خوشی از در در بر کرد و که بعد از میان است
و جمعیت برین بود که ساخته و در پیش نهاد کرده
و نیز چون مار و قمر بر کوشی آب راست کرده و کرار
دو بیت من از قوس این کوخچه و بر آب عادی
سوار شده همچون باد میرند اما چون و بر باد افت
دیدم غرور بلوانی بر من انگرود و ندان طبع بر
جامها و مرکب او فرو بردم پس بکب پیشی و را نام
و نمره بر آوردم و فتم تو کیستی که درین پیشه شکار
اما چون حول آن من این سخن شنیدم بکب پیشی را
و با یک برین زد و گفت نام او درین پیشه شکار
میگردم و سید من امروز درین پیشه افتاد چون
در مرکب جامهای وی کرده بود سخن او را در کوشی
نیاوردم و نیت بروی حمله کردم اما چون مرکب پیشی
را آوردند مرا زده و در نیت مرا گرفت و مرا با نیت
پیشی کشید و که بند مرا استوار گرفت و تمام
بر زمین زد که تمام عالم پیشی پیش من بیا و نیت
کشید بعد از آن است مرکب خیر کرده و بر کب
سینه من نشسته و خنجر بر کشید و درین مرا گرفت
تا سرم را بر دست داشت تا گاه آن است از نقل
من بقتلار چون آن است را دید از روی سینه
من بر خواست و گفت برو که مرا چون است بخنجر

من بر خوار استم

[illegible]

نزد و گفت ای پدر بار خوار امیکنم که مرا چنگ او بفرست تا کار او
ببازم که نباشد جا و قلعه مارا کند و لیکن باکی نیست حالا
بروم و اورا بفغان در آورم پس آن ملعون بگفت و صلح بر
خود را نت کرد و بر مرکب سوار شد و رو بر او بجماعت نهاد اما
چون ملک از در و دربان آنجا فراریدند ایشان تیر سوارند
بر صفی بر کشیدند اما عمر معدیکر چون نگاه کرد آنرا در آید که
از دست او راه یافته بود و لیکن با خود گفت این کبر درایم
که امر سر بار را ندانسته و لیکن بر سرده ام امید هست که بقوه الام
این بار برین کار بزنم ظفر بایم اما عمر معدیکر در این اندیشه بود
که آنرا فراده گفت ای قوم در میان شما و اما در سؤل گذشت
بگوید که بیدان در آید تا دست بردم از ارباب بنشیند اما
عمر معدیکر چون سخن شنید باینگر مرکب زده بیدان
چون بنشیند برآمد و نیزه حواله کشید آن فراده کرده
بسیار دست برده سر نیزه عمر معدیکر را بکوفت و از آب
سبک در کشید تا مقدار پا بصد قدم بر او انداخت آنجا دست
بر عمر معدیکر درآورده او را ز خانه زین در روبرو جهانش
بر روی زد که از فرق کمر تا نافش با در زمین نقش است
پس آنگاه از مرکب فروخت و بر روی سینه او نشاند
خنجری بر کشید و بند علقه خود را بر او انداخت و چون دامن زده

گفت ای خداوندی بخت تو در قلعه ایستاده انوار قلعه
از بیت ایشان بلورید پس فرو ساختند در پای قلعه بنی
نواز عیادت پس قیس گفت خوبان ما به عالم های دست
کرده اند و یک قلعه را با آن نگه داشته اند این ساعت
روی بقیلم من آورده اند یقین میدادم که ما
کشته خواهیم شد پس قیس بن مرو روی بجانب
وزیر کرد و گفت پس من مرا بگویند که ما قادر
بر در قلعه آمده امت چیکو او بیرون رو وزیرش گفت ای قیس
بسر تو حکم کرده است که هر که نام داماد رسول را بزرگان
قطع کنند با او میترسم این سخن گفتن پس قیس گفت بیرون رو
و بگو که بدرت ترا میطلبند گویند که وزیر خدمت کرد آخر امراده
بیرون آمد بتنی دانت و پوسته دران پوستان شراب مخمور
وزیر در بوستان درآمد و گفت ای بزرگوار بدرت ترا میطلبند اما
انتخاب چون این کن از وزیر شنید درخواست همچنان
مست سوار شد و وزیر بارگاه بدر نهاد چون درآمد پیش از خدمت
کرده بجای خود فرار گرفت پس آنگاه قیس رو بر وزیر کرد و گفت
ای پسر بارها از تو برخیزد اما در رسول و زوجه رسول میگردی
اینکه در قلعه آمده است بیرون رو و او را دست بسته بیاور
آخر امراده مست بود چه نام داماد رسول را بشنید

هر معوی کرب را انداخته و رایشناخته و گفت ای
 عمر معوی بگریه مسلمان شو عمر معوی گفت الحمد لله
 مره بن قیس گفت ای هر چه گفتی سرت را بوی خمر جگر
 عمر معوی بگریه گفت اگر تو بکنار موی از سر من کم کنی و با دست
 در میان در آید و دهان را از کافور بر آرد مره چون این سخن
 بشنو گفت پس حال را در رسول صراحت بگو و اسباب ترا و
 او را با هم بود آنکه این بگفت و مره و دست عمر معوی بگریه
 استوار برست و باز بر مرکب سوار شد و در میان در آید
 بود و گفت ای عیال تو در میان آنی بگریه کن من بیایم مالک
 از کوفت معلوم میشود که عمر معوی کرب را بجای علی گفته است
 من دیدم کرب نام او این کافر را بگریه پس مالک از در بر
 قوی اسب در میان آنرا فراده را ندید مره بن قیس
 خود گفت که امیر المؤمنین است که پهلوان میناید و نیک باید
 کوفتین الفقه این بگفت و کرد و بیت من از قریب
 زین بر کشیده و روی بمالک از در نهاد و گفت یا علی
 سه سال است که ترا نمی بینم امروز یافتیم مالک از در چون
 حربه آید بر او بدید گفت پادشاهان مرا از ضرب کز
 نگاه دار پس سپرد بر پیش کز آنجا و بداشت پس آنرا
 کز بر آورد همان برداشته کز مالک زده که دست کز
 مالک تمام بر زمین نشست اما چون کافرا ز دور گذشت

مالک کز را

مالک کز را از زمین بر آورده و بر بالای سر برده چنان اسب از
 جای برانگیخت چندی بر رفت و باز سر کشید و بگریه و روی
 بدان کافرا نهاد اما مره را ندیدند دل آمد که کافرا سر و کز را بر
 من زند من طاقت کز آن ندارم و کافرا بر من شوار شود پس از کز
 مالک دور شد مالک کز را از قصر فرود آورد اما چون حرم را دید
 نبود کز مالک چنان بر سر اسب فرود آمد که مغز سر اسب هم از دهانش
 فرو ریخت و مالک از پشت اسب در کرد و مره فروخت و مالک را
 نیز بیت آنکه سعد و قاص میدان آمد و هر کفتر اندر لبین المومنین
 کرد در میدان آمد و کفتر اندر پس آنرا فراده حرمی بجای که کبار رسول
 را برست و بر در قلعه فرستاد اما کوفتین زاده حسن در میان
 آمد چنان بگریه تا نام دست داد و از جنگ بازگشت و با نام
 حرمی بجای از مشغول شد اما چون ایشان در میان استازند کافرا
 گفت حال اینها را میتوان گرفت که در میان نرسیده بیاید و هر
 دو نفر از کز را گرفت و بقتل فرستاد و گفت اینها را فرود
 بقتل رسانم آنشب کافرا بر اسب و کز و چون روز روشن شد
 باز آن ملاعینان بدرگاه قیس جمع شدند و مره بر روی خود را
 میمالید بداشت که مکر کار کرده است پس قیس گفت بروید
 و علی صراحت بگو و مره تا خبر چنان از ایشان بیستم آگاه ایشان را بر
 دار کنم یکی از آن کافرا بر سر زن آنکه آمد و بدید که پنج صحابه
 بنده بودند و لیکن آتش نهاده اند در میان بنده زن را که بنده
 دست و پا با ایشان نمی استاد پس آن کبر گفت که در میان
 شما کز که است مالک از در گفت جواب او را من نگذازم پس
 مالک از در گفت علی در میان ما نیست گفت پس کجاست

گفتند تا خامی بر رفته مره گفت ای پدر من بیکم و مرقوم اگر بر کار
 او ساخته بشود خوب و اگر نه من کار او را بسازم پس آن خرمزاده این کیفیت
 و از قطعه بیرون آمد و در راه نهاد امیرالمؤمنین از اینجاست رفت
 تا نام پس نشست عاقی پیدا کرد و چون در و زد و شنید غلظت گذارد
 و روی میدان راه نهاد و بر رفت تا جایی رسید که دلال پس رفت
 پس علی انظر کرد بر پیشی دلال جانوری عظیم بود که سر خود به بالای
 مرد و دست خود نهاده بود و دو چشم چون دو پشت آفتاب میشد
 اما چون جانور چشم بر ترقی علی افتاد از جای برخاست و خنجر را
 در دست و پای دلال افکند و رو را بسیم مرکب بر ترقی علی مالید پس
 اقامه شومان بر ترقی علی نمود که تا زاینه بر پشت آن بر عاید و او را
 بنواخت و گفت ای جانور چرا درین پیشه ساکن شده و این نعمتها
 از بندگان خدای عز و جل باز میداری گفت ایعلی بدانکه من با اختیار
 خود بدینجا نیامده ام مرا خدای عز و جل فرستاده است تا این نعمتها را
 ازین کبریا و کمر اهان باز میدارم اما چون حضرت علی این سخن را
 بشنید سر دلال را بگرداند و روی بقبله نهاد پس بر در رکاب
 امیرالمؤمنین روان شد تا مقصد را تکمیل راه از جنگل بیرون
 آمدند نگاه از راه رفت کردی نمودارند چون گردشگاه نشسته و مره
 بن قیس بیرون آمد اما چون چشم بر راه امیرالمؤمنین افتاد
 سیر داد بیک در رکاب او می آید از آمدن پشیمان شد و گفت زهی
 جادوی که علی را پنداشته است که چنین جانور چون کرب در رکاب
 او میدوید اما امیرالمؤمنین گفت ای جانور تو ازین جنگل
 بیرون رو و دیگر بدینجا نیایی تا بندگان خدا ازین صیوه ها بگریزند

پس بر گفت با من ترقی علی را بگذار تا مغز از دماغ این کافر فرویزد
 پس علی گفت من ترا برای آن میکنم برو تا او نکوید که من
 مرده او نیستم و ترا عیدان آورده ام پس چون این سخن بشنید
 دعای امیرالمؤمنین را میجای آورد و روی به میان نهاد و وقت
 پس آنگاه مره بن قیس بیاید که حضرت میخواست ای آید بادل خود
 گفت که اول باو سخن بگویم که دل او شکسته شود که کرفتن او بر
 من آسان کرد پس آن ملعون آواز برآورد و گفت ایعلی برو
 یاران ترا چون گرفتم و هم را در حال بکشتن امیرالمؤمنین دروغ گفته
 ماکلا از در را بکبر رفتی و فرزندان را در نماز گرفتی و من را
 از ترس من نکشته کا و گفت زهی جادوی که تویی مرتضی علی
 چون این سخن بشنید در غضب شد دلال را میجای آن خرمزاده
 را ندکافر دست بر نیزه کرد و بر علی حمله آورد پس حضرت علی
 قدر دست مبارک دراز کرد و نیزه کافر را گرفت و از غایت
 زینش بر زمین زد که چون رعد از و صدای برآمد پس نگاه
 امیرالمؤمنین علی از پشت دلال حیز کرده بر روی سینه آن
 ملعون نشست و خنجر بر کشید و بر پیش بید مره را گرفت
 و گفت ای کبر کوی که خدای نام کیست و محمد رسول حق است
 اما کافران دهان بلبید خود را بر روی مبارک من افتادند
 پس علی این باطلات از روی کبر بخوابت آب دهان
 بازگشته و بر روی بلبید خود را افتاد پس کافر میل کرد
 تا بر حیز که سلطان ولایت مرتضی علی یکمشت حمیدری

حسان بر کردن او زد که مقدار صد معلق بر روی یکدیگر
 نگه داشت و در روی افتاد کسی حضرت دست او را
 و ریش پلید او را گرفت و سرش را کوهی تا کوهی بر او آید
 سر مرد را تو بر نهاد و گفت قلند این کبریا است بحکم
 نتوان گرفت و لیکن من بکلمه بی امیر المومنین علی
 این بگفت و سله های مراد را بر او کشید و گفت المهر من است این
 کافر را زینت بخشی که مرا بجان قلند رساند بی حضرت امیر
 المومنین بر سر آن معلق و سوار کرد و در پی قلند قبیله
 و چون نزد یک قلند رسید دیدم بان امیر المومنین علی را
 بود و بنده داشت که مرا است سبک فرود و بود و در قلند
 بنشیند تا حضرت شهر در آمو سی خبر بقی بر دزدان یک
 بر سر دزدان از الفقار علی را می آرد چون کافران
 سخن بشنیدند شادمان شو و گفت زود تر مره را بیا
 تا سر امیر المومنین علی به بنیم پس هم کافران استقبال کردند و
 او را با عزت تمام میارگاه در آوردند اما من علی را در آید بضمین
 و گفت و التفات نکرد پس گفت ای فرزندان حکم دی با علی
 دشمن ما بود گفت اینک سر دشمن را بریده ام قیس گفت برو
 آید تا من به بنیم پس امیر المومنین سر مره را از نو بره بیرون
 آورد و در میان بارگاه بقطا بیند کافران چون نگه کردند سر
 مره را بیدیدند بندها خند و گفتند این سر مره است اما چون
 قیس سر مره را برید و آویخته از حکم بر آورد و گفت ای کافران
 تو چو کسی پس امیر المومنین علی گفت ای کافران زده اگر می شناسی

بسم الله الرحمن الرحیم

اما روایان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده اند که
 چون رسید و در آن ماه مکه و حرم ابوالقاسم محمد مصطفی صلعم
 از غزای خیبر با فتح و طغی بازگشت و عتد و هم فرود آمدند و
 سی و سه هزار صحابه کنار کرد بر کبریا حضرت قرار گرفتند و
 بارگاه بیدگوبین و خواجه قاب و قوسین را بر دند پس روایت
 بنشینت و با یاران خود خود سخن می گفت و چشم مبارک حضرت

حسان بر کردن او زد که مقدار صد معلق بر روی یکدیگر
 نگه داشت و در روی افتاد کسی حضرت دست او را
 و ریش پلید او را گرفت و سرش را کوهی تا کوهی بر او آید
 سر مرد را تو بر نهاد و گفت قلند این کبریا است بحکم
 نتوان گرفت و لیکن من بکلمه بی امیر المومنین علی
 این بگفت و سله های مراد را بر او کشید و گفت المهر من است این
 کافر را زینت بخشی که مرا بجان قلند رساند بی حضرت امیر
 المومنین بر سر آن معلق و سوار کرد و در پی قلند قبیله
 و چون نزد یک قلند رسید دیدم بان امیر المومنین علی را
 بود و بنده داشت که مرا است سبک فرود و بود و در قلند
 بنشیند تا حضرت شهر در آمو سی خبر بقی بر دزدان یک
 بر سر دزدان از الفقار علی را می آرد چون کافران
 سخن بشنیدند شادمان شو و گفت زود تر مره را بیا
 تا سر امیر المومنین علی به بنیم پس هم کافران استقبال کردند و
 او را با عزت تمام میارگاه در آوردند اما من علی را در آید بضمین
 و گفت و التفات نکرد پس گفت ای فرزندان حکم دی با علی
 دشمن ما بود گفت اینک سر دشمن را بریده ام قیس گفت برو
 آید تا من به بنیم پس امیر المومنین سر مره را از نو بره بیرون
 آورد و در میان بارگاه بقطا بیند کافران چون نگه کردند سر
 مره را بیدیدند بندها خند و گفتند این سر مره است اما چون
 قیس سر مره را برید و آویخته از حکم بر آورد و گفت ای کافران
 تو چو کسی پس امیر المومنین علی گفت ای کافران زده اگر می شناسی

در بیان بود نگاه از روی بیابان که نمود از
 بیرون تو دیکه رسید آن که شکافت و شکلی از میان
 کرد بیرون آمد و خجسته از زر کردن داشت بی باه
 نادر نگاه رسول عارف را بر آورد و غوغا بخاک
 صحی خالدی رسول عارف ای بیابان این سگ را
 چیده است که چنین فریاد میکند یارب چه واقع
 شده بالذاتی حضرت عارفی بیابان که گفت که یارب
 که با ای سگ برود و داد از عقیان بشا که گویند
 که بجز هر یک از جای رحمت و گفته یارب رسول الله
 می رسم و داد ای کلبه را از ستان پس حلقه
 بید کانیات عارف ای عمر فرمان تو است آنگاه عمر
 بر مرکب سوار شود و بیرون می گزرد کردن نهاد
 و روی در بیابان نهاد و آن کس در رکاب چیده می
 فریاد میکرد و میدوید تا از بیته بر آمدند و نایب
 شدند پس ساعتی از آن نایب بر نشد پس کانیات
 روی با عذاب کرد و گفت ای بیابان عمر معذرت بدار چه شد که باز نیامد
 که این خرابند ما چون ایشان درین سخن بودند که باز آن سگ از روی
 بیابان غوغا و اتفاق گمان بیامد برگاه بایستاد حضرت
 بچشم گفت ای بیابان که است که برود و داد ای سگ را بستان
 و خیر عمر معذرت بدار و گویند که سعد و قاضی از جای خواست
 و گفت من بروم پس بچشم گفت فرمان تو است آنکه سعد و قاضی
 نیز روی در بیابان نهاد و میرفت تا از سر جان بیته بر آمد و نا
 بدیدند پس عارف گفت آیا این چه سگ است که می آید و بر یک

بیابان مرا میبرد آمد درین سخن بودند که آن سگ از روی دشت پیدا
 شد و خرم خورده و قطره قطره از وی میچکید و غوغا و ناله
 فریاد گمان بیامد و درگاه بیستاد و اتفاق میگردید و درگاه
 بچشم گفت ای سگ از این حالت نمایی نشد و اندیشه در دل خود
 و در از افتاد پس بچشم گفت که است که برود و داد ای سگ باز
 ستان و جان بیابان من نیز بیامد و گویند که ای سگ از این سخن
 یارب ای سگ که جواب تو داد اما رسول عارف یک چرخ شکر کلام
 بتریدند و جواب گفتند که مبارک بکری بیابان فریاد که نگاه از
 نایب چرخ شکر امین بسجده بقیلین و آخرین رسید پس چرخ شکر فرود آمد
 و گفت که من محمد حقیقت سلام می زنم و بعد از سلام میگویم که ای
 حبیب من اگر نه عالم را یکبیل بفرستی هیچکس باز نیامد و سگ
 زمین و آسمان نیز رفتی علی که کلید در دست من کلیدها و کاروان
 اما چون رسید عالم از عرفی رخ شد و بجانب رخ بران کردی
 گفت یا علی ترا می باید رفتی که فرمان خدای تمام چنین است که
 سلطان لایب را بنویست حضرت جواب گفت فرمانم و آواز داد که
 ای قنبره قنبره گفت هزاران بار و در قبر فانی کیویت امر عالی
 چیست حضرت فرمود که دلیل و ذوالفقار را حاضر گردان
 پس بیامد علی المرتضی عارف ذوالفقار را حاضر کرد و دلیل
 سوار شد و خواست که بیرون آید که یکباره در پیش حضرت

و آنکه در آن موقع بناحق زمین را میرا بشد و به جای
 امیرالمومنین بر زمان نگاه میکرد و دست خود را در زمین
 میزد اما چون حضرت امیرالمومنین علی آمد آن حال
 مشاهده کرد گفت ای خدیجه این زمین را بجا بیاور که
 است زمین زمین است پس خدیجه این زمین را بجا
 بیاورد می عرض کرد و این که سر جای برسد آن را بر روی
 آن چاه است تخم نمیدارد بود و خدیجه آن جنگ از چاه
 برداشت و دو دیوان چاه برآمد خدیجه زمانی توقف
 نمود و در آن جنگ زمین حضرت امیرالمومنین علی آمد
 ای خدیجه بیاور در میان من یک دیوان چاه در مردم
 و به بیستم که زمین چاه چلیست خدیجه گفت صد بار بیستم
 کسی نمی آید که من نتوانم نگاه داشته پس خدیجه
 گفت امیرالمومنین مرا در چاه کن تا به بیستم که حال
 چلیست چون خدیجه بر آن رفتی بعد از امیرالمومنین
 علی آمدند و بنیامین پسر شاه مردان مرتضی علی آمد گفت
 ای خدیجه در یک چاه چلیست گفت ای علی بنایت نمارک
 است امیرالمومنین گفت پس بنشین دست بر چلیست پس
 خدیجه قول کرد که علی قبول کرد چون دست از تخم
 برداشت یک چاه در زمین دید نظر کرد و دو دیوان
 در گوشه آن چاه نمارک پس مرتضی علی آمد گفت ای خدیجه
 چندی گفت تا بخانه صد و سی میسیم بر زمین گفت صندوق را
 بر میدو بر بالای آن صندوق بر نشینی بر خدیجه چنان کرد علی
 با صندوق او را بر کشید آنگاه خدیجه صندوق را بر گرفته بر آن
 چشمه آورد اما چون آن کلبه را چشم بر آن صندوق افتاد

رسول گشته بود که بشنا سال عمر و گزشت و او را بنام
خدا یقه ایی می خوانند برخواست و گفت یا رسول الله
صرا و سوره یا شاه مردان برعم و به بنم که است
این کار چیست پس رسول گفت ای پادشاه خدا یقه را
در پای که از روی بهشت می آمد و پیشانی این پسر
از آفرینش از روی تمام صحابه خدا یقه را بر سر نهادند
و اولاد او را برین آنگه خدا یقه را بر سر نهادند و
سوار شده بر حلیه قرطبی علی علم آمده اما چون آن
بود که در صحرای شام فریاد بر سر نهاد و روی در میان
آنها دو معاندان در آن شامی / امیر ابو صفیان علی علم
و خدا یقه در قفا و آن کاتب در آن سخن نامقدسات می کردند
راه بر رفتند پس پادشاه پیش آمد که بر بالای آن پشته
برآمد و فریاد و افتاد در گزشت پس امیر ابو صفیان علی علم
گفت ای خدا یقه بر سر گزشت در آن پشته است پس پادشاه
ولایت و دلایل را بر بالای آن پشته را از و خدا یقه
نیر در قفا و آن کاتب بر آمد چون که کردن پادشاه
که از گزشت پشته را بر روی قرطبی علی علم دلایل را
در میان کشید آن پادشاه در حربه گاه رفتی و چشمه
آب بود پس حفت امیر ابو صفیان علی علم گفت ای خدا یقه
زمانی اینجا توقف کن تا به بنم که پادشاه بداند پس
حفت علی علم گفت و با خدا یقه در آن موضع سالاری
شدن کاتب پسر پادشاه در پیش ایشان و نالهای بسیار

وَلَمْ يَرَوْا

خود را بدان صندوق افکند و غفلت کرد آن صندوق زد که مغزش از
 دماغ و فروخت اما چون مغز آنجا افتاد مرده کرد و گفت ای خدایم
 که در این صندوق حبس کن این کتاب خود را هلاک کرد پس فرمود که صندوق را
 بر کنایه جوانی دید بغایت خوش روی و خوش اخلاق و در جوارح خوب
 برو خود او زده بودند که دست نهادن را جای نبود خدیو چون این
 حال دید آهی سر از دل بر کشید و گفت یا علی در این صندوق جوانیت
 و چندان جراحت بر تن اوست که دست نهادن را جای نیست و دیگر آنکه
 غمناکم کرده است یا زنده است پس خوش روی گفت ای خدایم ویر
 از صندوق برو کن گفت یا علی دست بروی غیبتان نهادن عزت
 گفت صندوق را نکوشید کن بر خدیو او را بروی زمین غافل انداخته
 دست بر پستان جوان زد چشمت باز کرد و گفت هندی را بچه دهی
 یکبارگی بکشد تا غافل شودم این بگفت و باز پیرش را بر پستان علی
 سجاده حضرت رسول را بر بالا جان پوشتند چون زمانی برآمد چون
 برخاست و تن او را جراحت نداشت از برکت سجاده محمد اما چون
 نظر صاحب بر صاحب افتاد پاره بگرفت و بجز و چون جوان نظر کرد
 در پای درخت مردی دید سرخ و سرخ مو و یک پیر کز نرانی در زمین
 او ایستاده جوان برخاست و پیش ایشان آمد و سلام کرد پس پیر او پیش
 گفت ای جوان چگونه و از کجایی و چه نام داری پس آن جوان زبان
 لکنت داشت و گفت پادشاه پادشاه زاده ام و نام من صالح زرین کمر است
 ازین هانیه در دامن زرین کوه قلعه ایت و پادشاه قلعه منست

و تمام پادشاه زرین کمر میگوید و آن هم او خست است و من بر خست
 خود عاشق بودم و تمام من دختر را بمن داد و خواستم غلوی کنم دختر
 گفت ای صالح بیا بقلعه تو برویم من دختر را بر گرفتم با لشکر و تمام
 چون بدید بنی رسیدیم دختر بگفت ای صالح بیا عشق کن که داریم بکنیم
 پس زمین صبح فرود آمدیم و بعد از مشغول شدیم الفقه چون بنی
 از شب بگفت آواز کوس و خبری بگویند من رسیدیم خواستیم
 لشکری دیدم که در لشکر من افتاده بودند و لشکر مرا میکشیدند
 صلاح در بر کشیدیم و اما از کجایی دیدم که دو کس از خانه زمین می
 روبرو ندید و بر یکدیگر نبرد و مرد و راهلک میکرد و اندرون من
 زدم و پست و زخم و جمیع لشکر من کشته بودند و این چند تن از
 لشکر بدست او کشته شدند اما من چون نزد کلاه نشستم روز و شب
 بود که نگاه میکردم تا بریدند چون صبح برآمد و بر سر کلاه
 پس بنی برآمد و بانگ بر میخواستند لشکر زد و گفت منم عمر میگوید
 و در پیش آنجا فراموش کافر را دیدم که در حبس و کمر را گرفت
 از خانه نشستم و روبرو و بر زمین زد و محکم بر بست و آنکه
 روزی من آورد و من نیز با او میگویند که بار دیگر کلاه من
 بداند تا زمانی برآمد و بر سر آمدیم که رسید و فرمود و گفت
 که منم سعد و فاضل و پیش او درآمد و حمله کرد پس آن کافر
 و بر کمر رفت و ما از بر من کمر بستند و باز دیدم که این کافر
 ناپسند و این بار بر سر آمد پس کافر بر من حمله کرد و مرا

نیز گفت و بر لب در بطون آن دور بیداشت پس آنگاه در نیمه
 در آن دور بطون آن من بنشت پس آن حضرت دست در کردن زنگی را آورد
 و آن زنگی را بدو میداد پس آن زنگی گفت ای یار و وفادار بدان که
 مرا از حال تو هیچ خبر نبود چون کنایت فرستدی من خبردار شدم و چون
 تو بنیافتی و هیچ توقع نکرده اما آنکه خبر گفت ای یار چون آمدی
 و مرا در یافتی اکنون بشکر آن که بر من و ایمان دگر شمع منست کیش
 تا بروم زنگی گفت ای پسر از کشتن وی که شتر این گفت و مرا
 چندان خوب دگر که خوش شدم و مرا دگر خبری نیست اکنون این است
 دارم که سویی سپید از آن زمان روز و ایمان آوردم از آنکه شنیده ام
 که در پیش آن حضرت مردیست که نام او مرتضی علیست حریری که فرات
 کسی که باشد او خواهد بود شاید که او را من همراه کند تا او من
 مظلوم از آن ظالم است پس آن حضرت علی گفت تو ایمان آور تا من
 بروم و داد تو را از کافریستانم چون گفت تو حریری آن کافر نیستی
 حضرت علی گفت بدان ای جوان که فرمود من و زور علی تفاوت ندارد
 تو مسلمان شوی تا من داد تو را دشمن بستانم چون این سخن
 بشنید گفت باری که ایام محمدی است دور نیست این مرد بطون بنده
 و کار من از آن کنایت شود پس آن جوان از دل که مسلمان شد پس
 آنگاه آن حضرت علی را با خود و صالح روان شد تا مقدار یک روز گذشت
 بر رفتند نگاه از دور کرد و میداد چون بنزدیک رسید آن کافر را فتنه

بر سر چه فرو آید یاران گفتند سبب موت او را گفت بگفت
 که این ده شتر را بدو بمانست چون بنده را دید گذار ایشان درین
 چاه باشد پس ملک گفت یا مولای من که مرا از من نوح باشد
 از حوادث روزگار چه بگویم پس گفت از سخن ملک بستم کرد
 و گفت فرو آید پس یاران فرو آمدند و وضو خوانند
 و در قهای سلطان ولایت بنماز مشغول شدند تا چون
 کیاست از شب گذشت و قنای عظیم از روز داشت بداند
 و سر تا کون چاه و بیابان را دیو فرو گرفت پس هر یک هر یک
 فرو برد و میگردد اما ملک با مقدار در سخن بود که نگاه دیوی
 بیان کرد که سینه از روز داشت بداند و ابی قحط را از
 جای در روده به برد پس مقدار ازین دشتک شد و در کار
 خود متحیر فرو ماند اما ملک گفت تا احوال از تعداد باز
 پرسید که دیوی دیگر در آمد بیان ملک و ابی قحط را از
 در روده در هم شکست پس یو دیگر در آمد و آن دو شتر را
 جوانان بخوار جای در روده و سیر و اما هر یک چون آن
 حال مشاهده نمود شای خدای تعالی گفت و بدلیل سوار شد
 و یکباره حیدری بر کشید چنانکه چهار هزار دیو را زهر
 آب بند پس گفت با آواز بلند گفت منم این غم سوار شد
 علی ابن ابی طالب هر که را که از دست او بر دیکت آید

اما چون حضرت درین سخن بود که نگاه دیوید در آمد و کسی
 بنویسند برگشته و در آن بی فروغ و اما چون ابیراهو میان آن حال
 مشاهده کرد فی الحال از دیوید فرود آمد و در آن زمین دایره کشیده
 و مالک را گفت که در میان دایره با ما ان خود بنشین که اگر ازین
 دایره پای بیرون افتد ایستد بلکه خود این آنحضرت دعا بخواند و فریاد
 دیوید و آنکه متوجه حربه شد اما روایت است که هرگاه حضرت
 امیرالمومنین علی را زوال فقر و صیقل و بیاد دیوید از میان برداشتم و
 الحیر را می در میان دیوان اقامه شاه مردان همچنان در فقر
 میزدند و روایت بر آن دیوید است اما امیرالمومنین علی را می بیند
 که نگاه دیوید چون کوه بیستون در میدان درخت و با حضرت
 مردم نگاه و اما گویند که آن دیوید غیر کریمه که تمام آن حرب کافه
 در حقیقت آن دیوید دیگر چون غیر سیاه رنگ اما در حقیقت آنحضرت
 چون آن حال مشاهده کرد دل و دماغ ایشان طبعی کوفته
 و فی الحال کریمه و زانی که از آن کرد و دست نیاز بر کار بسیار
 داشت گفتند با خدا یا بخت محمد و آن او غافل ازین کاران
 و امیرالمومنین علی کار برین کار و آن طغیان و مشهور کرد آن
 پس سلطان و ولایت مرگی می نمود و چون دیوید که در آن
 فی الحال ازین حلال و جهان زوال فقر در کریمه آن ملعون ز
 که چون خیار ترش بر روی نمود اما چون دیوان حضرت خود را گفته
 دیوید فریاد بر آمدند و نماندشان و گفتند یا علی این زمان
 در بلا افتادی اگر پادشاه ما بداند که پسر او

فی الحال ازین جاه آمده نماند خط امان در دست حضرت علی گفت ای
 حرامزاده صفت ازین جنس را که ندارم چون خدا یا را منت اما روایت است
 که یزید مقصد از آن دیوید را دیگر بود حضرت قلعه بستند و بنیای طعن
 و حرب کردند اما حضرت در میدان چون شیر غران و از دمار دمان
 تیغ میراند و از کشته بر جانب بنشیند بسیار است چون این عمل حضرت
 پسر پادشاه دیوان بر دند که بر تاراج خود کم کشته شد اما از روی
 این داستان چنین روایت است که آن پادشاه با هزار دیوان
 در روی جاه بیرون آمده و چون رسید بر جانب آن دیوان حربی
 خیز میگردید پس آن دیوید بدست حمله بر امیرالمومنین علی آورد
 خواست نداشت در که سلطان اولیای آن اولیا حمله او را
 برد کرده و با فقر و جهان برد که کید است و او را جدا کرد پس آن بعین
 بر کشت و دست بریده خود را بر داشته بر جای خود نهاد و فی الحال
 در دست پسر را دیگر با حضرت مجرب در آمده پس امیرالمومنین
 و با فقر را احسان زد که یکبار او را بن جدا شد و دیگر آن غافل
 در حقیقت و پای بریده خود را بر داشته و بجز و بود و فی الحال
 پسر در دست و باز مجرب در آمد پس عزت با خود داشت
 این بار سر بر جدا نمود چون در دست یک سلطان و ولایت بر جهان
 و با فقر را بر کرد آن غافل زد که بعد از جدا شدن سرش از تن
 بر و افتاد اما فریاد آن سر بریده بر آمد که ای علی مرا که کشته
 پس از آن دیگر بر آمد که ای لشکر من علی را امان مذهب و عاقل که

و چون ایوان را از راه در آمدند و چهار باب در آمد و حضرت را در میان
 کوفه خندید پس ایوان و لایق چون آنجا رسیدند که در و درود
 بر حبال بستند تا نیاید و فرستاد و حکم بر ایشان زد اما روایت است که
 آنحضرت که روزی شب با همخوانان و اهل فقر میران و آن ملا عینا را
 بدو رخ میفرستاد پس بعد از چهار روز بر سارقان و بندگان نامی فاروقی
 بودند که از خواست و باغشده و بختها هزار دیو طلبای شدند و طریق
 بهنجین قبول کردند و حضرت از ایمان آوردن فاروق و دیگران بسیار
 خوشنود شد و فرمود آفرین کرد پس حضرت گفت بکجا از جا کنان
 دیو برده است طلب کن و بر منی که حال او چگونه است پس فاروق گفت
 یا مولای من او را درین پناه دیدم که بندگرا داشت پس حضرت گفت
 بگذار که تو میگوئی پس یکدیگر را طلب کرد و گفت درین پناه یک
 بنی آدم بند دارد او را بیرون آور پس بودن پناه فرورفت و
 از بیرون را اندر بیرون آورد و بیرون چون بنیم بر لبای مبارک حضرت
 افتاد و از راه برگشت و خود را بای مبارک آنحضرت افکند و حضرت
 بند را از پای بند بر گرفت و بر پشت و بند و خدای را نگر کرد و آنحضرت
 گفت ای فاروق خوبان کرد و بمنزل خود که من بدون قلمه سیف
 پنهان دارم و تو را میفرست
 ترا با خود میفرستادم من آنوقت را که ازین بدنام دلی از من خبر
 نداشتی و من که در کتب کاتبی در دست مرا با رعیتا را میفرست